

# اصول و مبادئ فهم قرآن

تأليف:

امام سيد ابوالحسن على ندوى رحمته الله

مترجم:

محمد قاسم قاسمى

عنوان کتاب:

اصول و مبادئ فهم قرآن

نویسنده:

امام سید ابوالحسن علی ندوی

مترجم:

محمد قاسم قاسمی

موضوع:

تدبر در قرآن

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.  
[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

۵	.....	مقدمه مترجم
۶	.....	حقوق قرآن بر گردن مسلمانان
۱۱	.....	مقدمه مؤلف
۱۵	.....	آشنایی با قرآن از زبان قرآن
۱۵	.....	۱- قرآن مجید علمی قطعی و غیر مشتبه است
۱۶	.....	علم او احاطه کننده همه چیز است
۱۸	.....	۲- علوم انسانی و موقعیت آن
۲۰	.....	۳- قرآن محکم و مفصل است
۲۲	.....	۴- قرآن، فرقان و ممیز است
۲۲	.....	۵- قرآن مجید تصدیق کننده کتاب های پیشین و نگهبان آنها است
۲۳	.....	۶- قرآن مجید دل ها را به سلامتی راهنمایی می کند و از تاریکی ها به نور فرامی خواند
۲۸	.....	بیان یک واقعه
۳۱	.....	۷- راهنمای جاویدان برای نسل بشر
۳۳	.....	اعجاز القرآن
۳۴	.....	دایره اعجازی قرآن کریم
۳۶	.....	نخستین و بزرگترین معجزه قرآن مجید دین اسلام است

- ۳۹ ..... معجزه دوم قرآن، علوم و معارف آن است
- ۳۹ ..... آمیزش علم انسانی در صحیفه‌های قدیم
- ۴۰ ..... گواهی علم جدید
- ۴۳ ..... سومین معجزه قرآن مجید ذکر وقایع غیبی است
- ۴۶ ..... تفاوت قرآن با صحیفه‌های پیشین
- ۴۷ ..... نکته اعجاز در وقایع انبیا و امم گذشته
- ۴۸ ..... واقعه حضرت یوسف علیه السلام در تورات و قرآن
- ۵۱ ..... سیره انبیا در آینه تورات و قرآن
- روش بیان قرآن مجید درباره تحریف کتب گذشته و توضیح عقاید مذاهب  
پیشین ..... ۵۳
- ۵۸ ..... یکی از پیشگویی‌های مهم قرآن مجید «غلبه روم»
- ۵۸ ..... شیوه بیان این پیشگویی و اهمیت آن
- ۶۱ ..... پیشینه تاریخی
- ۶۲ ..... عوامل تهاجم ایرانیان به روم
- ۶۳ ..... وسعت فتوحات ایرانی
- ۶۴ ..... جانشینی هرقل (هراکلیوس)
- ۶۴ ..... مشکلات رومیان
- ۶۵ ..... عملکرد هرقل
- ۶۵ ..... پیشگویی‌های قرآن مجید
- ۶۶ ..... تحقق پیشگویی
- ۶۷ ..... دگرگونی هرقل
- ۶۷ ..... لشکرکشی هرقل و فتوحات وی

- ۶۸ ..... تحقق کامل پیشگویی
- ۶۸ ..... افسردگی مجدد هرقل
- ۷۰ ..... چند پیشگویی دیگر قرآن مجید
- ۷۰ ..... ۱- پیشگویی قرآن مجید درباره حکومت مسلمانان موحد و فرمانبردار
- ۷۰ ..... ۲- به قدرت رسیدن مهاجرین و نتایج آن
- ۷۱ ..... ۳- پیشگویی درباره مسلمانان جدید و خدمات آن
- ۷۲ ..... ۴- جنگ با مرتدین و ایران و روم
- ۷۲ ..... ۵- پیشگویی درباره غالب شدن دین حق
- ۷۳ ..... ۶- حفاظت از قرآن مجید
- ۷۳ ..... ۷- جمع آوری قرآن و نشر و تفسیر آن
- ۷۴ ..... ۸- موفقیت صلح حدیبیه و پیشگویی فتح مکه
- ۷۴ ..... ۹- حصول غنائم و فتوحات در آینده
- ۷۴ ..... ۱۰- ورود پیروزمندان به مسجدالحرام
- ۷۵ ..... ۱۱- رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و توسعه اسلام
- ۷۵ ..... ۱۲- عدم موفقیت و بی آینده بودن دشمنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله
- ۷۵ ..... هدایت و انقلاب از معجزات بزرگ قرآن مجید
- ۷۸ ..... قرآن مجید و دیگر صحیفه‌های آسمانی در ترازوی علم و تاریخ
- ۸۴ ..... اوستا
- ۸۷ ..... چگونگی تضمین حفظ و بقای آن
- ۸۷ ..... خدمات ابوبکر و عمر رضی الله عنهما:
- ۸۸ ..... در زمان حضرت عثمان رضی الله عنه
- ۹۱ ..... اعترافات دانشمندان غربی

- شرایط و موانع استفاده از قرآن مجید ..... ۹۳
- موانع استفاده از قرآن مجید ..... ۹۶
- ۱- تکبر ..... ۹۶
- ۲- مجادله ..... ۱۰۰
- ۳- دنیاپرستی و انکار آخرت ..... ۱۰۱
- صفاتى که به فهم قرآن و استفاده از آن کمک می‌کنند ..... ۱۰۳
- ۱- طلب ..... ۱۰۳
- ۲- استماع و اتباع ..... ۱۰۴
- ۳- خوف خدا ..... ۱۰۵
- ۴- ایمان به غیب ..... ۱۰۵
- ۵- تدبیر ..... ۱۰۷
- ۶- مجاهده ..... ۱۰۸
- ۷- ادب و تعظیم ..... ۱۰۹
- بزرگان دین و نمونه‌هایی از تلاوت و تدبیر در قرآن ..... ۱۱۳
- یک تجربه، یک پیشنهاد ..... ۱۲۳

## مقدمه‌ی مترجم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين وخاتم النبيين محمد وآله وصحبه أجمعين ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.

خداوند متعال بشریت را خلق کرد و وجود او را به مادیات و معنویات نیازمند ساخت. بدون تردید همانطور که جسم انسانی برای ادامه زندگی به آب، خوراک و غیره نیازمند است روح انسانی نیز نیازمند خوراک روحانی می‌باشد و همانطور که جسم انسانی دچار آفات و امراض و مشکلات می‌گردد روح انسانی نیز آماج آفات و بیماری‌ها و ناملایمات قرار می‌گیرد. آری، انسان مرکب از جسم و روح است، هر مکتبی که فقط به یک بعد انسان اعتناء نموده و بعد دیگری را مهمل و نادیده بگیرد قطعاً بر انسان جنایت کرده و او را نشناخته است.

اشتباه مکتب‌های مادی در همین نکته است که آنها فقط بعد مادی بشر را در نظر گرفته و بعد روحی وی را یا انکار نموده یا نادیده گرفته‌اند. و از این رو نسبت به تعالیم انبیاء احساس بی‌نیازی نموده و خود را مستغنی دانسته‌اند. تاریخ و تجارب گواهی می‌دهند که تیره‌روزی بشر از آنجا شروع می‌شود که او خود را از وحی الهی بی‌نیاز دانسته و فقط می‌خواهد به کمک عقل و تجربه ادامه حیات دهد.

به راستی که خداوند متعال از آنجایی که خالق انسان است و از تمامی ابعاد او باخبر است بر بشریت مهربانی کرد و با بعثت پیامبران و در آخر با بعثت رسول اکرم ص و نازل نمودن قرآن مجید او را مورد لطف قرار داد.

اقتضای لطف و مهربانی پروردگار چگونه اجازه می‌داد که برای نیاز جسمی بشر این همه امکانات مادی را فراهم کند اما نیاز روحی‌اش را بی‌پاسخ بگذارد و بدون اینکه به او

دستورالعملی برای زندگی بدهد او را به حال خودش رها نماید، کاش که بشریت متوجه می‌شد و از پیام‌های الهی قدردانی می‌کرد.

از دیگران چه گله! متأسفانه خود مسلمانان نیز به دلیل تبلیغات سوء دشمنان بشریت و تلقینات ابلیس نسبت به تعالیم قرآن و پیام این کتاب جاویدان بی‌تفاوت شده و خیلی‌ها از آن اعراض نمودند و مصداق این آیه قرار گرفتند:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾ [طه: ۱۲۴].

«کسی که پند من (قرآن) اعراض نماید قطعاً زندگانی بسیار تنگی برایش مقدور خواهد شد.»

اگر واقع‌بینانه زندگانی مسلمانان را بر این آیه محک بزنیم، آیا این واقعیت ندارد که امروز مسلمانان پریشان و نگران‌اند؟ آیا زندگانی سیاسی مسلمانان دچار از هم گسیختگی نشده است؟ آیا مغلوب و مقهور نیستند؟ آیا عقب‌مانده و مستضعف تلقی نمی‌شوند؟ آیا دشمنان به آنان زور نمی‌گویند؟ آیا یهود و نصاری مسلمانان را مورد تحقیر و مسخره قرار نمی‌دهند؟ آیا خطرات بی‌شمار سیاسی و اجتماعی و اخلاقی زندگی آنها را تهدید نمی‌کند؟ بدون تردید علل همه این نابسامانی‌ها اعراض مسلمانان از کتاب خدا و دین حق است.

البته اعراض هم صور و اشکال متعددی دارد عده‌ای در باور و اعتقادشان ضعف آمده است و به نوعی از نظر اعتقاد اعراض کرده‌اند، عده‌ای باور دارند اما در عمل روگردان‌اند، عده‌ای در زمینه تلاوت به قدری سست و غافل‌اند که گویی اعراض نموده‌اند، برخی نسبت به فهم درست قرآن و تدبیر در آن بی‌تفاوت هستند. به هر حال اعراض و روگردانی از قرآن مجید در هر شکلی صورت بگیرد نوعی محرومیت و بدبختی به دنبال دارد و هیچ چیزی جای آن را پر نمی‌کند.

### حقوق قرآن بر گردن مسلمانان

اگر به خود قرآن مراجعه کنیم می‌بینیم قرآن از هر مسلمانی پنج خواسته دارد:



۱- ایمان و تعظیم.

﴿عَامِنَ الرَّسُولَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ [البقرة: ۲۸۵].

«رسول خدا به آنچه از سوی پروردگارش بر او فروفرستاده شده، ایمان آورده است و مؤمنان هم».

۲- تلاوت آیات.

﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ [البقرة: ۱۲۱].

«کسانی که به آنان کتاب داده‌ایم، آن را چنانکه سزاوار خواندنش است، می‌خوانند».

۳- فهم و تدبر.

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا ءَايَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [ص: ۲۹].

«کتابی است خجسته که آن را بر تو فروفرستاده‌ایم تا انسان‌ها در آیه‌هایش تدبر کنند و تا خردمندان پند گیرند».

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴].

«آیه در قرآن اندیشه نمی‌کنند یا بر دل‌ها قفل آنها افتاده است».

۴- عمل به قرآن و اجرای دستورات آن در زندگی.

قرآن کتاب عمل است کسانی که بر دستورهای قرآن عمل ننموده و آن را در زندگی پیاده نمی‌کنند، از دیده قرآن فاسق و گناهکار محسوب می‌شوند.

﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [المائدة: ۴۷].

«و هر که به آنچه خداوند نازل فرموده است ایمان نیاورد، اینانند که نافرمانند».

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند: «ما آمن بالقرآن من استحل محارمه» «کسی که

حرام کرده‌های قرآن را حلال بداند به آن ایمان نیاورده است».

۵- نشر فرهنگ قرآن و دعوت به سوی آن.

﴿هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ﴾ [ابراهيم: ۵۲].

«این پیام‌رسانی‌ای است برای مردم و تا به آن هشدار یابند».

آن حضرت عليه السلام فرمودند: «بلغوا عني ولو آية» «از طرف من برسایید ولو یک آیه باشد». اگر مسلمانان در این پنج زمینه به قرآن توجه کنند و این پنج حق قرآن را ادا نمایند قطعاً تحول و انقلاب شگفت‌انگیزی در زندگیشان پدید خواهد آمد. رمز موفقیت مسلمانان صدر اسلام در این بود که آنان در همه زمینه‌های فوق حق قرآن را ادا کردند و سربلند شدند، آنان همواره این حدیث پیامبر اسلام عليه السلام را مدنظر داشتند که می‌فرمود: «إن الله يرفع بهذا الكتاب أقواماً ويضع به آخرين». «الله تعالی بوسیله این کتاب قوم‌هایی را نعمت و سربلندی نصیب می‌فرماید و عده‌ای دیگر را پست و ذلیل می‌گرداند».

شاعر مشرق و رمزشناس اسلام به همین واقع در اشعار انقلاب آفرینش اشاره می‌کند:  
 گر تو می‌خواهی مسلمان زیستن      نیست ممکن جز به قرآن زیستن  
 فاش گویم آنچه در دل مضمّر است      این کتابی نیست چیزی دیگر است  
 جای بسی مسرت است که نسل معاصر مخصوصاً جوانان و فرهیختگان پس از سردرگمی‌ها و مشاهده آشفتگی‌های گوناگون به سوی قرآن متوجه شده‌اند و بسیاری از آنان به تحقیق و پژوهش در زمینه معانی و معارف قرآن روی آورده‌اند که بدون شک این پدیده از آینده درخشانی خبر می‌دهد و انسان را امیدوار می‌سازد. اما در این خصوص ذکر یک مطلب ناگزیر است و آن اینکه خیلی از علاقمندان به معارف قرآنی آنهایی هستند که خود را از علما راسخ‌العلم مستغنی پنداشته و یا به مطالعات خودسرانه مشغول‌اند، یا اینکه برای فهمیدن قرآن به نوشته‌های کسانی متوسل می‌شوند که خودشان از نور قرآن چندان بهره‌ای نداشته و گرفتار نوعی از انحرافات هستند. اینجاست که باید با اصول و مبادی فهم قرآن آشنا شد و در پرتو راهنمایی‌های راه‌یافتگان راسخ‌العلم در این وادی گام برداشت کتاب حاضر که نتیجه تلاش امام سید ابوالحسن ندوی رحمه‌الله می‌باشد در همین راستا بحث می‌کند.

حضرت سید ابوالحسن ندوی رحمته کسی است که در فهم قرآن مجید از رجال الله بهره جسته و از فیض بزرگمردانی مانند حضرت سید حسین احمد مدنی رحمته، امام تفسیر

مولانا احمد علی لاهوری رحمہ اللہ، مولانا حیدر حسن خان رحمہ اللہ و سید سلیمان ندوی رحمہ اللہ مستفیض گشته و با توفیقات خاص الہی از معارف قرآن نصیبی وافر داشته است.

این اثر دل‌انگیز حضرت علامہ ندوی رحمۃ اللہ علیہ در این عصر پر تلاطم چراغی فروزان فراراه جویندگان معارف قرآنی است کہ به کمک آن ان شاء اللہ خواهند توانست ارتباط مطلوبی با قرآن برقرار نموده و به سعادت واقعی دست یابند و در به سعادت رساندن بشریت به وسیله قرآن، سهیم و سعید گردند.

وهو المستعان وعليه التكلان

محمد قاسم قاسمی

دارالعلوم زاهدان

۲ / صفر ۱۴۲۶ - ۲۲ / فروردین ۱۳۸۴



## مقدمه‌ی مؤلف

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين وخاتم النبيين محمد وآله  
وصحبه أجمعين:

زبانم از شکر و سپاس پروردگار مهربان، در مقابل این توفیق و سعادت که نصیبم شد تا بتوانم خدمتی هر چند اندک در راستای تسهیل مطالعه و فهم قرآن به خوشه‌چینان این مائده مبارک و پر نعمت آسمانی تقدیم نمایم، ناتوان و قاصر است.

پیش‌نویس مطالب این کتاب پنجاه سال قبل تهیه شده بود. غالباً هیچ یک از نوشته‌های نویسنده برای تقدیم آن به خوانندگان این قدر طول نکشیده است. اما تأخیر این نوشته‌ها حکایتی دارد که بیان آن برای خوانندگان خالی از لطف نیست.

در سال ۱۹۳۴م نویسنده به عنوان مدرس تفسیر قرآن و ادبیات عرب در دارالعلوم ندوة العلماء استخدام گردید. در علم تفسیر کتاب‌هایی از قبیل «جلالین»، «تفسیر بیضاوی» و «کشاف» تدریس می‌شد. از بدو تأسیس دارالعلوم ندوة العلماء ترجمه متن قرآن مجید و تفسیر آن جز مواد درسی قرار داده شده بود که یکی از ویژگی‌های آن به شمار می‌رفت.

تدریس ده جز از قرآن مجید به بنده تفویض گردید. در دوران این خدمت مبارک احساس کردم که برای آشنا ساختن طلاب با هدف اصلی قرآن مجید و تفهیم مطالب محوری آن و ایجاد صلاحیت استفاده از آن، لازم است آنها را با عوامل و موانع و نقاط ضعفی که طبق تصریح خود قرآن انسان را از تأثیرات و برکات قرآن محروم می‌گرداند، آشنا ساخت.

این مطالب برای استفاده و بهره‌گیری از قرآن به منزله اصول و مقدمه هستند و خواننده قرآن را به سوی معارف و دانش‌های قرآنی راهنمایی نموده و کار او را سهل و آسان می‌گردانند.

ارائه این مطالب به این شکل در سطح مراکز آموزش علوم اسلامی و از جمله دارالعلوم ندوۃ العلماء تجربه جدید و اقدام مثبتی بود. مدرس جوان که عمرش کمی بیش از ۲۰ سال بود. آستین همت بالا زد و با کسب اجازه از استاد بزرگوارش علامه حیدر حسن‌خان، رئیس دارالعلوم ندوۃ العلماء، و همچنین برادر اندیشمند و شفیقش مولانا دکتر سید عبدالعلی، ناظم سلسله که غالباً از سال ۱۹۳۱ م شروع شد، و تا چندین سال ادامه یافت و مورد استقبال زایدالوصف طلاب قرار گرفت.

این مطالب که در کلاس درس املاء می‌شد و هر سال در آن حذف و اضافه صورت می‌گرفت. بخش‌هایی از آن در سال ۱۹۴۰ م در نشریه «الندوة» چاپ و منتشر گردید. بخش‌های دیگری از آن توسط طلاب مکتوب شده بود و آوردن آنها مشکل بود، پس از مدتی تلاش فکر کردیم که این مجموعه ضایع شده است و شاید حکمتی در کار بوده است. برای نویسنده خیلی مشکل بود که از سر نو متحمل زحمت شده و کار گذشته را تکرار نماید از طرفی علمای متعددی مرتباً تأکید و پیشنهاد داشتند که باید این نوشته پیدا شده و چاپ و منتشر گردد. از قضا روزی مطلع شدم که یکی از عزیزان مجموعه نوشته‌ها را نزد خود نگهداری نموده است، به هر حال گمشده گرانبها به دست آمد.

وقتی در آن تجدید نظر نمودم احساس نیاز کردم که با توجه به گذشت زمان و پیشرفت مطالعه لازم است اضافه‌هایی در آن صورت گیرد اما ضیق وقت و کثرت گرفتاری‌ها اجازه چنین کاری را نداد صرفاً در بعضی از قسمت‌های مهم مطالبی اضافه گردید ضمناً مطلبی از کتاب «النبوة والأنبياء فی ضوء القرآن» اثر نویسنده تحت عنوان

۱- این عزیز گرامی مولوی سید محمد طاهر منصور پوری معاون ناظم ندوۃ العلماء بود.

«قرآن مجید و صحنه‌های آسمانی در ترازوی علم و تاریخ» افزوده شد. نیز مناسب دانستیم که مطالبی درباره روش تلاوت سلف صالحه و بزرگان دین و تعظیم و ادب آنان نسبت به قرآن مجید و حکایاتی درباره اثرپذیریشان از کتاب الهی برای خوانندگان درج شود؛ به راستی در این واقعات و حکایات چنان تأثیر و راهنمایی‌هایی وجود دارد که در استدلال‌های علمی نظیر آن یافته نمی‌شود، از آوردن بعضی از مطالب که در کتابهای دیگر نویسنده مانند «ارکان اربعه» و «منصب نبوت» مفصلاً آمده است در این کتاب صرف نظر شده است.

بنابر پیشنهاد عزیزم مولوی سید محمد حمزه حسنی ندوی مدیر انتشارات «مکتبه اسلام» لکهنو مجموع این مطالب تحت عنوان «اصول و مبادی مطالعه قرآن مجید» جهت استفاده قرآن‌پژوهان و شیفتگان معارف قرآن تقدیم می‌گردد. امیدوارم خوانندگان به کمک این مطالب بتوانند به بهترین نحو ممکن از قرآن مجید استفاده نموده و به مسئولیتشان در قبال این کتاب پی ببرند. در این کتاب نکات مفید بسیاری آمده است که در مطالعه قرآن مجید به مدد خواننده خواهند آمد و از بسیاری از خطاها و لغزش‌ها که در این مسیر پیش می‌آید وی را آگاه خواهند کرد. همچنین ابعاد جالبی از اعجاز قرآن مجید به تفصیل در اینجا ذکر شده است.

﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

ابوالحسن علی ندوی

۲۶ ذی‌القعدة ۱۴۰۰ هـ

۱۷ اکتوبر ۱۹۸۰ م





## آشنایی با قرآن از زبان قرآن

آنچه قرآن درباره خود گفته است در پرتو آن می‌توان به ویژگی‌ها و ابعاد گوناگون آن پی برد و به گوشه‌هایی از عظمت و اعجاز آن مطلع شد که عموماً مخفی به نظر می‌رسد. آری، وقتی آیات متعددی از قرآن را که در معرفی خود قرآن است، بررسی کنیم می‌بینیم که دروازه جدیدی از معرفت به روی ما می‌گشاید. در این خصوص آیاتی از قرآن مجید با توضیحات لازم ذکر می‌گردد.

### ۱- قرآن مجید علمی قطعی و غیر مشتبّه است

بزرگترین خصوصیت معجزانه و فوق‌بشری قرآن مجید، یقینی و قطعی بودن آن است.

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ [البقرة: ۲].

«این کتاب هیچ تردیدی در آن راه ندارد».

﴿وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [یونس: ۳۷].

«تفصیل احکام را در بردارد هیچ شکی در آن نیست از جانب پروردگار جهانیان است».

﴿...وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿۴۱﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ

حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿۴۲﴾ [فصلت: ۴۱-۴۲].

«کتابی گران سنگ است باطل و بیهودگی نه در جلوی آن می‌آید و نه در پشت سر آن؛ از

جانب پروردگار با حکمت و ستوده نازل شده است».

در این ویژگی هیچ سخنی از سخنان انسانی و هیچ کتابی از نوشته بشری شریک نیست و نمی‌تواند شریک شود. زیرا منبع و سرچشمه قرآن «علم الهی» و وسیله نزول آن «وحی الهی» است. این سرچشمه از هر گونه عیب و نقص، شک و اشتباه، ظن و تخمین، تعارض و اختلاف پاک و مبرا است هر چه در آن است همه‌اش قطعی و یقینی، شاهد و

میری، یکسان و نهایی است؛ علم الهی تدریجی و رشدپذیر نیست همانا علم او مانند دیگر صفاتش، ابدی و جاودانی است.

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الحديد: ۳].

«اوست قبل از همه و اوست آخر از همه و اوست پنهان و او به هر چیز داناست.»

### علم او احاطه کننده همه چیز است

﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [طه: ۹۸].

«همانا معبود شما الله است، کسی که جز او دیگر معبودی نیست، همه چیز را با علم خود

در بر گرفته است.»

﴿وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ [جن: ۲۸].

«خداوند متعال همه احوال آنها را احاطه کرده است و شمار هر چیز را کاملاً می‌داند.»

اشتباه و فراموشی را بر او راهی نیست:

﴿قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى﴾ [طه: ۵۲].

«(حضرت موسی) گفت: علم آنها (مردمان قبلی) نزد پروردگام است؛ پروردگام اشتباه

نمی‌کند و فراموش نمی‌نماید. اوست که حتی امور غیر محسوس و اشیای غیر مادی را نیز کاملاً

می‌داند و ذره‌ای از کائنات از علم او خارج نیست.»

﴿عَلِيمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ

وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ [سبا: ۳].

«اوست داننده غیب، ذره‌ای از علم او پوشیده نیست نه در آسمان‌ها و نه در زمین، نه

کوچک و نه بزرگ مگر همه در کتاب مبین است.»

کتاب الهی از علم الهی گرفته شده است:

﴿فَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ اللَّهَ أَنَّمَا أُنزِلَ بِهِمْ آيَاتُ اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أُنْتُمْ

مُسْلِمُونَ﴾ [هود: ۱۴].

«پس اگر به ندای شما پاسخ مثبت ندهند آن گاه بدانند که قرآن مجید به علم او نازل شده است، و جز الله معبودی دیگر نیست پس آیا شما تسلیم می شوید».

﴿وَلَقَدْ جِئْنَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۲﴾﴾ [الأعراف: ۵۲].

«و ما برایشان کتابی را نازل کردیم که در آن تمام مطالب را به وسیله علم توضیح داده‌ایم و آن کتاب برای صاحبان ایمان و هدایت و رحمت می‌باشد».

کتاب الهی به این دلیل از هر گونه تعارض و اختلاف به دور است، زیرا تعارض و اختلاف نتیجه جهل و عدم آگاهی، یا نتیجه کمی و زیادی علم باطن و قیاس یا نسیان و غفلت و کذب و افترا می‌باشد، و مسلماً علم الهی از تمام نقص‌ها پاک است پس کلام وی نیز از هرگونه تعارض و اختلاف مصون می‌باشد.

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿۸۲﴾﴾

[النساء: ۸۲].

«آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر قرآن از طرف هر کسی غیر از خدا بود اختلاف زیادی را در آن می‌دیدند».

گاهی این صورت پیش می‌آید که منبع اصلی یک علم و معلومات خیلی روشن و محفوظ است اما رسانه‌ای که آن را به مرد ابلاغ می‌نماید موثق و مورد اعتماد نیست، گویی علم هنگامی که از مبدا به سوی مقصد در حال حرکت بود در وسط راه آسیب دید و محفوظ نماند، اما مسئله قرآن چنین نیست، بلکه طوری که خود قرآن تصریح می‌کند وسیله علم آن حضرت ﷺ، وحی می‌باشد، و آن هم بی‌کم و کاست محفوظ و مصون بوده و در آن امکان هیچ گونه دخالت نبوده است.

﴿وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۹۲﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۹۴﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿۱۹۵﴾﴾ [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۵].

«و این قرآن فروفرستاده پروردگار جهانیان است، فرشته امانتدار یعنی جبرئیل عليه السلام آن را بر دل تو به زبان عربی روشن آورده تا تو از بیم‌دهندگان گردی».

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴].

«آنچه او می‌گوید ساخته و پرداخته خواهش نفس او نیست بلکه گفته‌هایش وحی است که به او فرستاده می‌شود».

﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: ۱۰۲].

«تو بگو: روح‌القدس آن را از جانب پروردگارت به حق آورده است تا دل مؤمنان را ثبات بخشد و برای بندگان فرمانبردار، هدایت و بشارت گردد».

﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۝ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۝ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ [التکویر: ۱۹-۲۱].

«این قرآن، کتاب خدا، آورده فرشته‌ای گرانقدر، توانمند، ارزشمند نزد مالک عرش، دستوراتش قابل اجرا و امانتدار می‌باشد».

## ۲- علوم انسانی و موقعیت آن

اکنون اگر در مقابل علم الهی به علوم انسانی نظر بیندازید می‌بینید که منبع و سرچشمه آن بدون عیب نیست، زیرا اساس و بنای آن اغلب بر ظن و قیاس است، ابزار آن با وجود محدودیت دارای قویت نیستند.

توضیح اینکه بهترین واسطه‌های علم انسانی حواس خمسسه می‌باشند زیرا علمی که انسان از طریق حواس پنجگانه بدست می‌آورد بدیهی بشمار می‌آیند.

اساس علوم عقلی نیز بر محسوسات استوار است بدین طریق که انسان به کمک اطلاعات حاصل شده از حواس خمسسه به نتایج عقلی دست می‌یابد اما مشکل آنجا پیش می‌آید که خود حواس خمسسه گاهی دچار مشکل می‌گردند!

---

۱- درباره صلاحیت و نیروی حواس خمسسه و آرا فیلسوفان غربی در این خصوص مراجعه شود به کتاب «مذهب و تمدن» از نویسنده.

بعد از حواس خمسہ نوبت عقل است، مشکل عقل اینجاست که تفاوت در درجات آن بی‌نهایت است<sup>۱</sup>. مشکل دیگری که در علوم انسانی وجود دارد این است، که انسان نمی‌تواند در یک وقت معلومات و محسوسات خود را احاطه نماید.

گذشته از آن، در جهان مادیات مسایل بشماروی وجود دارند که هنوز حل نشده‌اند؛ و اختلاف آرا که حد و مرزی ندارد، به تدریج پیشرفت لازمه علم انسانی می‌باشد و حد و مرز ترقی مشخص نیست. در صورتی مرز علم مشخص باشد، دلیل نقص آن به شمار می‌رود و اگر حد و مرز آن معین نباشد دلیل عدم کمال آن است، و در هر صورت از نقص و شبهه خالی نیست. این که وضع جهان مادیات است که بهر حال انسان مقداری از وسایل علم مربوط به آن را در اختیار دارد. اما جهان مابعدالطبیعه (متافیزیک) که وراء جهان مادیات است و به مراتب از آن گسترده‌تر است کلاً از محدوده علم انسانی خارج است انسان درباره حقیقت خود، علم قطعی ندارد و نسبت به ابتدا و انتهای خود بی‌خبر می‌باشد. آغاز این جهان و پایان آن برای او رازی سربسته است، اما عقل از تعقل حقیقت خود، ناتوان است.

باز هم اینجاست که یک انسان نمی‌تواند به وسیله ظن محض یا قیاس و فطرت خود بدون کمک پروردگار درباره اموری که موجب خوشی یا ناخوشی حق می‌گردند مفصلاً آگاهی بیابد ناتوانی انسان‌ها به قدری است که نمی‌توانند به کمک قیاس و فراست از درون یکدیگر کاملاً آگاهی بیابند.

انسان‌ها در قانون‌گذاری و تشکیل نظام‌های سیاسی و اخلاقی اشتباهات بشماروی را مرتکب می‌گردند و به دلیل متفاوت بودن منابع، قوانین ساخته شده‌شان با یکدیگر ضد و نقیص می‌شوند.

---

۱- جهت دانستن محدوده کار عقل مراجعه شود به مذهب و تمدن و تاریخ دعوت و اصلاح فصل پنجم از جلد چهارم.

ملت‌ها بر اساس این قوانین با یکدیگر، به نبرد خواهند پرداخت، خواسته‌ها و مصلحت‌های متعددی با هم در تعارض به سر خواهند برد.

و به دلیل اینکه علم بشری کامل و قطعی نیست قوانین بشری قهراً از مراحل متعدد تجربه و آزمایش خواهد گذشت و سلسله اخذ و رد و مقایسه و ترجیح پیوسته ادامه خواهد داشت، نهضت‌های بیشماری برپا شده و بشریت هرگز به آرامش نخواهد رسید. آری! سرچشمه این نابسامانی‌ها علم انسانی است که دارای نقص بوده و مبنی بر ظن است ولی مع الوصف انسان به آن اعتماد دارد و این خود نوعی ظلم و طغیان است. خداوند متعال در همین خصوص می‌فرماید:

﴿وَمَا أوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [الإسراء: ۸۵].

«و علمی که به شما داده شده است بسیار اندک است.»

﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾

﴿۳۶﴾ [یونس: ۳۶].

«و بیشتر مردمان از وهم و گمان پیروی می‌کنند، گمان در شناخت حق هیچ کارایی ندارد. به درستی الله به آنچه که آنها انجام می‌دهند بسیار داناست.»

﴿إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ [النجم: ۲۸].

«آنان دنباله رو وهم و گمان هستند و هم در رسیدن به حق هیچ فایده ای ندارد.»

### ۳- قرآن محکم و مفصل است

قرآن مجید درباره اصول و کلیات دین و آنچه برای نجات اخروی و فلاح دنیوی انسان لازم است کاملاً واضح و مشخص و قطعی و مفصل می‌باشد. چنانکه می‌فرماید:

﴿أَفَعَيِّرُ اللَّهَ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا﴾ [الأنعام: ۱۱۴].

«آیا داوری غیر از خدا بجویم حال آنکه هموست که کتاب به تفصیل توضیح‌دهنده را به سوی شما آورده است».

﴿وَلَقَدْ جِئْنَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۵۲].

«و به تحقیق ما برای ایشان کتابی آوردیم که با علم و دانش آن را واضح بیان کردیم. آن کتاب برای مؤمنان موجب هدایت و رحمت می‌باشد».

﴿الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فَصَّلْتُ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ [هود: ۱].

«الف لام را. این کتابی است که آیاتش مستحکم هستند و از سوی خدای با حکمت و باخبر با تفصیل بیان شده است».

﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقٌ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلٌ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [یونس: ۳۷].

«و این قرآن این طور نیست که کسی غیر از خدا آن را به دلخواه خود درآورده باشد بلکه تأییدی است بر تمام وحی‌هایی که پیش از آن نازل شده‌اند و تفسیر کتاب است. هیچ تردیدی در آن راه ندارد. از جانب پروردگار جهانیان است».

اما باید دانست از دیدگاه اسلام، دین دارای مفهوم تنگ و منحصری نیست چنانکه در مذاهب دیگر از آن برداشت می‌شود. در جهان‌بینی اسلامی انسان عبد و بنده خدا می‌باشد و در هیچ گوشه‌ای از زندگی‌اش از بندگی و اطاعت خدا آزاد نیست. هر کار وی حتی حکومت و سلطنتش (که در ظاهر با غلامی مغایرت دارد) مظهر عبدیت او بشمار می‌رود. همانا این جهان‌بینی جدایی میان دین و سیاست معنایی ندارد و همانا از طرف خداوند متعال که مولا و صاحب این عبد و بنده است به وی دستورالعمل و آیین کاملی به شکل قرآن عنایت شده است که می‌تواند در پرتو آن زندگی موفقیت‌آمیزی داشته باشد. به راستی که این آیین زندگی به هیچ تبصره سیاسی نیازی ندارد.

#### ۴- قرآن، فرقان و ممیز است

فرقان بودن یکی از صفات ممتاز قرآن است که قائم مقام نامش شده است.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ [الفرقان: ۱].

«مبارک است آن ذاتی که کتاب حل و فصل‌کننده را بر بنده خویش فرود آورده است تا او بیم‌دهنده ای برای جهانیان باشد».

به راستی که قرآن مجید تا قیامت میان هدایت و گمراهی، ایمان و کفر، اسلام و جاهلیت، خشنودی خداوند و عدم آن، یقین و گمان، و حلال و حرام چنان فرق گذاشته است که در هیچ یک از کتب آسمانی نظیر آن دیده نمی‌شود. به طور مثال، فرق توحید و شرک را چنان به وضوح بیان کرده است که امکان هیچ‌گونه احتمال و اشتباهی در آن باقی نگذاشته است و همانا بر اعجاز آن دلالت می‌نماید.

﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ [البقرة: ۲۵۶].

«راه هدایت از گمراهی مشخص شده است».

﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ [الأنفال: ۳۷].

«و این بدان جهت است که خداوند می‌خواهد ناپاک را از پاک جدا سازد».

﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ﴾ [الأنفال: ۴۲].

«نیز به این خاطر که کسی پس از اتمام حجت هلاک‌شدنی است هلاک شود و کسی که پس از اتمام حجت زنده‌ماندنی است زنده بماند».

#### ۵- قرآن مجید تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و نگهبان آنها است

در این خصوص سه نکته باید مدنظر قرار بگیرد:

۱- اصول و کلیات دین در تمام کتب آسمانی و تعالیم انبیا مشترک و متفق علیه می‌باشند. و این مطلب در قرآن تأیید شده است.

۲- کتاب‌های آسمانی قبل از قرآن مجید برای مدت محدودی آمده بود و تا آن مدت محفوظ بودند و هیچ کدام از آنها دائمی نبود.



۳- قرآن آخرین کتاب است و برای ابد می‌باشد. و در برگیرنده تمام اصول دین است و تا قیامت محفوظ خواهد بود.

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾﴾ [الحجر: ۹].

«به درستی که ما قرآن را نازل کردیم و ما از آن حفاظت و نگهداری خواهیم کرد».

آری، قرآن مجید تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و محک تعلیمات اصلی آنها است. از این جهت هر مطلبی از کتاب‌های گذشته مطابق و موافق قرآن باشد صحیح و محفوظ است، و هر چه مخالف و معارض باشد محرف و غیر مصون محسوس می‌گردد. آیات متعددی در قرآن مجید بر این امر دلالت دارند که قرآن مجید مصدق (تصدیق‌کننده) کتاب‌های گذشته است. در آیه زیر دو صفت قرآن (مصدق و مهیمن) ذکر شده است.

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾

[المائدة: ۴۸].

«و ما کتاب را به حق به سوی تو فرورستادیم در حالی که کتاب‌های پیش از خود را تصدیق می‌کند و بر آنها نگهبان است».

۶- قرآن مجید دل‌ها را به سلامتی راهنمایی می‌کند و از تاریکی‌ها به نور فرامی‌خواند

﴿قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ ﴿۱۵﴾ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿۱۶﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۷﴾﴾ [المائدة: ۱۵-۱۷].

«نور و کتابی روشن از جانب خدا به سوی شما آمده است. الله به وسیله آن، کسی را که به دنبال رضای اوست به راه‌های نجات و سلامتی راهنمایی می‌کند و به اراده خود آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور می‌آورد و راه راست را به آنان می‌نماید».

﴿الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿۹﴾ اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ﴿۱۰﴾﴾ [ابراهیم: ۱-۲].

«الف لام را. این کتابی است که ما آن را به سوی تو فرستادیم تا بدان وسیله مردم را به حکم پروردگارشان از تاریکی‌ها درآوری و به سوی نور و راه خدای غالب و ستوده‌ای که هر آنچه در آسمان و زمین وجود دارد از آن اوست، بکشانی».

﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۹﴾﴾ [الحدید: ۹].

«اوست که آیات واضح را بر بنده‌اش فرومی‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها درآورده و به نور بیاورد. به راستی که خدا بر شما مهربان است».

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱۰۷﴾﴾ [البقرة: ۲۵۷].

«الله دوست مؤمنان است که آنان را از تاریکی‌ها درآورده و به سوی نور می‌آورد و دوست کافران شیطان است که آنان را از نور درآورده به سوی تاریکی می‌آورد. آنان اهل آتش هستند و همیشه در آن خواهند ماند».

قرآن مجید برای بهترین روش زندگی راه‌های مستقیم و همواری که از هر نوع خطر و افراط به دور هستند بر روی بشریت می‌گشاید و این راه‌ها را به «سبیل السلام» (راه‌های سلامتی) تعبیر می‌نماید که به راستی تعبیری بهتر از آن وجود ندارد. و برای شرح و توضیح کلمه «سبیل اسلام» کلمه‌ای بهتر از خود آن وجود ندارد.

راه‌های سلامتی و سعادت، در واقع کوچه‌های همان شاهراه بزرگ (صراط) می‌باشند که حضرت رسول اکرم ﷺ مأمور معرفی آنها به بندگان است.

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾ [الأنعام: ۱۵۳].

«(و او خبر داده است که) همین راه، راه راست من است بر همین راه بروید و از راه‌های دیگر نروید چرا که شما را از راه او پراکنده و دور خواهند کرد».

در این خصوص یک نکته مهم قابل توجه است و آن اینکه قرآن مجید همیشه در مقابل نور، ظلمت را جمع بکار برده است، این بدان خاطر است که اگر روشنی و نور وحی موجود نباشد، ظلمت‌ها و تاریکی‌ها به قدری خواهند بود که حد ندارد. و انسان در هر مرحله‌ای از زندگی‌اش با تاریکی روبرو خواهد شد.

چنانچه نور دین واقعی را دور کنیم در این دنیا به جز تاریکی چیزی باقی نخواهد ماند. البته نه یک تاریکی بلکه تاریکی‌های بیشمار.

جهان را بررسی کنید، تمام راه‌های به خدا رسیدن، مفقود؛ مذاهب و ادیان، رسم‌های خشم و بی‌جان؛ اعتقادات مردم مبنی بر جهالت و اوهام؛ دانش و معرفت‌ها، قیاس و ظن؛ معاشره و معاملات مبنی بر بی‌عدالتی و ناهماهنگی، قانون در سیاست همه‌اش تجربه و آزمایش، دولت‌ها و حکومت‌ها، زورگویی و تجاوز. آری در ببحوحه این نابسامانی‌ها مثال یک انسان گم کرده راه چنین است که قرآن می‌فرماید:

﴿ظُلُمْتُ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَهَا﴾ [النور: ۴۰].

«تاریکی روی تاریکی است طوری که رو هم انباشته شده‌اند تاریکی آنچنان است که شخص دست خود را هم نمی‌تواند ببیند».

به راستی که در این بحر ظلمات و دریای مهیب تاریکی‌ها، مناره روشنی و نور فقط خداست که زمین و آسمان از پرتو آن روشن‌اند.

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [النور: ۳۵].

«الله نور آسمان‌ها و زمین است».

به همین دلیل در مقابل «ظلمات» (تاریکی‌های بیشمار) کلمه نور مفرد به کار رفته است.<sup>۱</sup> اگر از سرچشمه یگانه، افاضه نور نشود هیچ چیز روشن نخواهد شد.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ [النور: ۴۰].

«و کسی که الله به او نوری نداده باشد هیچ نوری نخواهد داشت».

همانا کسانی که به وسیله قرآن مجید و نور نبوی از جهان تاریکی‌ها و غفلت و گمراهی بیرون شده و پا در جهان نور و روشنی می‌گذارند، مسلماً به زندگی تازه‌ای دست می‌یابند؛ آنها احساس می‌کنند که صاحب چشم و بصیرت گشته‌اند، آنگاه تمام راه‌های زندگی برایشان روشن می‌گردد و «سبل السلام» و صراط مستقیم در نظرشان واضح می‌شود، هر قدمشان در سفر زندگی در پرتو نور خدا بلند می‌شود. و تا زمانی که در راهنمایی حق به سر می‌برند دچار اشتباه نمی‌گردند.

مسلماً این دو حالت (حالت اولیه یا تاریکی و حالت بعدی یا روشنی) بی‌نهایت با یکدیگر تفاوت دارند قرآن مجید همین تفاوت را این چنین به تصویر کشیده است:

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾ [الأنعام: ۱۲۲].

«آیا این دو نفر با هم برابر هستند که یکی از آنها مرده بود سپس به او حیات بخشیدیم و آنگاه برای او نوری را که با آن بتواند در بین مردم راه برود قرار دهیم و دیگری در انبوهی از تاریکی‌ها قرار گرفته است و هیچ راه خروجی از آن ندارد».

خداوند متعال وعده کرده است که به پیروان قرآن مجید چنین نوری عطا فرماید چنانکه می‌فرماید:

۱- ناگفته نماند که در زبان عربی نور به هر دو صورت جمع و مفرد به کار می‌رود این هم درست نیست که جمع آن غیر فصیح است زیرا اگر در قرآن به کار می‌رفت، در فصیح بودنش شبه‌ای باقی نمی‌ماند؛ با این حال قرآن همیشه نور را مفرد و ظلمات را جمع آورده راست و در واقع می‌خواهد بشر را به سوی حقیقتی بزرگ متوجه می‌سازد.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَعَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ﴾ [الحديد: ۲۸].

«ای صاحبان ایمان! از خدا بترسید و به رسالت پیغمبرش یقین داشته باشید تا خدا به شما دو سهم از رحمتش بدهد و برایتان نوری عطا کند که با آن بتوانید راه بروید و گناهانتان را بیامرزد».

کلمات: ﴿يَمْشِي بِهِ﴾ فِي اللَّيْلِ و ﴿تَمْشُونَ﴾ اشارت به این دارند که این نور فقط مختص به روز آخرت نیست، صاحبان این نور در همه شئون زندگی دارای نور بصیرت و نیروی تشخیص می‌باشند. آنها تمام کارها را در پرتو وحی الهی و راهنمایی پیامبر اکرم ﷺ انجام می‌دهند. خداوند متعال آنها را در هر زمینه‌ای با «فرقان» (قوه تشخیص خوبی از بدی) یاری می‌فرماید. روش زندگی آنان به زندگی افراد نامؤمن کاملاً تفاوت دارد. ویژگی خاص آنها این است که اساس زندگی‌شان بر قیاس و تجربه قرار ندارد بلکه بر وحی و رسالت استوار است. در آیه ذیل به همین ویژگی و امتیاز خاص اشاره شده است.

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ [الأنفال: ۲۹].

«ای ایمانداران! اگر شما از خدا بترسید خدا به شما نیروی تشخیص بین حق و باطل را عطا خواهد کرد».

به همین دلیل، خداوند متعال قرآن مجید را با القاب نور، بصائر، هدی، بینه، موعظه، شفاء و ذکر مبارک موسوم نموده است.

۶- قرآن مجید آینه تمام‌نمایی است که افراد گوناگون و صاحبان افکار و اعمال می‌توانند چهره‌هایشان را کاملاً در آن مشاهده نمایند البته گاهی به صراحت و گاهی به اشاره، و گاهی در ضمن ذکر اشخاص و گاه به طور مستقیم چنانکه می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۰].

«به تحقیق ما به سوی شما کتابی را که احوالتان در آن مذکور است فرود فرستادیم. آیا از عقل کار نمی‌گیرند».

## بیان یک واقعه

محدث معروف شیخ الاسلام ابو عبدالله محمد بن نصر مروزی بغدادی (۲۰۲-۲۹۴ هـ) که شاگرد امام احمد حنبل رحمته است در کتابش «قیام اللیل» این واقعه را نقل کرده است که انسان را در فهم آیه بالا کمک می‌کند و بر روش سلف درباره فهم قرآن و تدبر در آن دلالت می‌نماید:

«تابعی جلیل‌القدر و سردار معروف عرب «احنف بن قیس» روزی در حالی که نشسته بود این آیه به گوش او رسید:

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۰].

«به تحقیق ما به سوی شما کتابی را که احوالتان در آن مذکور است فر فرستادیم. آیا از عقل کار نمی‌گیرید».

او از جا تکان خورد و گفت یک نسخه قرآن مجید برایم بیاورید تا ببینم من در کدام گروه هستم و با چه کسانی مشابهت دارم. قرآن مجید را باز کرد از کنار مردانی گذر کرد که وصف‌شان چنین است:

﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿۱۷﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۱۸﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿۱۹﴾﴾ [الذاریات: ۱۷-۱۹].

«اندکی از شب را می‌خوابند و در سحرگاهان آمرزش می‌طلبند و هر کس در اموال ایشان سهمیه‌ای دارد (خواه بطلبند خواه نطلبند)».

چشمش به گروهی دیگر افتاد که دارای این حال بودند:

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۱۶﴾﴾ [السجده: ۱۶].

«پهلوهایشان از رختخواب به دور است در حالی پروردگارشان را با ترس و امید می‌خوانند و از آنچه بدان‌ها رزق دادیم صرف دیگران می‌کنند».

باز نگاهی به گروهی دیگر افتاد که اینگونه مورد ستایش واقع شده‌اند:

﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾ [الفرقان: ۶۴].

«آنان که شب را سجده‌کنان و بر پا ایستاده در حضور پروردگارشان سپری می‌کند (می‌گذارند)».

او به سیر خود ادامه داد گروهی را دید که چنین معرفی شده‌اند:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۴].

«آنان که مال خود را در آسایش و تنگی در راه خدا صرف می‌کنند و خشم خود را فرومی‌خورند و از تقصیرات مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد».

گروه دیگری را دید که دارای این حالت بودند:

﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۹].

«و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند گرچه خود بدان چیز محتاج باشند و کسانی که از حرص نفس محفوظ می‌باشند رستگار هستند».

او خسته نشد و همچنان مشغول دیدار و مشاهده بود به گروهی رسید که دارای این اخلاق و صفات بودند:

﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبِيرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾ [الشوری: ۳۷].

«و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای خلاف عفت پرهیز می‌کنند و هنگامی که خشمیگین می‌شوند کوتاه می‌آیند و درمی‌گذرند».

﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ [الشوری: ۳۸].

«و کسانی که از پروردگارشان فرمان می‌برند و نماز را به نحو مطلوب می‌خوانند و کارهایشان شورایی انجام می‌گیرد و مقداری از آنچه را که ما بدان‌ها دادیم اتفاق می‌کنند».

احنف بن قیس وقتی که به اینجا رسید، در حیرت فرورفت و گفت: بار الها! من از حال خود آگاهم به راستی که من در میان این گروه‌ها دیده نمی‌شوم، سپس راه دیگری انتخاب کرد و به سیر خود ادامه داد. گروهی را دید که حالتشان چنین بود:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿٣٦﴾﴾ [الصفات: ۳۵-۳۶].

«وقتی به آنها گفته می‌شد غیر از الله معبودی دیگر وجود ندارد روی بر می‌گرداندند و می‌گفتند: آیا ما به گفته شاعری دیوانه معبودان خود را رها سازیم؟».

باز در همین راه نگاهش به افرادی افتاد که چنین معرفی شده‌اند:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٥﴾﴾ [الزمر: ۴۵].

«و هنگامی که تنها از خدا سخن به میان می‌آید قلب کسانی که به آخرت ایمان ندارند می‌گیرد و زمانی که از کسانی به جز او سخن به میان می‌آید یکباره شادمان می‌شوند».

باز از کنار گروهی دیگر گذر کرد که مورد سؤال واقع شده بودند:

﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُنْعِمُ الْمَسْكِينِ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَحُوسُ مَعَ الْخَاطِئِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿٤٧﴾﴾ [المدثر: ۴۲-۴۷].

«چه چیزی شما را به دوزخ انداخت؟ در جواب خواهند گفت: ما نماز نمی‌خواندیم و به بیچارگان غذا نمی‌دادیم و با کسانی مثل خود راست و دروغ را به هم می‌بافتیم و شایعه‌پراکنی می‌کردیم و قیامت را دروغ برمی‌شمردیم تا اینکه مرگ فرار رسید».

او به تلاش خود ادامه داد قرآن مجید را ورق می‌زد. تا جایگاه خود را پیدا کند، تا اینکه بالاخره بر روی این آیه توقف کرد:

﴿وَعَاخِرُونَ أَعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَعَاخِرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٠٢﴾﴾ [التوبة: ۱۰۲].



«و هستند کسانی دیگر که به گناهان خود اعتراف دارند. آنان عمل نیک را با عمل بد درآمیخته‌اند. به زودی خدا با رحمت خویش به آنها توجه خواهد کرد. به درستی که خدا آمرزنده مهربان است.»

در این هنگام بی‌اختیار این جمله بر زبانش جاری گشت: آری! آری! بدون تردید همین است حال من.

### ۷- راهنمای جاویدان برای نسل بشر

یکی از ابعاد اعجازی قرآن مجید این است که ذکر ملتها و افرادی را به میان آورده است که بنابر اخلاق ویژه‌شان فناپذیر نیستند. در زمینه جنایات و جرم‌ها نیز آن دسته از جنایات نادرالوقوع را ذکر نکرده که فقط گاهی از اوقات توسط بعضی افراد مخصوص انجام می‌گیرند. بلکه جنایات و گناهان کثیرالوقوع را بیان نموده است. در پرتو این حقایق می‌توان گفت که قرآن مجید کتاب زنده و جاویدی است برایش ماضی و حال و جدید و قدیم فرق ندارد، خطاب قرآن برای هر تمدن و هر زمان یکسان است دعوتش هر زمان تازه و مطابق با مقتضای حال است؛ آیینۀ تمام‌نمای فطرت انسانی و راهنمای جاویدان برای نسل بشر است. نازل‌کننده آن چه جالب فرموده است:

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [النور: ۳۴].

«ما آیه‌های روشن و احوال کسانی را که پیش از شما گذاشته‌اند به سوی شما و پند و اندرزی برای پرهیزگاران فرود آورده‌ایم.»

﴿وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [الزمر: ۲۷].

«و ما از هر نوع مثال و داستانی در این قرآن برای مردم بیان کردیم تا برای ایشان یادآوری باشد.»

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [يوسف: ۱۱۱].

«و برای صاحبان خرد در قصه‌های پیامبران عبرت وجود دارد. قرآن سخنی که به دروغ بافته شده است نیست و لیکن قرآن آنچه را که پیش از خودش است تأیید می‌کند و هر چیز را به تفصیل بیان می‌کند و موجب هدایت و رحمت برای مؤمنان است.»

## اعجاز القرآن

قرآن مجید خود ادعا نموده که معجزه است و انسان‌هایی را که نسبت به الهی بودنش شک و تردید دارند دعوت به مبارزه کرده است؛ نخست به آیه‌های ذیل توجه نمایید:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ ۚ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۳﴾﴾ [البقرة: ۲۳].

«اگر شما در آنچه که ما بر بنده‌مان فرود آوردیم در شک باشید پس سوره‌ای مانند آن بیاورید و غیر از خدا تمام همکارانتان را فراخوانید اگر راستگو هستید.»

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ ۚ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۸﴾﴾ [یونس: ۳۸].

«آیا می‌گویند: پیامبر آن را از خود درآورده است؟ بگو: اگر شما راست می‌گویید سوره‌ای مانند آن درست کنید بدین منظور غیر از خدا هرکس را که می‌توانید به کمک بطلبید.»

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْنَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ ۚ مُفْتَرِيَاتٍ ۚ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۳﴾ ۚ فَإِلَّامٌ يَّسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَهَلْ أُنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [هود: ۱۳-۱۴].

«آیا می‌گویند: پیغمبر قرآن را از خود آورده است؟ اگر شما در ادعایتان صادق باشید پس ده سوره مانند آن از طرف خود درست کنید و بیاورید و در این راستا غیر از خدا هر که را می‌توانید دعوت به همکاری کنید. اگر آنان دعوتتان را اجابت نکنند نیک بدانید که قرآن به علم الهی نازل کرده شده است و اینک معبودی بر حق جز او نیست. آیا سر تسلیم فرود می‌آورید؟»

﴿قُلْ لَّيِّنَ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ ۚ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿۸۸﴾﴾ [الإسراء: ۸۸].

«بگو: اگر انسان و جن جمع شوند تا چیزی مثل قرآن بیاورند هرگز نخواهند توانست گرچه دست به دست هم بدهند و همکاری کند».

﴿قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٩﴾ فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَأَعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٠﴾﴾ [القصص: ٤٩-٥٠].

«بگو: اگر راست می‌گویید کتابی راهنماتر از این دو از جانب الله بیاورید تا من از آن پیروی کنم. اگر آنان حرف شما را نپذیرفتند بدان که آنها فقط از خواهشات نفسانی خود تبعیت می‌کنند و از کسی که رهنمودهای خدا را کنار گذاشته و از هوای نفسانی خویش پیروی می‌کند آیا می‌توان گمراه‌تری یافت؟ بدون تردید خدا به ستمگران راه نمی‌نماید».

### دایره‌ی اعجازی قرآن کریم

در آیه‌های فوق از مشرکان و شک‌کنندگان خواسته شده است که سخنی مانند قرآن را ارائه کنند. البته هیچ کلام و کتابی مثل قرآن نخواهد بود مگر اینکه دارای تمام ویژگیهای قرآن بوده و در همه زمینه‌ها معجزه باشد، چه! قرآن تنها به اعتبار کلمات و تعبیرها و فصاحت و بلاغتش معجزه نیست بلکه از نظر محتوا و معانی، معارف علمی و معلومات غیبی، حقایق ابدی و برنامه‌های اخلاقی و اجتماعی، تعالیم مدنی و تأثیرات انقلابی و پیشگویی‌ها و پیش‌بینی‌ها کاملاً معجزه است.

مسلماً وقتی هیچ کس نمی‌تواند مانند کلمات آن بیاورد در بقیه ابعاد از آوردن مثل آن به مراتب ناتوان‌تر خواهد بود.

خداوند متعال در سوره هود می‌فرماید:

﴿فَالَّذِينَ لَا يَرْجُونَ عِزِّيَ أَجْرًا وَيَسْتَجِيبُونَ لَكُمْ بِكَلِمَاتٍ لَّيِّظَةٍ وَيَقُولُونَ إِنَّا نَسْتَعِينُ رَبَّنَا فَأَنزَلْنَا لَهُمُ الْغُلَامَ الَّذِي بَعَثْنَا لِقَوْمِهِمُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٤﴾﴾ [هود: ١٤].

«اگر آنان سخن شما را نپذیرفتند پس بدانید که این قرآن به علم الهی نازل شده است و همانا جز او معبود راستینی وجود ندارد، آیا شما تسلیم می‌شوید!».

از این آیه به وضوح معلوم می‌شود که رمز معجزه بودن قرآن این است که سرچشمه آن علم الهی است، به عبارت دیگر قرآن مظهر علم خاص خداوند متعال می‌باشد. از این جهت انسان‌ها قادر نیستند با علم ظنی، مشتبه، ناقص و محدود خود با قرآن مجید مقابله کنند، آری چنانکه انسانها نمی‌توانند با سایر صفات خداوندی مماثلت نمایند قطعاً علمشان نیز مانند علم الهی نخواهد شد. جمله: ﴿أَتَمَّا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ﴾ بر این امر دلالت می‌کند همچنان که الله تعالی در صفت الوهیت یکتاست در علم نیز مثل و ماندی ندارد. وقتی جز او دیگر معبودی نیست، کتاب او نیز مثل و مانند ندارد.

﴿وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف:

۵۲].

«و ما کتابی نزدشان آوردیم که آن را با علم و دانش تفصیل دادیم و آن کتاب در حق مؤمنان هدایت و رحمت می‌باشد».

بدیهی است ارتباط علم الهی تنها با کلمات و تعبیرها نیست بلکه به معانی و حقایق نیز می‌باشد.

در رابطه با فصاحت کلمات، تعبیرهای متعددی مانند ﴿قُرْءَانًا عَرَبِيًّا﴾ ﴿كِتَابِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿لِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ به کار رفته است، که همگی بر زیبایی کلمات و برتری بلاغی دلالت می‌کند.

﴿الرَّ تِلْكَ ءَايَاتِ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿١﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾﴾

[یوسف: ۱-۲].

«الف لام را. اینها آیات کتاب روشن هستند. همانا ما قرآن را به زبان عربی فر فرستادیم تا شما آن را بفهمید».

﴿لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَبِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ [النحل: ۱۰۳].

«زبان کسی که (تعلیم قرآن) را به او نسبت می‌دهد عجمی است و این قرآن، به زبان عربی روشنی می‌باشد».

در سوره قصص (آیه ۵۴) از مردم خواسته شد که کتابی بیاورند که در زمینه هدایت و اصلاح بر قرآن فوقیت داشته باشد.

﴿قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>(۴۹)</sup>  
[القصص: ۴۹].

«بگو: اگر راست می‌گویید کتابی راهنماتر از این دو (تورات و قرآن) از جانب خدا بیاورید تا من از آن پیروی کنم».

بنابراین، می‌توان گفت که فصاحت و بلاغت و اعجاز بیانی در واقع فقط گوشه‌ای از اعجاز قرآن محسوب می‌شود. و اعجاز قرآن منحصر در فصاحت و بلاغت نیست. علمای متقدمین وقتی درباره اعجاز قرآن به بحث پرداخته و یا قلم برداشته‌اند، با توجه به جایگاه ادبیات و ذوق ادبی در میان عرب‌های آن زمان، اغلب آنها بعد بلاغی قرآن مجید را موضوع سخن قرار داده‌اند. و در این تردیدی نیست که آنها در این زمینه نکات و زیبایی‌های شگفت‌انگیزی ارائه نموده و مواد فراوانی فراهم کرده‌اند که اضافه کردن بر آن مشکل است. لذا مراجعه به تألیفاتشان در این زمینه لازم است.<sup>۱</sup>

### نخستین و بزرگ‌ترین معجزه‌ی قرآن مجید دین اسلام است

قرآن مجید آخرین هدایت‌نامه مذهبی و عقیدتی برای جهان بشریت می‌باشد. هدایت‌نامه‌ای که تا به امروز نیرومند و مفصل‌تر از آن دیده نشده است. اما ادیان قبلی به

۱- علامه ابوبکر باقلانی و ابن العربی کتابهایی تحت عنوان «اعجاز القرآن» که در آن به تفصیل درباره اعجاز قرآن بحث کرده‌اند. «النکت فی إعجاز القرآن» تألیف رمانی نیز مختصراً در همین موضوع می‌کند. کتاب‌های «دلایل الإعجاز» «أسرار البلاغة» تألیف امام عبدالقاهر جرجانی نیز در همین موضوع هستند.

از میان کتب متأخرین «الطراز» تألیف امیرالمؤمنین یحیی یمنی و از میان تفاسیر تفسیر «کشاف» از علامه «جار الله محمود زمخسری» و «الفواید المشوقه للقرآن» تألیف «حافظ ابن القیم» منابع با ارزشی می‌باشند. «النبأ العظيم» تألیف علامه «محمد عبدالله دراز» قابل استفاده و مطالعه است.

دلیل اینکه برای ازمنه خاصی آمده بودند امروزه ناقص تلقی می‌شوند. اما قرآن آخرین هدایت‌نامه‌ای است که از هر گونه نقص و کمبودی پاک است. قرآن کتابی است که انسان‌ها را از انواع ضلالت و انحراف نجات می‌دهد و در زندگیشان اخلاص و معنویت به وجود می‌آورد و در این خصوص هیچ کتابی بهتر از آن در تصور انسان نمی‌گنجد. قرآن مجید عملاً در زندگی انسان‌ها انقلاب و تحول آورد و بهترین نمونه جامعه مدنی و اخلاقی را به جهانیان ارائه کرد که تاکنون بهتر از آن دیده نشده است.

قرآن کریم تمام مسایل و مشکلاتی را که تاکنون پیش آمده یا در آینده تا قیامت پیش خواهد آمد با روش معجزانه‌ای حل می‌نماید. و چنان اصول و قوانینی بیان می‌کند که بر اساس آن می‌توان در هر زمان بهترین جامعه را پایه‌گذاری کرد و در هر نقطه‌ای حیات انسانی را به شکل نوینی تنظیم نمود. و از آن جایی که قرآن کتاب الهی است از هر گونه اشتباهات بشری و نقایص قانونی پاک و مبرا است و چون آخرین کتاب است لذا از هر گونه اضافه و تجدید نظر بی‌نیاز می‌باشد. و چون جاودانه و دایمی است لذا نیازی به تغییر و نسخ ندارد و از آنجایی که کامل است به پیوست و تبصره ضرورتی ندارد.

﴿يَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

[المائدة: ۳].

«امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما به اتمام رسانیدم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم».

چنانچه قوانین قرآن مجید به اجرا درآید، مشکلاتی که تا هزاران سال مغز متفکران و جامعه‌شناسان را به خود مشغول کرده است و هیچ گاه آخرین حل آن ارائه نشده پیش نخواهند آمد، و بسیاری از مشکلات اقتصادی و سیاسی در چنان محیطی بروز نخواهد کرد. آری، آنچه که امروز بعد از هزاران سال تجربه و اشتباه، متفکران جهان به آن دست یافته‌اند قرآن مجید ۱۴۰۰ سال قبل آن را به زبان پیامبر درس خواننده بیان نموده است. بدون تردید این هدایت‌نامه و این قانون که نامش اسلام می‌باشد نمونه اعلام قدرت الهی است.

﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّتِي اتَّقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ [النمل: ۸۸].

«صنعت خداست که همه چیز را محکم و استوار ساخته است».

و به دلیل اینکه اصول و قواعد اسلامی از قرآن برگرفته شده‌اند معجزه می‌باشند.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الجمعه: ۲].

«او کسی است که رسولی را در بین ناخواندگان و بی‌سوادان از میان خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنان بخواند و آنان را تزکیه بگرداند و کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد. گرچه پیش از بعثت پیامبر آنان در گمراهی آشکاری به سر می‌بردند».

شرح و توضیح این بعد اعجازی قرآن مجید در واقع شرح و توضیح خود اسلام است، که برای آن کتابخانه‌هایی در کار است.

در زمینه عقاید، اخلاق و معاشرت لازم است جامعیت اعجازآمیز قرآن مجید و حکمت‌های گوناگونش مورد تدبر عمیق قرار بگیرد اگرچه دسترسی کامل به نکات و اسرار و زیبایی‌های شگفت‌انگیز آن برای هیچ انسانی در هیچ زمانی ممکن نیست.

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [لقمان: ۲۷].

«اگر چنین شود که تمامی درختان زمین قلم و تمام آب دریا مرکب شوند و هفت دریای دیگر به آن افزوده شود و تبدیل به مرکب شوند سخنان خدا یعنی صفات او به پایان نرسند به راستی که خدا غالب با حکمت است».

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ [الكهف: ۱۰۹].

«بگو: اگر دریا برای نوشتن سخنان پروردگارم مرکب شود پیش از آنکه سخنان پروردگارم به انتها برسد دریا ته خواهد کشید گرچه دریایی دیگر به کمکش بیاوریم».



### معجزه دوم قرآن، علوم و معارف آن است

معجزه دوم قرآن مجید علوم و معارف بیشمار و حقایق و اسرار گوناگون آن هستند که هر کدام دارای معجزه‌ای جداگانه می‌باشد، علم انسانی به هر میزان که پیشرفت کند و حجاب‌ها از جلوی چشمان بشر برداشته شود، جمال و زیبایی قرآن بی‌غبار به نظر می‌رسد. در واقع دایره فهم انسانی بسیار تنگ است به همین سبب نمی‌تواند وسعت‌های بیکران قرآن کریم را تحمل نماید باز هم هر چه بتواند در آن جا بگیرد غنیمت است.

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُمْ بِقَدَرِهَا﴾ [الرعد: ۱۷].

«او آب را از آسمان فرورستاد پس رودها در اندازه‌های خود جاری شدند».

در این معجزه‌ها ابعاد متعددی وجود دارد یکی از آنها ابدیت و قطعیت آن است، که در واقع ویژگی علم الهی و کتب الهی به شمار می‌رود. زیرا تغییر و اشتباه از لوازم علم انسانی می‌باشد قرآن مجید چون کلام الهی است و از هر نظر مصونیت دارد حقایقش ابدی و قطعی است.

### آمیزش علم انسانی در صحیفه‌های قدیم

هرگاه در یک مذهب یا کتاب‌های آسمانی آن تحریف و دخالتی از جانب انسان‌ها آغاز شود آنگاه علوم انسانی و نظریه‌های بشری در آن مذهب داخل شده و قاطعیت و ابدیت آن باقی نمی‌ماند زیرا علم انسانی محدود و غیر معصوم می‌باشد. اما قرآن مجید از اول تا آخر ابدی و قطعی است، نظرات تغییرپذیر انسان‌ها و تجربه‌ها و تحقیقاتشان در آن آمیزشی ندارند دانش‌های بشری هر قدر پیشرفت نمایند، علوم و فلکیات ستاره‌شناسی به هر مرحله برسند، کروی بودن زمین ثابت شود یا نشود در هیچ حالی حقایق قرآنی تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند، زیرا این حقایق مانند نظریه «بطلیموس» نیستند که با تحقیقات «کوپرنیک» بطلان آن ثابت گردید.

برعکس قرآن مجید، انجیل از تحریف و اجتهاد انسان‌ها مصون نماند، عقاید و افکار بشری در آن آمیخته شدند. اینجاست که طبق نظریه انجیل عمر جهان شش هزار سال

است، زمین مسطح است، خورشید، ماه و ستارگان متحرک‌اند، زمین مرکز کائنات است و سایر کرات تابع آنند، در آن سوی زمین هیچ گونه آبادی وجود ندارد و به قول «سنت اگستان» بزرگترین دلیل کروی نبودن زمین این است که اگر زمین کروی شکل باشد روز قیامت وقتی خداوند از آسمان نزول کند مردم او را چگونه خواهند دید؟

این گونه رفتارها ممکن است در زمانی که شارحان کتب مقدس به سر می‌بردند مورد پذیرش مردم بود اما به هر حال با واقعیت مطابقت نداشت زمانی فرارسید که این گونه باورهای مذهبی بر خلاف عقل تلقی گردید. و از همان زمان سقوط مذهب آغاز شد. اما در تاریخ اسلامی چنین روزی پیش نخواهد آمد. زیرا دانش‌های انسان‌ها با یکدیگر متصادم خواهند شد یکی صحیح و دیگری اشتباه و یا هر دو اشتباه خواهند شد اما حقایق قرآنی هرگز با واقعیت‌های کشف شده رویارو نمی‌شوند، بلکه هر آنچه با حقایق قرآنی مخالف باشد واقعیت ندارد.

### گواهی علم جدید

ثابت کردن قوانین علمی (Scientific) از آیات قرآن مجید و تطبیق قوانین کشف شده با بعضی از آیات آن (به شیوه‌ای که علامه طنطاوی جوهری در تفسیر «الجواهر» به آن مبادرت ورزیده است) کاری بسیار حساس و پر خطر می‌باشد زیرا امکان این وجود دارد (چنانکه در تاریخ علم و تحقیق به تجربه رسیده است) که دستاوردهای علم و تحقیق که هم اکنون بدیهی و ثابت شده، تلقی می‌شود در آینده کاملاً تغییر یابند یا دچار شک و تردید گردند. علاوه بر آن، این نوع تلاش‌ها (هر چند با نیک نیتی انجام بگیرند و فوایدی نیز داشته باشند) اما با موضوع و هدف اصلی قرآن مجید مطابقت ندارند و در آن نوعی علم‌زدگی احساس می‌شود. شایان ذکر است که در خصوص فلسفه قدیم و روایات معروف تاریخی چنین لغزشهایی از بعضی از مفسران گذشته نیز به وقوع پیوسته است. اما چون خیلی اندک بوده است، در محافل علمی زیاد مورد توجه واقع نشده است. از این رو می‌توان گفت که قرآن

مجید در هیچ زمانی با این قبیل مشکلات روبرو نشده است اما متأسفانه صحیفه‌های عهد عتیق و کتب پیشین از این گونه آزمایش‌ها مصون نماندند.

اینجاست که می‌بینیم بسیاری از تئوری‌های معروف آن زمان جز تفسیر کتب مقدس قرار گرفتند طوری که در جهان مسیحیت عنوان «جغرافیای مقدس مسیحی» (Christian Topography) خیلی معروف شده بود. به هر حال، با آنکه موضوع قرآن هدایت انسان‌ها است اما هرگاه یک پژوهشگر سلیم‌الطبع واقع‌بین (که از جمود فکری و علم‌زدگی دور باشد) به مطالعه قرآن بپردازد کاملاً تعجب می‌کند که چگونه این کتاب بزرگ که هزار و چهارصد سال قبل با فردی امی و درس‌نخوانده در محیطی دور از علم و دانش نازل شده است، درباره تاریخ و جغرافیا، نجوم، کرات آسمانی، فیزیولوژی، پزشکی و علم ژنتیک بحث‌های عمیقی را مطرح می‌نماید که علم جدید تازه در قرون اخیر توانسته آن را اثبات نماید و تاکنون هیچ مطلبی در قرآن ثابت نشده که علم خلاف آن را بگوید.

تفصیل و توضیح این اجمال در یک کتاب نمی‌گنجد، در اینجا ما به گواهی یک محقق و دانشمند فرانسوی بسنده می‌کنیم. موریس بوکایی (Maurice Bucaie) در کتابش عهد عتیق، قرآن و علم<sup>۱</sup> (The Bible, The Quran and Science) می‌نویسد:

ابعاد علمی قرآن مجید مرا از ابتدای سخن در حیرت فروبرده است، در ذهن من اصلاً چنین باوری وجود نداشت که کتابی که هزار و سیصد سال از آن سپری شده است درباره موضوعات مختلف مطالب گوناگونی ارائه می‌کند و با تحقیقات نوین علمی کاملاً هماهنگی دارد.<sup>۲</sup>

۱- در این کتاب به عربی تحت عنوان «دراسة الكتب المقدسة فی ضوء المعارف الحديثة» ترجمه و منتشر شده است.

۲- «دراسة الكتب المقدسة فی ضوء المعارف الحديثة»، ص ۱۴۴، دارالمعارف القاہرہ.

نویسنده مزبور درباره خلقت آسمانها و زمین، وجود جهان هستی، کرات آسمانی، وسعت جهان، نقش اساسی آبها و دریاها در زندگی انسانها، سطح زمین و کوهها، جهان نباتات و حیوانات، مبدأ و آغاز زندگی و چگونگی تولد انسانها و رشد جنین بحث کرده است. و ضمناً تحقیقاتی درباره وقایع تاریخی مانند طوفان نوح علیه السلام، اقامت بنی اسرائیل در مصر، هجرت حضرت موسی علیه السلام از مصر، و چگونگی مرگ فرعون ارائه نموده و همگی این موضوعات را بعد از مطالعه تطبیقی قرآن مجید و کتب مقدس در پرتو علم جدید مورد بحث و بررسی قرار داده و سرانجام چنین نتیجه گیری نموده است:

«تصریحات قرآن مجید به اعتبار منطبق شدن آن با تازه ترین نتایج علم و تحقیق در مقایسه با تصریحات تورات و انجیل، از امتیاز ویژه ای برخوردار هستند».

نویسنده مزبور کتاب ارزشمندش را با این جملات پایان می دهد:

«انسان اصلاً تصور نمی کند که این همه سخنان و ادعاهای علمی به قلم یکی از انسانها نوشته شده اند. با توجه به سطح علوم و دانشهایی که در زمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم متداول بود انصاف آن است که بگوییم: گفته های قرآنی قطعاً بر وحی خداوندی مبتنی می باشد. و از این جهت است که صحت و درستی آن از هر شک و تردیدی بالاتر است. به همین دلیل وقتی گفته های علمی قرآن در پرتو علم جدید مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت صحت و درستی آن کاملاً ثابت گردید!».

اینجاست که می توان گفت: گرایش اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انسانها هرگز نتوانسته در قرآن دخیل باشد، و بدون تردید قرآن در همه این ابعاد رهنمای جاویدان بشریت است.

## سومین معجزه قرآن مجید ذکر وقایع غیبی است

یکی از معجزه‌های قرآن مجید ذکر وقایع مربوط به انبیای پیشین و اقوام گذشته می‌باشد، به راستی که سرچشمه معلومات آن حضرت ﷺ به جز علم الهی و وحی آسمانی چیزی دیگر نبود. رسول اکرم ﷺ امی و درس نخوانده بود.

اغلب وقایع و داستان‌ها در سوره‌های مکی بیان شده است به اتفاق مورخین، در مکه هیچ فردی از نصاری و از یهودیان وجود نداشت، ورقه بن نوفل که درباره انجیل اطلاعاتی داشت طبق روایات صحیح در نخستین سال نبوت بعد از نخستین وحی از دنیا رحلت کرد. گفته می‌شود: پیامبر اسلام ﷺ قبل از هجرت با دو تن از نصاری ملاقات کرده بود یکی بحیره راهب، در «بصری» شام و دیگری عداس است که در راه طایف با او ملاقات کرده بود اما ملاقات اول بیش از چند ساعت و ملاقات دوم بیش از چند دقیقه به طول نیانجامید. سن آن حضرت هنگام ملاقات اول سیزده سال بود، بدیهی است که اگر این ملاقات کوتاه را ثابت بپنداریم آیا یک انسان عاقل می‌تواند باور کند که پیامبر اسلام با وجود عدم آشنایی با زبان توانسته است تمام علوم را در ظرف چند لحظه حاصل نماید و پس در ظرف بیست و سه سال با شرح و بسط به مردم تحویل بدهد. آن هم با چنان صحت و قاطعیتی که صحیفه‌های مسیحی و یهودی فاقد آن هستند.

اما ملاقات دوم که با عداس بود او خودش فردی دانشمند نبود، و در همین حال به رسول الله ﷺ گرویده شد. آیا می‌توان ادعا کرد علوم و معارفی که قرآن عرضه نموده و همه آنها بعد از تحقیقات و اکتشافات علمی کاملاً ثابت شده، منع آن کسانی باشند که شخصیت خودشان مشکوک و مشتبه است. آخر چگونه امکان دارد چراغی که خود فاقد نور است با آن بتوان مشعلی را روشن کرد؟ این بیچاره‌های مسیحی چیزی در بساط نداشتند که دیگران بتوانند از آن استفاده نمایند.

بنابراین، ثابت گشت بیان این وقایع هیچ منبع بشری نداشت بلکه یگانه سرچشمه آن وحی الهی بود. و همین است بعد اعجازی قرآن که بارها بر آن تأکید ورزیده است، چنانکه بعد از واقعه تولد حضرت مریم علیها السلام و حضرت یحیی علیه السلام می فرماید:

﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ ﴿۴۴﴾ [آل عمران: ۴۴].

«ای محمد صلی الله علیه و آله، اینها خبرهایی از غیب هستند که ما به سوی تو وحی می فرستیم و هنگامی که آنها قلم‌های خود را جهت قرعه‌کشی برای تکفل مریم می انداختند تو آنجا نبودی و نه در آن وقت که آنان جر و بحث می کردند».

بعد از واقعه طوفان حضرت نوح علیه السلام می فرماید:

﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَقِيبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ ﴿۴۹﴾ [هود: ۴۹].

«این قصه از اخبار غیبی است که ما به سوی تو وحی می فرستیم. پیش از این، نه تو و نه قوم تو از آن خبر نداشتید. صبر کن که سرانجام پرهیزگاران خوب است».

ضمن بیان واقعه یوسف علیه السلام می فرماید:

﴿خَنْ نَفْسُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾ ﴿۳﴾ [یوسف: ۳].

«ما به وسیله این قرآن که به سوی تو وحی فرستادیم بهترین قصه را برایت بازگو می کنیم و تو پیش از آن از بی خبران بودی».

و در پایان واقعه می فرماید:

﴿ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ﴾ ﴿۱۰۲﴾ [یوسف: ۱۰۲].

«اینها از اخبار غیب هستند که ما به سوی تو آنها را می فرستیم و تو زمانی که آنها مکرکنان بر مشورت خود اتفاق نظر کردند نزدشان نبودی».

سرانجام در همین سوره می‌فرماید: که این واقعات ساختگی نیستند بلکه به منزله تأیید و تفسیر کتب پیشین می‌باشند.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۱۱﴾﴾ [یوسف: ۱۱۱].

«هر آینه در قصه‌هایشان برای صاحبان خرد پند و عبرت می‌باشد. قرآن کتابی نیست که از طرف خود درست شده باشد بلکه کتاب‌های پیش از خود را تصدیق و هر چیز را به تفصیل بیان می‌کند و در حق مؤمنان هدایت و رحمت می‌باشد».

کافران می‌گفتند که مرجع این واقعات یادداشت‌های قدیمی پیامبر اسلام هستند قرآن مجید در پاسخ آنها می‌گوید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ أُفْتَرْتَهُ وَآعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آٰخِرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا ﴿۴﴾ وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ أَكُتِّبَتْهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿۵﴾﴾ [الفرقان: ۴-۵].

«و گفتند: قرآن افسانه‌های پیشینیان است که او آن را نوشته است و صبح و شام بر او خوانده می‌شود. بگو: کسی که از پنهان آسمان‌ها و زمین خبر دارد آن را فرورفستاده است. به درستی که او آمرزنده مهربان است».

در جایی به این اشکال کفار که می‌گفتند: مطالب قرآن ساختگی و نتیجه همکاری دیگران است چنین پاسخ داده‌است.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ أُفْتَرْتَهُ وَآعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آٰخِرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا ﴿۴﴾﴾ [الفرقان: ۴].

«و کافران می‌گویند: (قرآن) درآوردی است و پیغمبر آن را از پیش خود به دروغ بافته است و دیگران او را در این امر یاری رسانیده‌اند. این حرف اینها (کافران) ستم و تهمت می‌باشد».

در سوره قصص می‌فرماید که موجود نبودن حضرت رسول اکرم ﷺ هنگام وقوع واقعات دلیل بر این امر است که چشمه آن فقط وحی الهی می‌باشد.

﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْعَرَبِ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ ﴿٤٤﴾ وَلَكِنَّا أَنْشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٤٥﴾ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٦﴾ [القصص: ٤٤-٤٦].

«(ای محمد ﷺ) هنگامی که به موسی حکم فرستادیم تو نه در سمت غربی طور بودی و نه از حضاران صحنه، و اما ما چندین ملت را پس از موسی به وجود آوردیم. مدت مدیدی بر آنها گذشت. و تو در مدین سکونت نداشتی که آیات مان را بر اهالی آنجا بخوانی. البته ما فرستنده پیغمبران هستیم. و هنگامی که ما موسی را صدا کردیم تو در کنار کوه طور حضور نداشتی. ولی پروردگارت به تو نظر لطف دارد که ملتی را که پیش از تو راهنمایی نداشته‌اند آگاهی بدهی که تا که پندپذیر شوند و به راه آیند.»

در سوره عنکبوت می‌فرماید به دلیل اینکه شما فردی ناخوانده می‌باشید و نسبت به این وقایع اطلاعی نداشته‌اید، پس چرا اکنون کفار درباره این که سرچشمه آن وحی الهی است دچار شک شده‌اند.

﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ وَبِیْمِينِكَ إِذَا لَا رَتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾ ﴿٤٨﴾ [العنکبوت: ٤٨].

«تو پیش از نزول قرآن نه کتابی توانستی بخوانی و نه به دست راست چیزی بنویسی. در آن صورت کج‌اندیشان به شک و تردید می‌افتادند.»

### تفاوت قرآن با صحیفه‌های پیشین

کسانی که در عصر نبوت یا بعد از آن معتقد بودند که علوم قرآنی و قصه‌های بیان شده در آن از تورات و انجیل اقتباس شده‌اند آنان در واقع از تورات و انجیل اطلاعی نداشتند تحقیق این امر هیچ مشکلی ندارد، زیرا تورات و انجیل در دسترس هستند و طبق عقیده عموم یهود و نصاری محفوظ می‌باشند از این رو می‌توان قرآن را با آنها تطبیق داد و حقیقت این ادعا را روشن ساخت.



بعضی از داستان‌های انبیا علیهم‌السلام که در قرآن و کتب گذشته مشترکاً ذکر شده‌اند. از مطالعه آنها چنین می‌شود که بعضی از اجزا طوری مشترک و هماهنگ می‌باشند که مشخص می‌شود از منبع واحدی سرچشمه گرفته‌اند، که آن همانا وحی الهی می‌باشد اما در عین حال به وضوح معلوم می‌شود که بعضی از اجزا که در صحیفه‌های گذشته ذکر شده‌اند از دستبرد انسان‌ها مصون نمانده‌اند. شیوه‌های بیان گاهی چنان متفاوت می‌شود که در بعضی جاها بر نورانیت و وحی بودن آن دلالت می‌کند وقتی انسان آنها را می‌خواند احساس می‌کند که این واقعات جنبه تاریخی اشخاص که معمولاً در بحث‌های تاریخی دیده می‌شود به میان نمی‌آید. فقط قسمت‌هایی از وقایع انتخاب شده که در هر زمان می‌تواند برای انسان‌ها موجب هدایت و عبرت باشد. چنانکه در سوره یوسف می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [یوسف: ۱۱۱].

«هر آینه در قصه‌هایشان پند و عبرت برای صاحبان خرد می‌باشد. قرآن کتابی نیست که از طرف خود ساخته و پرداخته شده باشد بلکه کتاب‌های پیش از خود را تصدیق و هر چیز را به تفصیل بیان می‌کند و در حق مؤمنان هدایت و رحمت می‌باشد».

### نکته اعجاز در وقایع انبیا و امم گذشته

در بیان وقایع انبیا و امت‌های گذشته این نکته به وضوح دیده می‌شود که قرآن به ذکر مطالب غیر مربوط و تفصیلات تاریخی نمی‌پردازد و فقط مطلبی را بیان می‌کند که برای نجات و هدایت انسان‌ها مفید باشد.

فرعون بسیار کوشید که موسی علیه‌السلام را با بحث‌های تاریخی مشغول نماید اما موسی علیه‌السلام با نهایت زیبایی دروازه این بحث را بست و به اصل دعوتش ادامه داد:

﴿قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ﴾ [طه: ۵۱].

«از حال و وضعیت ملت‌های پیشین چه می‌دانی؟».

موسی علیه السلام فرمود:

﴿قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى﴾ [طه: ۵۲].

«علم و خبر آنها در کتابی نزد پروردگارم است پروردگارم نه اشتباه و نه فراموش می‌کند». اما اگر در تورات کتاب سلاطین، تواریخ تکوین را مطالعه بفرمایید می‌بینید که رنگ تاریخی بر آن غالب آمده است. ذکر تعداد، اشخاص، قبایل، توصیف کامل ساختمان‌ها به کثرت دیده می‌شود. البته در بعضی مواقع انوار وحی احساس می‌شود و دل انسان باور می‌کند که اینها می‌تواند ترجمه کلام الهی باشد.

### واقعه حضرت یوسف علیه السلام در تورات و قرآن

برای اینکه تفاوت میان تورات و قرآن را توضیح دهیم، به عنوان مثال، واقعه حضرت یوسف علیه السلام را انتخاب می‌کنیم، که در قرآن و تورات نسبتاً با تفصیل ذکر شده است. در تورات خیلی مطالب وجود دارد که بیشتر آن مربوط به اسامی و تواریخ می‌باشد. در باب سوم داستانی از یهوده ذکر شده است که به هیچ وجه با خاندان حضرت یعقوب علیه السلام همخوانی ندارد و از خواندن آن انسان شرمند می‌گردد. بعضی چیزها به حضرت یوسف علیه السلام نسبت داده شده که با مقام نبوتش منافات دارد (بند ۴۲). اما در قرآن مطالب مهمی ذکر شده است که اصلاً در تورات وجود ندارد. به طور مثال موعظه دلپذیر حضرت یوسف علیه السلام درباره توحید که هنگام تعبیر خواب ایراد کرده بود دارای چنان نکات و حکمت‌هایی است، که کمالات و فراست حضرت یوسف علیه السلام در آن به طور کامل تجلی یافته است. در صورتی که این موعظه در تورات اصلاً مذکور نیست (سوره یوسف ۳۶-۴۱).

در قرآن ذکر شده است:

وقتی پادشاه مصر خواب دید و تعبیر حضرت یوسف علیه السلام را نسبت به خوابش شنید، برای ملاقات با وی علاقمند گشت و به سوی وی قاصد فرستاد. اما حضرت یوسف

عجله نکرد و لازم دانست که قبل از آزاد شدنش درباره اتهام وی تحقیق به عمل آید. تا اینکه همانطور که اتهامش مشهور شده است، پاکدامنی و بی‌گناهی‌اش نیز در میان مردم معروف شود. و همه بدانند که آزادی وی به خاطر عفو و گذشت پادشاه نبوده است بلکه برائت و بی‌گناهی‌اش ثابت شده است. این طرز برخورد کاملاً با مقام نبوت و اصالت فامیلی‌اش همخوانی داشت و مقتضای فهم و فراستش بود اما این قسمت از ماجرا در تورات ذکر نشده است. اینک به مطالب ذیل تورات توجه فرمایید:

«این تاویل در نظر فرعون و خدمتگزارانش جالب آمد فرعون به آنها گفت: آیا این مردی که روح خدا در وی است می‌توانیم او را دریابیم؟ و فرعون به یوسف گفت: از آنجایی که خدا به شما بصیرت داده است مانند شما عاقل و دانشمندی وجود ندارد، شما در منزل من دارای اختیار هستید، دستورتان را برملت من اجرا کنید، البته در تخت‌نشینی من از شما برتری دارم. (کتاب پیدایش، آیه ۳۷-۴۰).

قرآن چنین نقل می‌کند:

﴿فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَالَ النِّسْوَةِ الَّتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ﴾ [یوسف: ۵۰].

«پس چون فرستاده [پادشاه] به نزد او آمد، گفت: به [نزد] سرورت باز گرد و از او بپرس، شأن آن زنانی که دستهایشان را بریدند، چه بود؟ به راستی که پروردگارم به مکر آنان داناست.»  
وقتی خود زلیخا که به اتهام وی حضرت یوسف علیه السلام زندانی شده بود با زبان خودش برائت او را اعلام کرد. حضرت یوسف علیه السلام دلیل خواسته‌اش را چنین بیان کرد:

﴿ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ﴾ [یوسف: ۵۲].

«(یوسف علیه السلام گفت): مطالبه این تحقیق و تفحص بدان جهت است تا عزیز مصر به یقین بداند که من غائبانه به او خیانت نکرده‌ام و این را هم بداند که خدا نقشه خیانت‌کنندگان را به انجام نمی‌رساند.»

سپس شبهه ادعا را با انابت پیامبرانه‌اش چنین دفع کرده است:

﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِيَّ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۵۳﴾﴾

[یوسف: ۵۳].

«و من نفس خویش را مبرا از هر عیب نمی‌دانم. چرا که نفس انسانی صاحبش را به بدی سوق می‌دهد مگر آنکه رحمت پروردگار شامل حالش شود. همانا پروردگار آمرزندهٔ مهربان است.»

به راستی که این مطلب از کلام نبوت معلوم می‌شود، و در آن جلوه‌ای از سیره و کردار حضرت یوسف علیه السلام به وضوح دیده می‌شود. اما این قسمت مهم در تورات حذف شده است.

۳- در گفتگوی حضرت یعقوب علیه السلام که در تورات منقول است آن جلوه و اخلاص پیامبرانه به نظر نمی‌آید که در قرآن دیده می‌شود. خواننده عزیز می‌تواند این مدعا را با مقایسه کتاب پیدایش در تورات و سورهٔ یوسف در قرآن تشخیص دهد؛ از عبارت قرآن چنین برمی‌آید که یوسف بر الله توکل دارد، و در هر پیشامدی دست قدرت حق را می‌بیند، در هر سختی نام الله را بر زبان می‌آورد و بزرگی او را بیان می‌نماید اما در تورات او به عنوان شخصی دردمند، صاحب فرزند و فردی مسن و باتجربه معرفی می‌شود. واقعهٔ ماندن بنیامین نزد حضرت یوسف علیه السلام بازگشتن برادران نزد حضرت یعقوب علیه السلام و گفتگوی دردمندانه و توکل‌آمیز حضرت یعقوب اصلاً در تورات ذکر نشده است.

۴- در قرآن مجید چنین آمده است که حضرت یوسف علیه السلام وقتی بعد از جدایی طولانی با پدر و برادرانش ملاقات کرد، از صمیم قلب شکر و سپاس الله را به جای آورد، در اوج حکومت و قدرت دینداری و نبوتش تجلی نمود، و در عین عزت و بزرگی تواضع و فروتنی‌اش را به نمایش گذاشت و پروردگارش را اینگونه ثنا گفت و دعا کرد:

﴿رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مَا تَأْوِيلُ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿۱۰۱﴾﴾ [یوسف: ۱۰۱].

«پروردگارا! تو مرا از حکومت و فرومانروایی بهره‌مند ساختی و علم تعبیر خواب به من عطا کردی! ای آفریننده آسمان‌ها و زمین، تویی سرپرست من در دنیا و آخرت! مرا در حال طاعت و بندگی بمیران و به نیکوکاران ملحق بگردان».

متأسفانه این قسمت بسیار مؤثر از تورات حذف شده است.<sup>۱</sup>

### سیره انبیا در آینه تورات و قرآن

تفاوت بزرگی که میان قرآن مجید و تورات وجود دارد این است که قرآن در سیره انبیا، انبیا را کاملاً پاکیزه و بی‌عیب معرفی می‌کند طوری که مقام نبوت مطابقت داشته باشند. قرآن مجید کلیه اتهاماتی را که در میان دشمنان یا دوستان نادان معروف بود تکذیب می‌کند اما در صفحه‌های عهد عتیق (تورات) درباره انبیا کرام مطالبی آمده که انسان از خواندن آن شرمنده می‌گردد و پیشانی‌اش عرق‌آلود می‌شود زیرا در بعضی مواقع انبیا را به کفر و فسق متهم نموده است، در کتاب پیدایش باب ۹ درباره حضرت نوح علیه السلام، و در باب ۱۶ همان کتاب درباره حضرت لوط علیه السلام، و در کتاب خروج باب ۳۲ درباره هارون علیه السلام، و در کتاب سلاطین باب ۱۱ درباره حضرت سلیمان علیه السلام صریحاً کفر و شرک و فسق و گناه نسبت داده شده است. اما قرآن مجید حضرت نوح علیه السلام را در سوره «شعراء» رسول امین معرفی نموده، و در سوره «هود» بر او سلام و برکات نثار کرده است، و درباره حضرت لوط علیه السلام چنین گفته است:

﴿وَلَوْطًا ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَاتِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوًّا فَسِيقِينَ﴾ ﴿٧٤﴾ [الأنبياء: ۷۴].

«و به حضرت لوط علیه السلام حکمت و نبوت و علم دادیم و او را از دیاری که مردمانش کارهای زشت انجام می‌دادند رهانیدیم. آنان ملتی بسیار بدکردار و نافرمان بودند».

۱- بنگرید به کتاب پیدایش باب ۴۶ و ۴۷.

در تورات حضرت هارون عليه السلام به گوساله پرستی صریحاً متهم شده است، عبارت تورات چنین است:

«هارون در غیبت موسی بنا به پیشنهاد بنی اسرائیل بتی از زیورآلات ساخت و از تمام بنی اسرائیل خواست تا آن را پرستش کنند و برایش قربانی نمایند و به آنها گفت که همین است معبود شما که شما را از مصر بیرون کرده است».

اما قرآن مجید دقیقاً عکس مطلب را آورده است:

﴿وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَقَوْمُ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِيَ ﴿٩٠﴾﴾ [طه: ۹۰].

«و هارون پیش از این به آنها گفته بود: ای مردم! شما (با این گوساله) آزمایش شده‌اید. پروردگارتان خداست، از من پیروی کنید و حرفم را قبول کنید».

درباره حضرت سلیمان عليه السلام در تورات عبارت زیر به چشم می‌خورد:

«وقتی سلیمان به سن کهولت رسید، همسران وی او را به سوی معبودان دیگر متمایل کردند، اینجا بود که دلش دیگر متوجه خدا نبود. همانطور که حال پدرش داود بود. به هر حال سلیمان از عسترون که معبود صیدانی‌ها و ملکوم مغفور که بت عمونی‌ها بود پیروی شروع کرد».

جلوتر از این عبارات آمده است.

«خداوند از سلیمان ناراض شد، زیرا دلش از خدای اسرائیل برگشته بود. خداوند دوباره به او دستور داده بود که از معبودان دیگر پیروی نکند اما سلیمان آنچه را که خداوند فرمان داده بود نپذیرفت».

اکنون به آیه ذیل قرآن بنگرید که چگونه اخلاص و عبودیت کامله سلیمان عليه السلام را مورد تحسین قرار داده‌است:

﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٣٠﴾﴾ [ص: ۳۰].

«و ما سلیمان را به داود دادیم. او چه بنده خوبی است! زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می‌کرد (و به یاد او بود)!».

جلوتر مقام قرب او را درباره حق چنین بیان نموده است:

﴿وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَقَابٍ ﴿٤٠﴾﴾ [ص: ۴۰].

«همانا او نزد ما قرب و جایگاه والای دارد».

یهود به حضرت مسیح و مادرش تهمت‌های ناروایی بسته‌اند که قرآن مجید آنها را رد کرده است، و حضرت مسیح را پیامبری مبارک و مکرم معرفی نموده است (بنگرید به سوره آل عمران، مائده، مریم، زخرف).

با وجود این فرق‌های اساسی که میان مطالب قرآن و صحف گذشته وجود دارد، باز هم اگر کسی ادعا کند که قرآن مجید برگرفته از آنها است دلیل جهت و ناآگاهی او نسبت به کتب خویش است.

به راستی که مطالب قرآن مجید مستقیماً از جانب الله می‌باشد، و سرچشمه آن وحی الهی است از این جهت با واقعیت کاملاً مطابقت دارد و از هر گونه شک و اشتباه پاک است، اینجاست که قرآن مجید محافظ کتب گذشته و تصدیق‌کننده آنها است، و در عین حال نسبت‌های دروغین یهود را رد می‌کنند.

### روش بیان قرآن مجید درباره تحریف کتب گذشته و توضیح عقاید مذاهب پیشین

یکی از ابعاد اعجازی قرآن مجید این است که عقاید و اندیشه‌های فرق گوناگون نصاری را با دقت و قاطعیت بیان می‌کند و به نکاتی که عموم مردم از آن آگاهی ندارند تأکید می‌نماید، شایان ذکر است، مطالبی که قرآن مجید درباره عقاید و اختلافات آنها نقل کرده است، بسیاری از یهود آن را قبول نمی‌کردند اما منابع دینی آنها که اکنون به کثرت منتشر می‌شوند بیانات قرآن را کاملاً تصدیق می‌نماید. و حقایق شگفت‌انگیزی در این خصوص به اثبات می‌رسد. و چنین معلوم می‌شود قرآن مجید درباره آنها هر تعبیری که به کار برده کاملاً دقیق و بجا بوده است درباره بعضی اشخاص و وقایع قرآن مجید به

نکاتی تأکید می‌نماید یا بعضی مسایل را نفی می‌کند همه به این علت است که یهود و نصاری آن را قبول نمی‌کردند، هدف قرآن مجید رد بر آنها است.

در این خصوص به سه مثال اکتفا می‌شود:

۱- قرآن مجید حضرت سلیمان را از کفر تبرئه کرده و فرموده است:

﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٰنُ وَلٰكِنَّ الشَّيْطٰنَ كَفَرُوْا﴾ [البقرة: ۱۰۲].

«و سلیمان هرگز کفر نورزید بلکه شیاطین کفر ورزیدند».

ممکن است یک فرد خالی‌الذهن و سلیم‌الفطرت دچار تعجب شود و از خود پرسد که چه لزومی داشت که خداوند یک پیامبر معروف و جلیل‌القدر را از تهمت کفر تبرئه نماید، زیرا منصب نبوت نه تنها مستلزم ایمان است بلکه یک پیامبر، رهبر و پیشوای اهل ایمان و سرچشمه هدایت برای سایرین می‌باشد. اما اگر به بیانات تورات در مورد سلیمان بنگرید (که بعضی از نمونه‌های آن قبلاً ذکر شد) می‌بینید که یهودی‌ها حضرت سلیمان را به شرک، بت‌پرستی، آموزش سحر و غیره متهم می‌کردند.

در منابع جدید یهودی مانند دائرةالمعارف اليهودية Jewish Encyclopedia و دائرةالمعارف مذاهب و اخلاق (Encyclopedia of Religions & Ethics) درباره حضرت سلیمان مطالبی آمده است که بعد از مطالعه آن انسان متوجه می‌شود که چرا قرآن به عصمت و برائت او گواهی داده است. جهان یهودیت و مسیحیت (که منابع عقایدشان کتب عهد عتیق می‌باشند) بالاخره مجبور شدند به واقعیت‌هایی که توسط پیامبر امی هزار و چهارصد سال قبل در ریگستان عرب و دور از مراکز علمی تمدن بیان شده است روی آورند، و ناخواسته آن را قبول نمایند.

در دائرةالمعارف «بریتانیا» درباره حضرت سلیمان صریحاً آمده است: «سلیمان فردی

مخلص و پرستنده خدای یگانه بود»<sup>۱</sup>.



در دائرةالمعارف بلیکا (Encyclopedia Biblica) که نتیجه تحقیق و پژوهش‌های متخصصان علوم عهد عتیق و دانشمندان مسیحی می‌باشد صریحاً گفته شده که هر آیه‌ای که از عهد عتیق که در آن به حضرت سلیمان علیه السلام نسبت کفر و شرک داده شده است تحریف شده و الحاقی می‌باشد، و این اتهام صریحاً رد شده است که حضرت سلیمان به تأثیر همسرانش معبودان آنها را پرستش نموده است<sup>۱</sup>.

۲- در قرآن مجید آمده است که آفریدگار جهان پس از خلقت آسمان‌ها و زمین دچار خستگی نشد:

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ﴿۳۸﴾﴾ [ق: ۳۸].

«ما آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنها است را در شش روز آفریدیم و دچار خستگی نشدیم».

وقتی یک انسان سلیم‌الفطرت این آیه را می‌خواند احساس تعجب می‌کند و از خود می‌پرسد که خداوند متعال که در وصف او:

﴿وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«حفاظت از زمین و آسمان خسته‌اش نمی‌کند».

«او را نه خواب می‌گیرد و نه چرت».

وارد شده است چه نیازی است که عدم خستگی را از خود نفی کند. و بگوید که او بعد از آفرینش آسمان‌ها و زمین خسته نشده است؟ اما وقتی تورات را مطالعه نماید می‌بیند در آن نوشته شده است که خداوند در شش روز زمین و آسمان‌ها را آفرید و روز هفتم استراحت نمود<sup>۲</sup>.

در ترجمه‌های عربی آمده است «فاستراح فی یوم السابع».

۱- برگرفته از تفسیر ماجدی، تألیف (مولانا عبدالماجد دریابادی).

۲- پیدایش، ۲/۲.

در ترجمه مستند کنگ جیمس کلمات ذیل به چشم می خورد:

[And He Rseted in Seventh day from all His work which He had made].<sup>۱</sup>

آری، بعد از این تصریحات است که انسان به لزوم و اهمیت تعبیر ﴿وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ﴾ پی می برد و اذعان می نماید که این جمله در واقع به منظور رد عقیده جهل آمیز و ازاله سوء فهم، ایراده شده است، آن هم درباره ملتی که مدعی علم و هدایت بودند، شاید همین دلیل است که آنها تا به امروزه شنبه را گرمی می دارند و در آن کاری را انجام نمی دهند.

قرآن مجید عقیده نصاری درباره حضرت مسیح علیه السلام را سه نوع ذکر کرده است:

۱- ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ [المائدة: ۱۷].

«کسانی که می گویند: همانا عیسی بن مریم خداست کافر هستند».

۲- ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۰].

«و مسیحیان می گویند که مسیح پسر خداست».

۳- ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ﴾ [البقرة: ۱۱۶].

«و می گویند: خدا فرزندی دارد. نه هرگز؛ او از این تهمت های ناروا پاک و مبرا است».

۳-۲- ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَدًا﴾ ﴿۸۸﴾ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ﴿۸۹﴾ [مریم: ۸۸-۸۹]. «و

می گویند: خدا فرزندی دارد. واقعاً حرف زشتی را به زبان آورده اید».

۳-۳- ﴿وَمَا يَتَّبِعِي لِلرَّحْمٰنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾ ﴿۹۲﴾ [مریم: ۹۲].

«شایان شأن خدا نیست که کسی را به فرزندی بگیرد».

۳-۴- ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾

«و بگو: تمام تعریف‌ها سزاوار خدایی است که نه فرزندی دارد و نه شریکی در فرمانروایی».

۳-۵- ﴿وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾ [الكهف: ۴].

«و کسانی را که می‌گویند: خدا کسی را به فرزندی گرفته، بترساند».

آیا نمی‌توان گفت: اینجا فقط تفاوت، شیوه بیان است و مفهوم و معنی یکی است؟ خیر! اگر در پرتو تاریخچه فرقه‌های مسیحی و مطالعه عقاید آنان آیات فوق قرآن مجید را بررسی کنیم متوجه خواهیم شد که چه تفاوت‌های دقیقی در این آیات وجود دارد؛ مخصوصاً وقتی این مسئله روشن شده است که گروهی از مسیحیان به نام [Adoptionist] معتقد هستند که حضرت مسیح فرزند صلبی خدا نیست بلکه معاذالله متبنا یا پسرخوانده [Adopt] اوست، آنگاه انسان به اعجاز قرآن مجید اذعان می‌نماید که چگونه پیامبر امی هزار و چهارصد سال قبل بر اساس وحی الهی پرده از روی حقیقت برداشته است و فرق تاریکی را که خود مسیحیان از آن آگاهی نداشتند در نظر گرفته و به آن اشاره کرده است؛ علامه عبدالماجد دریابادی در این خصوص می‌نویسد:

«یکی از فرقه‌های مسیحی به نام اتحادیون [Adoptionist] گذشته است عقیده اساسی آنها «تبئیت یا اتحادیت» [Adoptionism] بوده است خلاصه عقیده‌شان این است که اقنوم اول یعنی خداوند اعظم و برتر مسیح را فرزند متبنا یا خود قرار داده و شریک الوهیت خویش گردانیده است اکنون او در تمام صفات الهی همانند الوهیت و مالکیت شریک و سهیم می‌باشد. مدارک دال بر این عقیده در تاریخ ۱۸۵ میلادی وجود دارد، در قرن ششم پاپ دوم این عقیده را الحاد و زندقه دانست، در قرآن کریم صریحاً به این شاخه مسیحیت اشاره شده است»<sup>۱</sup>.

این سخنان باریک و این بعد اعجاز‌آمیز خارج از قدرت یک انسان است آن هم انسانی که درباره خیلی از اندیشه‌های یهود و نصاری اطلاعات دقیقی نداشت. بدون تردید این کتاب صحیفه عالم‌الغیب است که در آن هیچ شک و تردید و عیب و نقصی وجود ندارد.

﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾﴾ [فصلت: ۴۱-۴۲].

«قرآن کتابی است ارزشمند؛ دروغ نه از جلو نه از عقب، به آن راه نخواهد یافت: نازل‌کرده خدای دانا و ستوده است.»

یکی از پیشگویی‌های مهم قرآن مجید «غلبه روم»

شیوه بیان این پیشگویی و اهمیت آن

یکی از معجزه‌های قرآن مجید «پیشگویی‌های» آن می‌باشند. معجزه به امری گفته می‌شود که بر طریق خرق عادت فقط به قدرت حق برای تأیید یکی از پیامبرانش ظاهر شود. و عقل انسانی از توجیه آن عاجز باشد، مواردی که درباره آن پیشگویی شده بود شرایط آن زمان طوری بود که اصلاً گمان نمی‌رفت این پیشگویی به این زودی و به این شکل تحقق یابد. اینجاست که متحقق شدن چنین پیشگویی‌های حکم معجزه را پیدا می‌کند که در آنها دو بعد اعجازی جمع شده است:

یکی علم و آگاهی نسبت به وقایع آینده در شرایط دور از قیاس و گمان. دوم ظهور وقایع دقیقاً مطابق با پیشگویی.

از میان پیشگویی‌های متعدد صریح‌ترین و شگفت‌انگیزترین آن پیشگویی قرآن مجید درباره پیروز شدن روم است. اکنون به تعبیر قرآن در این خصوص توجه کنید:

﴿الْم ﴿١﴾ غَلَبَتِ الرُّومُ ﴿٢﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿٣﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ ۗ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدٍ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٤﴾ بَنَصْرٍ ۗ لِلَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ ۗ

وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٥﴾ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾  
يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ ﴿٧﴾ [الروم: ۱-۷].

«الف لام را. رومیان در نزدیکترین کشور به سرزمین عرب شکست خوردند و پس از شکست به زودی در مدت چند سال پیروز خواهند شد. چه حوادث قبل و چه حوادث بعد همگی به فرمان خدا رخ می‌دهد و به یاری خدا مؤمنان در روز پیروزی رومیان خوشحال خواهند شد. الله به هر کس که بخواهد یاری می‌دهد و او غالب مهربان است. (پیروزی رومیان بر ایرانیان) وعده خداست و خدا خلاف وعده نمی‌کند اما بیشتر مردم نمی‌دانند. علم آنها به زندگی ظاهری دنیا منتهی می‌شود و از آخرت غافل و ناآگاه هستند».

از شیوه بیان قرآن مجیدت چنین برمی‌آید که این پیشگویی به عنوان معجزه قرآن مجید و پیامبر اکرم ﷺ و اثبات صدق آندو بیان شده است؛ بدون تردید واقعه مذکور واقعه خارق‌العاده‌ای بوده است زیرا بعد از شکست نهایی رومیان اتفاق افتاده است به همین دلیل در ابتدای آیه دو بار مغلوبیت رومیان ذکر شده است نکته شگفت‌انگیز دیگر در این پیشگویی این است که در آن گفته شده، پیروزی رومیان در خلال مدت ۹ سال اتفاق خواهد افتاد، در صورتی که مدت نه سال برای یک ملت شکست‌خورده و از هم پاشیده و تبدیل شدن آن به ملتی فاتح مدتی کوتاه می‌باشد. در قسمت دوم آیات به این نکته تأکید شده است که این واقعه به طور خارق‌عادت و بر خلاف کلیه آثار و قرائن ظاهری و برعکس پیش‌بینی‌ها و قیاس‌های انسانی پیش خواهد آمد چنانکه می‌فرماید:

﴿لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ﴾ [الروم: ۴].

«هم قبل و هم بعد حکم همیشه به دست خداست».

در این آیه به این واقعیت اشاره شده است که الله تعالی همیشه صاحب قدرت و اختیار است، اوست که غالب را مغلوب، مغلوب را غالب و مرده را زنده و زنده را مرده می‌کند، او برای تحقق بخشیدن به اراده‌اش منتظر اوضاع و شرایط نیست، شب و روز فرمانش جاری است.

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدْلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِكَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿٢٦﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾﴾ [آل عمران: ۲۶-۲۷].

«بگو: پرورگار! ای فرمانروای مطلق! به هر کس بخواهی قدرت فرمانروایی می دهی، و از هر کس بخواهی قدرت فرمانروایی را می گیری، و هر کس را تو بخواهی عزت می دهی، و هر کس را تو بخواهی خوار و ذلیل می کنی؛ خیر و خوبی همه به دست توست. تو بر هر چیز توانا هستی. شب را در روز و روز را در شب فرومی بری؛ و زنده را مرده و مرده را زنده بیرون می آوری؛ و هر کس بخواهی بی حد و اندازه رزق می دهی.»

جلوتر می فرماید: این واقعه در نتیجه نصرت حق ظهور می کند آنگاه مسلمانان به دلیل اینکه با رومی ها نزدیکترند مورد مسخره کفار قرار گرفته بودند خوشحال خواهند شد چنانکه با شکست رومیان غمگین شده بودند.

﴿وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٥٤﴾ بِنَصْرِ اللَّهِ﴾ [الروم: ۴-۵].

«آن روز مؤمنان خوشحال خواهند شد به نصرت الله.»

ممکن است در این آیه به آن پیروزی بزرگی که در بدر نصیب مسلمانان شد اشاره شده است، زیرا پیروزی مسلمانان در بدر در همان روزی اتفاق افتاد که رومیان بر ایرانیان پیروز شدند<sup>۱</sup>.

ممکن است در اذهان این سؤال پدید آید که چرا الله تعالی رومیان مسیحی را نصرت کرد.

در جواب فرمود:

﴿يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ﴾ [الروم: ۵].

«هر کسی را که می خواهد نصرت می کند.»

۱- ابن کثیر، به روایت ابن عباس.

سپس آن صفات خود را ذکر می‌کند که با این واقعه محیرالعقول ارتباط دارند. و دلیل بر وقوع چنین واقعاتی می‌باشند.

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ﴾ [الروم: ۵].

«و او غالب مهربان است».

در ظهور این واقعه هر دو صفت الهی تجلی یافته است، در حق ایرانیان که مست باده پیروزی بودند قدرت و غلبه الهی ظهور کرد اما در حق رومیان که جسم و قلب‌هایشان جریحه‌دار و سلطنتشان در حال مرگ و احتضار بود، و پنجاه هزار نفرشان دستگیر شده بود و ملتشان ذلیل و خوار شده بود رحمت الهی ظهور نمود علاوه از آن برای مسلمانانی که از شکست رومیان رنجیده خاطر شده بودند پیام شادمانی تلقی شد. و ضمناً برای پیروزی آینده‌شان اشاراتی را در برداشت و تأکید کرد که تحقق این پیشگویی تخلف‌ناپذیر نیست.

﴿لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾ [الروم: ۶].

«خدا به وعده‌اش خلاف نمی‌ورزد».

در آخر می‌فرماید این واقعه بر خلاف معلومات ظاهری انسان‌ها و بر خلاف تجربه بشری به وقوع خواهد پیوست به همین علت تصدیق چنین واقعه‌ای قبل از وقوع آن برای بسیاری از مردم مشکل بود.

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الروم: ۶].

«ولیکن بیشتر مردم نمی‌دانند».

﴿يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ﴾ [الروم: ۷].

«علم بیشتر مردم به زندگی ظاهری دنیا منتهی می‌شود و از آخرت غفلت می‌ورزند».

**پیشینه تاریخی**

اکنون باید بنگریم که آن شرایط و اوضاع نامساعد چه بود که در آن غلبه رومیان طوری بعید به نظر می‌رسید که قرآن مجید آن را با اهمیت ذکر کرده و نشانه قدرت الهی دانسته است، زیرا به آزادی رسیدن یک ملت رنجیده و پیروز شدن یک ملت شکست‌خورده و فتح و شکست حکومت‌ها چیز تازه و نادرالوقوعی نیست، پس چرا قرآن مجید این واقعه را خیلی اهمیت داده و غیر عادی قلمداد کرده است. اینجاست که باید نخست آن محیطی را که در آن این واقعه خارق‌العاده پیش آمد. بررسی نماییم؛ آیا واقعاً رومیان همین قدر مغلوب و شکست‌خورده بودند و ایرانیان واقعاً چنان بر اوضاع مسلط بودند که غلبه مجدد رومیان و شکست خوردن ایرانیان را در ظرف نه سال می‌توان یک واقعه خارق‌العاده به حساب آورد؟ آیا می‌توان ادعا نمود که در وقوع این حادثه قدرت الهی تجلی یافته و توجیه عقلی ندارد در پاسخ به این پرسش لازم می‌دانیم از گفتار مورخان اروپایی استفاده نماییم، در این خصوص مهمترین مرجع ما تاریخ «سقوط روم» [Decline and Fall of the Roman Empire] تألیف ادوارد گبون [Edward Gibbon] می‌باشد.

### عوامل تهاجم ایرانیان به روم

خسرو (که نوه نوشیروان و فرزند هرمز بود) توسط بهرام گور از تخت ساسانی محروم شد و به روم گریخت. در این دوران مارس<sup>۱</sup> [Maurice] بر روم حکومت می‌کرد. پادشاه روم از شهزاده ایرانی استقبال نمود. و مقدمش را گرامی داشت و او را فرزند خود قرار داد.<sup>۲</sup> و سپس لشکر بزرگی تحت فرماندهی نارسز [Narses] به ایران گسیل داشت این لشکر با کمک ایرانیان در سال ۵۹۰ میلادی خسرو را مجدداً به تاج و تخت نیاکانش برگردانید. خسرو پیوسته خود را ممنون توجهات مارس می‌دانست و او را همچون پدر مهربان خود

۱- در کتاب‌های عربی موریکس ذکر شده است.

۲- به گفته مسعود (تاریخ مسعودی) و غیره دخترش ماریه را به عقد او درآورد.



تصور می‌نمود. تا زمانی که شاه «مارس» زنده بود، روابط ایران با روم دوستانه بود سلطنت روم نیز همواره از این روابط فواید سیاسی و اقتصادی بدست می‌آورد.

در سال ۶۰۲ (میلادی) یکی از سرداران ارتش، به نام فاکس [Phocas] بر خلاف پادشاه دست به کودتا زد و پادشاه و خاندانش را با نهایت سنگدلی و بی‌رحمی به قتل رسانید و خودش زمام امور را به دست گرفت؛ پادشاه جدید به خاطر روابط دوستانه بیزانس و ایران و دولتمردان ایران را از اوضاع کشورش مطلع ساخت، و سفیر خود لیلیس [Lilivs] را به دربار خسرو فرستاد این همان شخصی بود که سرهای بی‌جسد مارس و فرزندانش را به فاکس تقدیم کرده بود. وقتی سفیر روم به دربار شاه ایران رسید، و خسرو را در جریان امور قرار داد خسرو شدیداً خشمگین شد و سفیر را به زندان انداخت، و از به رسمیت شناختن دولت جدید امتناع ورزید و اعلام کرد که انتقام خون مارس را که محسن او بود خواهد گرفت، تعصبات ملی و مذهبی بعضی از استناداران این احساس انتقام را تشدید کرد اینجا بود که خسرو در سال ۶۰۳ (میلادی) بر روم حمله کرد.

### وسعت فتوحات ایرانی

فاکس کسی بود که نارسز [Narses] ژنرال بزرگ رومی را در بازار قسطنطنیه زنده سوزانید. در کشور روم در آن زمان فرماندهی بهتر از وی وجود نداشت، فاکس کسی بود که ماردان «اسیریا» کودکان خود را از وی می‌ترسانیدند، بعد از کشته این فرمانده لشکریان رومی زیر پای فیلان لگدمال شدند. خسرو قبل از فتح قلعه‌های مرزی رومیان را منهدم کرده بود. او از رودخانه فرات عبور کرد و شهرهای سوریه را فتح نمود. شهرهای «هیروپولس» [Hierapolis] «چالیس» [Chaleis] و حلب را زیر سلطه خود قرار داد و سرانجام پایتخت شرقی کشور «انطاکیه» را فتح کرد. فتوحات سیل‌آسای ایرانیان دلیل بی‌کفایتی فاکس و سبب سقوط سلطنت روم تلقی گردید، ایرانیان بعد از آن پایتخت «کاپی دوسیا» [Cappadocia] تیمساریه را به آسانی فتح کردند و بعد از فتح «دمشق»، «الخلیل» و شرق «اردن» بالاخره اورشلیم را نیز تصرف نمودند. مدفن مسیح (طبق عقیده

نصاری) «هیلینا» و کلیسای باشکوه قسطنطنیه سوزانده شدند. نذورات سیصد ساله در ظرف یک روز وقف کرده شدند. صلیب اصلی [True Cross] به ایران برده شد. و نود هزار نفر از مسیحیان کشته شدند. ایرانیان بعد از شام متوجه مصر شدند و آن کشور را تحت سلطه خود درآوردند، بدین ترتیب قلمرو ایران تا حبشه و طرابلس توسعه یافت، آبادی‌های جدید رومی‌ها و مناطقی از آفریقا نیز بدست ایرانیان افتاد فاتحان ایرانی مانند سکندر از راه صحرای «لیبی» بازگشت نمودند، قسمتی از سپاه ایران از فرات تا باسفورس [Basphorus] و چالسیدن [Chalcedon] را تسخیر نمودند، خیمه‌های ایرانیان تا ۱۰ سال روبروی قسطنطنیه نصب شده بود، و اگر خسرو دارای نیروی دریایی بود می‌توانست بخش‌هایی از اروپا را نیز تحت قلمرو خود قرار دهد.

### جانشینی هرقل (هراکلیوس)

در عین حالی که سلطنت رومی در میان مرگ و زیست به سر می‌برد هرقل [Heraclius] حاکم آفریقا علیه فاکس پرچم بغاوت و شورش را برافراشت، و در سال ۶۱۰ م فاکس را به قتل رسانید و زمام امور سلطنت روم را به دست گرفت. با به قدرت رسیدن وی نخستین اطلاعی که به گوش مردم رسید سقوط انطاکیه بود. با قتل فاکس باید آتش انتقام خسرو فرومی‌نشست، و او از هرقل تشکر می‌کرد، زیرا هرقل قاتل ولی نعمت و غاصب حکومتش را به قتل رسانده بود، اما نیت پادشاه ایران تبدیل شده بود. او به عملیات تجاوزگرانه‌اش ادامه دارد و فتوحاتش را به تکمیل رسانید.

### مشکلات رومیان

در سال ۶۱۶ م رومی‌ها کاملاً مغلوب شدند. و سلطنت باشکوه روم را از دست دادند علاوه از این شکست‌های زیان‌آور در خون اروپا نیز بازار ظلم و خیانت رواج یافته بود، خون‌هایی که در جنگ ایتالیا بر زمین ریخته شده بود هنوز خشک نشده بود. قبل از این

در میدان مقدس «پنسونیا» [Pansonia] اسیران جنگی کشته شدند و زنان و کودکان برده قرار داده شدند.

سلطنت روم فقط در میان دیوارهای قسطنطنیه و در قسمت‌هایی از یونان و ایتالیا و آفریقا و چند نقطه دریایی در ساحل آسیا از صور [Tyre] تا طرابزون [Trebizond] محدود شده بود.

بعد از سقوط مصر، پایتخت روم مورد تهاجم خشکسالی و بیماری‌های واگیردار قرار گرفت. قبلاً گندم قسطنطنیه توسط مصر تأمین می‌شد. اما بعد از سقوط مصر صادرات گندم از آنجا قطع شد.

توزیع مواد غذایی از زمان قسطنطین تا ۳۳۰ (م) به بعد در قسطنطنیه شروع شد، هدف از این کار این بود که تا مردم را برای سکونت در پایتخت ترغیب نمایند، در سال ۶۱۸ (م) برای نخستین بار توزیع گندم به علت عدم ورود آن متوقف گردید.

### عملکرد هرقل

سیره‌نگاران هرقل بر این امر اتفاق نظر دارند که هرقل با وجود همه حوادث و تحولات، تحرک و جنب و جوشی نداشت او با چشمان خود سقوط دولت روم را مشاهده کرده بود. «گبون» می‌نویسد:

«هرقل در آغاز و پایان دور حکومتش خیلی بی‌حال و رفاه‌طلب و توهم‌پرست بود. با آنکه ملتش دچار مشکلات بود اما نقش او از یک تماشاجی بی‌همت بیشتر نبود».

### پیشگویی‌های قرآن مجید

در سال ۶۱۶ (م) کشور روم در حالت احتضار بود که در همین حال قرآن مجید پیشگویی کرد که رومی‌ها در ظرف نه سال غالب خواهند شد. گبون می‌نویسد:

«محمد ﷺ در اوج فتوحات ایرانی پیشگویی کرد که در ظرف چند سال آینده پرچم‌های رومی به اهتزاز درخواهند آمد. هنگامی که این پیشگویی به گوش مردم رسید

تحقق آن باورکردنی نبود. زیرا دوازده سال نخستین «هرقل» دلالت بر این می‌کرد که سلطنت رومی در شرق ویرانی و انقراض می‌باشد<sup>۱</sup>.

در سال پنجم بعثت نبوی کفار مکه به خاطر فتح بزرگ ایرانی‌ها و شکست ذلت‌آمیز رومی‌ها سرود شادی سر دادند. و فتح ایرانی‌ها را برای خود به فال نیک گرفتند، زیرا هر دو گروه در عقیده شرک اشتراک داشتند، هنگامی که آیه‌های نخستین سوره روم نازل شدند و کفار مکه از آن آگاهی یافتند فتح مجدد رومی‌ها را بعید از وقوع پنداشته و شرط کردند که اگر چنین واقعه‌ای اتفاق بیفتد آنها چندین شتر به مسلمانان خواهند داد. حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در این خصوص مدت شرط را پنج سال تعیین کرد. وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله مطلع شد فرمود: کلمه «بضع» که در قرآن به کار رفته است برای ۳ تا ۹ گفته می‌شود، ابوبکر رضی الله عنه مدت شرط را نه سال قرار داد.

### تحقق پیشگویی

با وجود مشکلات ذکر شده، هرقل تصمیم گرفت «قسطنطنیه» را به قصد «کارتیج» [Carthage]<sup>۲</sup> ترک نماید.

هنگامی که کشتی‌های هرقل اشیای قیمتی دربار شاهی و جواهرات گرانبها را بارگیری کرده و آماده حرکت بودند، «بطریق» هرقل را برای جنگ وادار کرد و ترغیب نمود هرقل به «سیت صوفیا» [ST. Sophia] آمد و قسم خورد که مرگ و زندگی او همراه کسانی خواهد بود که خداوند مسئولیتشان را به وی سپرده است. شایان ذکر است که ضعف رومیان به جایی رسیده بود که پادشاه روم، یکی از فرماندهان ایرانی را همراه چند تن از مسئولین رومی نزد شاه ایران فرستاد تا از او معذرت بخواهند و درخواست تأمین نمایند اما پادشاه رومی به این هیأت هیچ توجهی نکرد و گفت: من هرگز به هرقل امان نمی‌دهم

۱- تاریخ سقوط روم، ج ۳، ص ۳۰۳، طبع ۱۸۹۰.

۲- این شهر که در تاریخ‌های عربی به نام «قرطاجنه» شناخته شده در نزدیکی «تونس» کنونی قرار داشت.

مگر اینکه خدای اعلام شده خود را رها کند و به پرستش خورشید روی آورد! بالاخره او به این شرط رومیان را امان داد که سالانه به وی هزار تالنت [Talents] طلا و هزار تالنت نقره و هزار جفت لباس ابریشم، و هزار اسب و هزار دختر دوشیزه به عنوان خراج تقدیم نمایند. این شرط‌های سنگین کافی بود که غیرت و حمیت رومیان و هرقل تحریک شود، اینجا بود که هرقل برای یک جنگ مذهبی [Sacred War] اعلام آمادگی کرد. او برای هزینه‌های جنگ از اوقاف و درآمد کلیساها بر این شرط قرض کرد که همراه با بهره تمام مبلغ را پس دهد.

### دگرگونی هرقل

ناگهان در وجود افسرده هرقل موجی از احساسات پدید آمد و در جسم بی‌جان وی روح تازه‌ای دمیده شد، زندگی‌اش کاملاً دگرگون گردید، اکنون او یک پادشاه بی‌حال و خوشگذران نبود بلکه به یک مرد بلند همت و روشنفکر و فاتح و فرمانده‌ای حماسه‌آفرین تبدیل گشت که برای استرداد و باز پس‌گیری کشورش بی‌قرار به نظر می‌رسید؛ گبون می‌نویسد:

«همچنان که روشنی آفتاب هنگام نصف‌النهار به اوج خود می‌رسد».

### لشکرکشی هرقل و فتوحات وی

هرقل لشکرهای خود را در خلیج اسکندریه پیاده کرد قلعه‌ها را نوسازی نمود. و نیروهای جدیدی بسیج کرد. او هنگام یک مراسم مذهبی که به مناسبت حضرت مسیح برگزار شده بود رومیان را به انتقام‌گیری از آتش‌پرستان تحریک نمود. و با ایراد خطابه‌ای مؤثر، در آنان آتش انتقام را شعله‌ور نمود. هرقل بعد از فتح سلیشیا [Cilicia] به سوی «کاپادوسیا» حرکت کرد. از دریای سیاه و کوه‌های ارمنستان عبور نمود و به قلب ایران حمله‌ور شد.

او با پنج هزار نیروی برگزیده از «قسطنطنیه» به «طرابزون» رسید، شهرهای «طورس»، «گندزاگا» و «موگان» را فتح کرد، مسیحیان معبد «ماگی» را منهدم کردند و تندیس‌های خسرو را به آتش کشیدند، به انتقام توهین مدفن مسیح، جای تولد زرتشت را مورد اهانت قرار دادند و پنجاه هزار نفر از مسیحیان زندانی را آزاد کردند. هرقل وارد «ساباط» شد و تا قزوین و اصفهان پیش رفت؛ سلطنت ایرانی‌ها به مخاطره افتاد، ایرانیان نیروهای خود را از وادی نیل «باسفورس» طلب کردند اما هرقل همگی را شکست داد او بعد از پشت سر گذاشتن کوه‌های کردستان از دجله عبور کرد و بعد از یک جنگ خونین وارد ساباط گردید. جنگ بزرگی اتفاق افتاد. بعد از آن او به دستجرد رفت و از چند کیلومتری مدائن عبور نموده فاتحانه به قسطنطنیه بازگشت.

### تحقق کامل پیشگویی

سلطنت ایرانی‌ها متزلزل گردید. رومی‌ها از مرزهای قدیمی خود گذشتند و سرزمین ایران را پایمال نموده و در قلب آن پرچم روم را برافراشتند. بدین طریق در سال ۶۲۵ م یعنی سال دوم هجری هنگام وقوع جنگ بدر و بعد از گذشت ۹ سال کامل، پیشگویی قرآن مجید به طرز دقیق تحقق یافت.

### افسردگی مجدد هرقل

مورخان و نویسندگان اروپایی بر این امر اتفاق نظر دارند که بهترین دوران سلطنت هرقل زمانی بوده است که او با ایرانی‌ها مقابله نموده و حکومت از دست رفته را برگردانیده است، دوران اخیر وی با ادوار قبلی‌اش هیچ مناسبتی ندارد. چنین معلوم می‌شود که خداوند متعال او را فقط برای استرداد سلطنت روم مأموریت داده بود. هرقل بعد از انجام این مهم دوباره مانند زمان قبل خوشگذران و بی‌حال شد.

به قول گبون:

«هرقل کلیه مناطقی را که با خون رومیان از ایرانیان پس گرفته بود همه را گویی بی‌چون و چرا به عربها تحویل داد».

مورخان دچار حیرت‌اند که این تحول شگفت‌انگیز هرقل را چگونه توجیه نمایند. آنها درباره عدم ارتباط ادوار مختلف هرقل با یکدیگر تحلیل‌های گوناگونی ارائه نموده‌اند. گبون می‌نویسد:

«بر مورخان بیزانس لازم بود که عوامل بیداری هرقل را بیان کنند، ما تنها چیزی که بعد از گذشت مدت مدید می‌توانیم حدس بزنیم این است که او بیش از اراده سیاسی دارای جرأت شخصی بوده است».

سرانجام هرقل دلباخته جمال سحرانگیز برادرزاده‌اش «مارتینی» شد، و با وی ازدواج غیر شرعی نمود، او در این خصوص به مشورت احمقانه مشاوران خود عمل کرد، آنها بودند که به هرقل گفتند یک پادشاه نباید تمام زندگی‌اش را در جبهه جنگ صرف نماید. ایرانی‌ها بودند که با خواسته‌های اهانت‌آمیزشان هرقل را به جنگ علیه خودشان تحریک نمودند<sup>۱</sup>.

یکی از نگارندگان دائرةالمعارف برتانیکا می‌نویسد:

«زندگانی هرقل خیلی شگفت‌انگیز است او با آنکه شخصی دلیر و با جرأت و سیاستمداری تجربه‌کار و سپه‌سالاری برجسته بود اما مملکتش جلوی چشمان وی تکه‌تکه گردید و او با آرامش نظاره‌گر اوضاع بود ویژگی‌های برجسته او در دوران مختلف زندگی‌اش ضد و نقیض به نظر می‌رسند. البته فراموش نکنیم که اطلاعات ما درباره زندگی‌اش ناقص است ممکن است عامل واقعی این تضادها چیز دیگری باشد. هر چند نمی‌توانیم او را معذور قرار دهیم به هر حال برای بقای شهرت او بهتر این بود که بعد از فتح ایران فوراً از دنیا رحلت می‌کرد»<sup>۲</sup>.

۱- تاریخ سقوط روم، جلد ۷، ص ۷۶-۷۷.

۲- دائرةالمعارف برتانیکا، ج ۱۱، ص ۶۸۲، چاپ نهم.

از بیانات مورخان اروپایی به وضوح معلوم می‌شود که هرقل هنگام مقابله با ایرانیان دارای روحیه‌ای انقلابی شده بود که بعد از آن اثری از آن روحیه‌اش باقی نماند. به همین دلیل آنچه از ایرانیان گرفته بود آن را به عرب‌ها تحویل داد. البته ما در این خصوص نمی‌توانیم بپذیریم که چون هرقل با نیروهای اسلام کاملاً جنگ نکرده بود لذا مسلمانان توانستند سلطنت روم را سقوط دهند، به نظر ما عامل سقوط سلطنت روم بیشتر از ضعف هرقل همانا نیروی اسلام و مسلمین بود، برای اثبات این موضوع این صفحات کافی نیست و از حوصله بحث ما خارج است.

### چند پیشگویی دیگر قرآن مجید

قرآن مجید علاوه بر پیشگویی غلبه روم پیشگویی‌های متعدد دیگری نیز دارد که در اینجا بیان همه آنها مشکل است اینجا فقط به اجمال چند پیشگویی مهم اکتفا می‌شود. که تفصیل آن در کتب تاریخ آمده است:

#### ۱- پیشگویی قرآن مجید درباره حکومت مسلمانان موحد و فرمانبردار

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [النور: ۵۵].

«الله تعالی به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده حکومت در زمین داده است چنانکه پیشینیان را حکومت داده بود و دینی را که برایشان پسندیده است پایدار خواهد کرد و ترس و احساس خطر را به امنیت تبدیل خواهد کرد بی‌آنکه به من شرک بورزند مرا پرستش خواهند کرد و هر کس پس از آن کفر ورزد از فاسقان و نافرمانان به شمار خواهد آمد.»

#### ۲- به قدرت رسیدن مهاجرین و نتایج آن



﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقْتُلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ۗ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ۗ وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾﴾ [الحج: ٣٩-٤٠].

«به مسلمانانی که با آنان جنگیده می‌شود بنا به مظلوم واقع شدن اجازه جنگ داده می‌شود. و به یقین خدا به یاری رساندن به آنها تواناست. آنان به ناحق از خانه‌هایشان بیرون کرده شدند. جرم آنها جز این که می‌گفتند: پروردگار ما خداست چیز دیگری نبود. و اگر خدا مردم را به وسیله همدیگر از هم دفع نمی‌کرد صومعه راهبان، کلیساهای مسیحیان، کنیسه‌های یهودیان، و مسجدهای مسلمانان که نام خدا به کثرت در آنها گرفته می‌شود از بین می‌رفتند. خدا حتماً کسی را که یاری‌اش می‌کند یاری خواهد کرد. به درستی که خدا توانا و غالب است.»

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَاللَّهُ عَظِيمُ الْأُمُورِ ﴿٥١﴾﴾ [الحج: ٤١].

«اینها کسانی هستند که اگر ما قدرت اجرایی در زمین به آنها بدهیم نماز را برپا خواهند کرد و زکات را خواهند داد و به انجام کارهای خوب دستور خواهند داد و از کارهای زشت باز خواهند داشت و سرانجام همه کارها در دست خداست.»

### ۳- پیشگویی درباره مسلمانان جدید و خدمات آن

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ ۗ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ۗ أَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ﴿٥٤﴾﴾ [المائدة: ٥٤].

«ای مؤمنان! اگر کسی از شما از دینش برگردد خدا در مقابله با آنها کسانی را با این صفات خواهد آورد که: خدا دوستشان دارد و آنان او را دوست دارند، و با مؤمنان نرمخویی و با کافران درشتخویی کنند؛ در راه خدا جهاد کنند و از ملامت ملامتگر ترسی به دل راه ندهند».

#### ۴- جنگ با مرتدین و ایران و روم

﴿قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعَوْنَ إِلَى قَوْمِ أُولَىٰ بِأَيْسٍ شَدِيدٍ تَقْتُلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ ۗ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا ۗ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِّن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ [الفتح: ۱۶].

«به عرب‌های بادیه‌نشین به جنگ نرفته بگو: شما برای مقابله با قومی بسیار جنگجو فراخوانده خواهید شد یا با آنها خواهید جنگید و یا آنها تسلیم خواهند شد. اگر شما اطاعت امر بکنند خدا پاداش نیکی به شما خواهد داد و اگر مثل گذشته روی برگردانید خدا شما را به عذابی دردناک دچار خواهد کرد».

#### ۵- پیشگویی درباره غالب شدن دین حق

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَىٰ اللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ۗ﴾ [التوبة: ۳۲].

«اینان می‌خواهند نور خدا را با پف کردن خاموش کنند و خدا تا وقتی که نورش را به اتمام نرساند دست نخواهد کشید اگرچه به کافران بر بخورد».

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ [التوبة: ۳۳].

«او ذاتی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا آن دین را بر تمام ادیان غلبه دهد اگرچه مشرکان ناراضی باشند».

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [الصف: ۸].

«می‌خواهند چراغ خدا را با پف کردن خاموش سازند و خدا نورش را تکمیل خواهد کرد که اگرچه برای کافران ناخوشایند باشد».

## ۶- حفاظت از قرآن مجید

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾﴾ [الحجر: ۹].

«همانا ما قرآن را فرودآوردیم و خودمان از آن حفاظت خواهیم کرد».

## ۷- جمع‌آوری قرآن و نشر و تفسیر آن

﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿۱۶﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿۱۷﴾ فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿۱۹﴾﴾ [قیامت: ۱۶-۱۹].

«ای محمد ﷺ) به هنگام وحی به منظور زود فراگیری آن آیات را زیر لب زمزمه مکن، همانا جمع قرآن و خواناندن آن وظیفه ماست، پس هنگامی که ما می‌خوانیم تو پس از گوش فرادادن بخوان، آنگاه وظیفه دیگر ما بیان معانی و مفاهیم قرآن است».

شاه ولی‌الله دهلوی در تفسیر این آیه می‌فرماید:

﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ﴾ آن است که لازم است وعده جمع کردن قرآن بر ما در مصاحف، و ﴿قُرْآنَهُ﴾ یعنی توفیق دهیم قراء امت آن حضرت ﷺ و عوام ایشان را بر تلاوت آن تا سلسله تواتر از هم گسسته نشود. خدای تعالی می‌فرماید که در فکر آن مباش که قرآن از دل تو فراموش شود و مشقت تکرار آن را مکش: یکی از خرق عوائد است که آن حضرت صعوبت تکرار که جمهور مسلمین در حفظ قرآن می‌گشند نمی‌کشیدند و به مجرد تبلیغ جبرئیل به خاطر مبارک متمکن می‌شد چه جای این فکر که ما بر خود لازم گردانیده‌ایم. آنچه به مراتب از تبلیغ تو متأخر است و آن جمع قرآن است در مصاحف و خواندن امت است آن را چه خواص و چه عوام پس خاطر خود را مشغل مشقت حفظ آن مگردان بلکه چون ما بر زبان جبرئیل تلاوت کنیم در پی استماع آن باش. باز بر ماست توضیح قرآن، در هر عصری جمعی را موفق به شرح غریب قرآن و بیان سبب نزول آن

فرماییم تا صدق حکم آن بیان کنند و این همه به مراتب متأخر است از حفظ تو و تبلیغ تو آن را، چون آیات قرآن متشابه‌اند بعضی آن مصدق بعضی است، و آن حضرت صلی الله علیه و آله مبین قرآن عظیم است. حفظ قرآن که موعود حق است به این صورت ظاهر شد که جمع آن در مصاحف کنند و مسلمانان توفیق تلاوت آن شرقاً و غرباً و لیلاً و نهاراً یابند، و همین است معنی «لایغسله الماء». باز ﴿جَمَعَهُ وَ قَرَأَهُ﴾ کجا ایراد فرمودند و در «بیان» وعد کلمه «ثم» که برای تراخی است ذکر نمودن می‌فهماند که در وقت جمع قرآن در مصاحف اشتغال به تلاوت شایع شد و تفسیر آن من بعد به ظهور آمد و در خارج هم چنین متحقق شد.<sup>۱</sup>

#### ۸- موفقیت صلح حدیبیه و پیشگویی فتح مکه

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ [الفتح: ۱].

«ای محمد صلی الله علیه و آله ما به تو فتح و پیروزی آشکاری دادیم».

#### ۹- حصول غنایم و فتوحات در آینده

﴿وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ﴾ [الفتح: ۲۰].

«خدا به دست آوردن غنیمت‌های زیادی را به شما وعده داده است. او در اعطای غنایم به شما تعجیل فرمود».

﴿وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا﴾ [الفتح: ۲۱].

«و غنیمت‌هایی به شما داد که در قدرت شما نبود آنها را به دست بیاورید. آنها در قدرت خدا قرار دارند».

#### ۱۰- ورود پیروزمندان به مسجدالحرام

۱- إزالة الخلفاء، ۵۱/۱ و ۷۵۰ بریلی، ۱۲۸۶ هـ

﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ﴾ [الفتح:

[۲۷].

«ان شاءالله شما در کمال امنیت و آرامش مو تراشیده یا کوتاه کرده حتماً وارد مسجدالحرام خواهید شد».

### ۱۱- رحلت رسول اکرم ﷺ و توسعه اسلام

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿۱﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿۲﴾﴾ [النصر:

[۲-۱].

«هنگامی که نصرت خدا و فتح و ظفر فرارسید و تو مردم را در حالی که گروه گروه به دین خدا روی می‌آورند دیدی».

### ۱۲- عدم موفقیت و بی‌آینده بودن دشمنان رسول اکرم ﷺ

﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿۳﴾﴾ [الکوثر: ۳].

«بدون تردید دشمنت بی‌فرزند [ناموفق] خواهد ماند».

### هدایت و انقلاب از معجزات بزرگ قرآن مجید

حضرت رسول اکرم ﷺ توسط قرآن مجید و سیره و اخلاق پیامبرانه‌اش که خودش تفسیر زنده قرآن بود. «**كان خلقه القرآن**» چنان تحول و انقلابی بزرگ در اعتقادات و افکار و اخلاق و معاشرت و اجتماع مردم به پا کرد که نمونه آن در تاریخ انسانی دیده نمی‌شود. و این خود یکی از معجزه‌های قرآن مجید است که صدها معجزه دیگر را در بر دارد.

به راستی که شخصیت‌ها و گروه‌هایی که در نتیجه این انقلاب به وجود آمدند هر کدام از آنها معجزه‌ای جداگانه‌ای می‌باشد تاریخ بشری در هیچ نقطه‌ای زمین و در میان هیچ گروهی از انسان‌ها چنین انقلاب عظیم انسانی را سراغ ندارد. در این خصوص لازم به نظر می‌رسد که مقایسه‌ای میان جاهلیت و اسلام صورت بگیرد و درباره ابعاد گوناگون این انقلاب فراگیر روشنگرانه بحث شود. برای این منظور لازم است اوضاع دینی فکری و اجتماعی دوران جاهلیت و اسلام از منابع متعدد بررسی و مطالعه شود. آنگاه می‌توان به عظمت آن انقلاب بزرگی که توسط قرآن پدید آمد پی برد.

نکته شایان توجه در این معجزه این است که این انقلاب بزرگ و گسترده بدون آن امکاناتی که عموماً در جهان شناخته شده‌اند و مورد استفاده مصلحان و معلمان قرار گرفته‌اند، پدید آمد. زیرا مصلحان عمومی معمولاً از امکانات و وسایلی مانند درس و تدریس، تألیف و نگارش، مدارس و مراکز علمی، رسانه‌های دسته‌جمعی و غیره استفاده می‌نمایند.

خود قرآن مجید نیز به این نکته اشاره کرده است که چگونه این انقلاب بدون امکانات متعارف پدید آمد.

باید نگریست که چه عاملی سبب شد که دشمنان سرسختی که تشنه خون یکدیگر بودند و امکان نبود با خرج کردن اموال هنگفت میانشان الفت و برادری برقرار شود اما خداوند متعال دل‌هایشان را به هم پیوند داد. چنانکه می‌فرماید:

﴿... هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ۖ وَاللَّفَّ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [الأنفال: ۶۲-۶۳].

«او همان ذاتی است که تو را به نصرت خویش و به وسیله مؤمنین تأیید کرد و در دل‌های آنان الفت به وجود آورد. اگر تو برای ایجاد الفت در دل‌هایشان تمام دنیا را صرف می‌کردی قادر به آن نمی‌شدی. اما خدا در دل‌هایشان الفت پدید آورد. به راستی او غالب با حکمت است.»

قرآن مجید در خیلی جاها این انقلاب بزرگ را به خود نسبت داده و تصریح نموده است که این انقلاب به وسیله خود قرآن پدید آمده است.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۳﴾ وَعَاخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۴﴾﴾ [الجمعه: ۲-۳].

«او همان کسی است که رسولی را در بین ناخواندگان از میان خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنان بخواند و از هر نوع پلیدی پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد گرچه قبلاً در گمراهی صریحی به سر می‌بردند».

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي يُزِيلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [الحديد: ۹].

«او کسی است که آیه‌های واضحی را بر بنده‌اش فرود می‌آورد تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور سوق دهد».

﴿الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [ابراهيم: ۱]. «الف لام را. ما این کتاب را فر فرستادیم تا که مردم را از تاریکی‌ها درآوری و به سوی نور ببری».

قرآن مجید تفاوت دوران جاهلیت و اسلام را خیلی واضح و رسا بیان کرده می‌فرماید:

﴿وَأذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«یکی از نعمت‌های الهی را به یاد آورید زمانی که دشمن همدیگر بودید. آنگاه فضای الفت بین شما پدید آورد. در نتیجه به فضل او با یکدیگر برادرانه رفتار کردید. هنگامی که شما در لبه پرتگاهی از آتش قرار داشتید نجاتتان داد. الله اینگونه نشانی‌هایش را برای شما واضح می‌سازد تا راه یابید».

در سوره انعام می فرماید:

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾ [الأنعام: ۱۲۲].

«کسی را که قبلاً مرده بود زنده کردیم و به او نوری دادیم تا بدان وسیله در بین مردم راه رود».

در واقع نمی توان تصویر واضح تری از جاهلیت و اسلام بهتر از تعبیر فوق ارائه کرد. و تفاوت ها و ویژگی های آن دو را جالب تر از این به تصویر کشید. به راستی که تاریخ جاهلیت و اسلام تفسیر روشن آیات فوق و تفصیل اجمال مذکور می باشد.

جاهلیت چیست؟ مظهر ﴿كُنْتُمْ أَعْدَاءً﴾ و مظهر:

﴿وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ﴾ [ال عمران: ۱۰۳].

اسلام چیست؟ تفسیر: ﴿فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾ تصویر ﴿فَأَنْقَذَكُمْ مِّنْهَا﴾!

برای مترقی ترین انسان عهد جاهلیت تعبیری بهتر از ﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا﴾ نمی توان پیدا کرد چنانکه برای انقلاب اسلامی و تحول های ناشی از آن تصویری بهتر از:

﴿فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾ [الأنعام: ۱۲۲]. نمی توان یافت.

## قرآن مجید و دیگر صحیفه های آسمانی در ترازوی علم و تاریخ

صحیفه های آسمانی قبل از قرآن مجید مورد تحریف و تغییر قرار می گرفتند، زیرا خداوند متعال حفظ و بقای آنها را به عهده نگرفته بود. بلکه این کار را به عهده علما آن زمان گذاشته بود. از طرفی دیگر نیاز بشریت به صحف گذشته فقط تا یک زمان معینی تعلق گرفته بود.

قرآن مجید در همین خصوص می فرماید:



﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا  
وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً﴾ [المائدة: ۴۴].

«به درستی که ما توراتی را که دارای هدایت و نور بود فرو فرستادیم. پیغمبران فرمانبردار و مشایخ و علما به وسیله آن به یهودیان حکم می‌کردند. چرا که آنان به عنوان محافظین کتاب خدا تعیین شده بودند و بر آن گواه بودند».

مطلب فوق یک واقعیت علمی و تاریخی است طوری که خود امت‌های گذشته به آن اعتراف کرده‌اند، صحیفه‌های عهد عتیق مرتباً دستخوش غارتگری و آتش‌سوزی قرار می‌گرفتند، مورخین یهود بر این امر اتفاق نظر دارند که سه بار حوادثی اتفاق افتاده است نخستین بار زمانی بود که بخت النصر [Nebuchadrezzar] (۵-۶-۵۶۴ ق. م) پادشاه بابل بر یهودی‌ها در سال (۵۸۶ ق. م) حمله کرد. و بیت‌المقدس را که حضرت سلیمان علیه السلام در آنجا نسخه‌های تورات و تبرکات آل موسی و آل هارون را در آن محفوظ کرده بود به آتش کشید. یهودی‌های باقی مانده را اسیر کرد و به بابل برد. و پنجاه سال در آنجا نگاه داشت، بعد از آن «عزیز پیامبر» پنج صحیفه را که به نام تورات بودند دوباره از حافظه خود دیکته کرد. و واقعات را به شیوه تاریخی ثبت کرد و سپس «نحمیا» کتاب‌های دیگری را اضافه کرد. و زبور داود علیه السلام را ملحق نمود.

بار دوم زمانی بود که انطیوخوس چهارم [Antiochus] که لقبش ابیقانس و پادشاه انطاکیه یونان بود در سال ۱۶۸ ق. م. به بیت‌المقدس حمله کرد. و صحف مدرسه را به آتش کشید، و تلاوت تورات و شعایر و روایات یهود را ممنوع اعلام کرد. بعد از آن «یهودا مقابی» صحیفه‌های مقدس را جمع‌آوری نمود و از سر نو ترتیب داد. و به صحیفه‌های عهد عتیق سلسله دیگری را اضافه نمود.

بار سوم زمانی بود که «تیتوس» [Titus] (۸۱-۴۰ م) پادشاه رومی در سال ۷۰ م) به بیت‌المقدس حمله کرد، و آن را همراه هیکل سلیمان منهدم نمود و ویران ساخت و

صحیفه‌های مقدس را همراه خود به عنوان یادگار فتح به پایتخت روم برد. و یهودیان را تبعید کرد و در اطراف شهر مردم دیگر را سکونت داد.

با توجه به حوادث فوق و دلایل دیگر دیدگاه یهودیان درباره صحت و حفاظت کتاب‌های آسمانی‌شان با دیدگاه مسلمانان درباره صحت حفاظت قرآن خیلی متفاوت است. مسلمانان هر کلمه قرآن مجید را کلام الهی و منزل من الله می‌دانند و به محفوظ بودن آن از بدو نزول تا آخر اعتقاد دارند. اما یهودیان نقص و اضافه را منافی کتاب‌های آسمانی نمی‌دانند. آنها در این اشکالی نمی‌بینند که پیامبران را مؤلف کتاب‌ها قلمداد نمایند.

خوانندگان عزیز، از اقتباس‌های زیر می‌توانند به نقطه نظر یهودیان درباره کتب مقدس‌شان پی ببرند در دائرةالمعارف یهود که توسط دانشمندان ممتاز یهودی تدوین شده است این عبارت به چشم می‌خورد:

«یهودی‌ها در این زمینه تردیدی ندارند که در بعضی از کتاب‌های عهد عتیق تغییر و اضافه‌هایی صورت گرفته است»<sup>۱</sup>.

«طبق روایات قدیم یهود پنج کتاب نخست تورات تألیف موسی هستند (به جز هشت آیه آخر که در آن واقعه موت حضرت موسی عليه السلام مذکور است) اما ربی‌ها مرتباً به تناقضات و اختلافات این صحیفه‌ها توجه کرده‌اند و با حسن تدبیر در صدد اصلاح آن بر آمده‌اند»<sup>۲</sup>.

اسپینوزا [Spinoza] می‌گوید: «پنج کتاب نخست عهد عتیق از تألیفات موسی نیستند بلکه عذرا آنها را تألیف کرده است»<sup>۳</sup>.

«تحقیقات جدید ثابت کرده است که پنج کتاب نخست عهد عتیق از ۲۸ منبع أخذ شده است»<sup>۱</sup>.

1- Jewish Encuclopedia, London, p. 93.

۲- دائرةالمعارف یهود، ۵۸۹/۹.

۳- دائرةالمعارف یهود، ۵۹۰/۹.

اما موضوع اناجیل اربعه (که به آن عهد جدید گفته می‌شود) بدتر از عهد عتیق است. درباره مؤلفین آن شک و تردیدهای گوناگونی وجود دارد؛ در میان حضرت مسیح صلی الله علیه و آله و نویسندگان عهد جدید مسافت‌هایی وجود دارد که طی کردن آن از عهد مورخین و محققین خارج است، زیرا انجیل‌های مزبور در ازمنه مختلف توسط شوراها دینی مرتباً از مراحل اصلاح و تغییر گذر کرده و به این حالت رسیده‌اند. در واقع این انجیل‌ها به جای اینکه بر وحی و الهام مبنی باشند بیشتر به کتب تذکره و حکایات شباهت دارند و هر کسی که با نظر عمیق ادوار تاریخی آنها را بررسی نماید این مدعا را تصدیق خواهد کرد. این انجیل‌ها از نظر استناد و اعتماد حتی با کتب درجه سه احادیث و سنن مسلمین نیز برابری نمی‌کنند چه برسند به کتب صحاح سته؛ زیرا کتاب‌های سته با سند متصل به رسول الله صلی الله علیه و آله منتهی می‌شوند.

و حدیث صحیح نزد مسلمانان به حدیثی گفته می‌شود که راویان معتبر و امین با سند آن را نقل کرده باشند. و در آن هیچ‌گونه نقصی (علت و شذوذ) یافته نشود. اما انجیل‌های مذکور فاقد هر گونه سند می‌باشند سند آنها تا مؤلفان و از مؤلفان تا حضرت عیسی صلی الله علیه و آله مفقود می‌باشد. گذشته از این، زبانی که آن صحیفه‌ها به آن نازل شده‌اند تغییر یافته است، و اکنون فقط ترجمه‌هایی از آنها یافته می‌شوند. از این جهت می‌توان آنها را به کتاب‌های درجه چهارم حدیث تشبیه کرد که از معیار بلند تحقیق و صلاحیت و صحت برخوردار نیستند. و بنابر همین واقعیت‌ها مقایسه آنها با قرآن هرگز درست نیست. خاورشناس نومسلمان «موسیوایتین» ضمن معرفی انجیل‌های فوق آنها را چنین ارزیابی کرده است.

«بدون تردید آن انجیلی که خداوند متعال به حضرت عیسی داده و به زبان قومش نازل کرده بود ضایع شده است، و اکنون نام و نشانی از آن وجود ندارد، آری آن انجیل یا خودش از بین رفته یا از بین برده شده است. مسیحیان به جای آن چهار کتاب دیگر را جایگزین کرده‌اند که صحت آنها مشکوک می‌باشد، زیرا این کتاب‌ها به زبان یونانی

می‌باشند؛ زبانی که با زبان سامی حضرت عیسی هیچ‌گونه هماهنگی ندارد. به همین دلیل ارتباط این انجیل‌های یونانی با خداوند متعال به نسبت تورات و قرآن خیلی پایین‌تر است»<sup>۱</sup>.

مطالب و مضامین عهد عتیق نیز به اشتباهات صریح تاریخی و ضد و نقیض‌های واضح دلالت می‌کنند. مطالبی به خداوند متعال نسبت داده شده است که اصلاً شایسته جلال و کمال حضرتش نیست؛ و بر خلاف عقل سلیم می‌باشد. همچنین اتهاماتی بر انبیا علیهم‌السلام وارد شده است که انسان‌های عادی از آن مبرا هستند چه برسد به انبیا علیهم‌السلام.

کلاً شواهد متعددی در تورات و انجیل (کتب عهد عتیق [Bible]) وجود دارد که بر تغییر و اضافه مطالب اصلی آن صریحاً دلالت می‌کند.<sup>۲</sup>

مطالب خود کتاب عهد عتیق [Bible] به اشتباهات صریح تاریخی آن و ضد و نقیض موجود در آن اشارت دارند، به وضوح معلوم می‌شود که چیزهایی در آن به (الله جل شاناه) منسوب شده است که با جلال و کمال حضرتش منافات دارند و با صفات متفق علیه در تضاد هستند و بر خلاف عقل سلیم می‌باشند.

در عهد عتیق اتهاماتی به پیامبران الهی نسبت داده شده که انسان‌های عادی از آن به دور هستند. علاوه بر آن، شواهد درونی تورات و انجیل نشانگر اضافه و تغییر در مطالب آن می‌باشند.

۱- أضواء علیاً للمسیحیة، ۵۲-۵۳.

۲- جهت تفصیل به کتاب «إظهار الحق»، تألیف منحصر به فرد در موضوع خود اثر مولانا رحمت‌الله کیرانوی (م ۱۳۰۸ هـ) مراجعه شود علامه رحمت‌الله ۱۲۲ مورد اختلاف لفظی و ۱۰۸ مورد اشتباهات صریح برشمرده که هیچ تأویلی در آن امکان‌پذیر نیست. «إظهار الحق» به زبان عربی نوشته شده و دوست فاضل علامه محمد تقی عثمانی آن را ترجمه کرده و بر آن مقدمه‌ای ارزنده اضافه نموده است. این کتاب در کراچی به نام «بائبل سی قرآن تک» (از انجیل تا قرآن) چاپ شده است.

این حال صحیفه‌هایی است که از سالیان دراز دو ملت متمدن (یهود و نصاری) به آنها اعتقاد دارند و اسلام و مسلمین نیز تا این حد به معتقدان این صحیفه‌ها امتیاز قایل شده‌اند که به آنان لقب اهل کتاب داده‌اند؛ اما کتاب «وید» هندی‌ها و «اوستا» ایرانی‌ها به درستی نمی‌توان گفت که از چه مراحل عبور کرده و با چه حوادثی روبرو گشته‌اند و چقدر از مطالب اصلیشان محفوظ مانده است، و دقیقاً از چه زمانی به وجود آمده‌اند.

«ای. بارته» [A. Barth] نماینده مجتمع آسیایی پاریس [The Society Asiatique of Paris] در کتابش «مذاهب هندوستان» [The Religions of India] می‌نویسد:

«اگر ما مطالب الحاق شده را جدا کنیم که این کار مشکل هم نیست، آنگاه عبارات اصلی این صحیفه کماکان باقی می‌ماند که در هیچ جایش ادعا نمی‌کند که از جانب خداوند است. در عبارت آن به کثرت تحریف و اضافه صورت گرفته است، البته قصد بدی در کار نبوده است. دربارهٔ عمر این صحیفه به طور قطع نمی‌توان چیزی گفت آن قسمت‌هایی که دوران اخیر توسط براهمه نوشته شده است بیش از پانصد سال قدمت ندارد. اما بقیه مطالب «وید» به قدری قدیمی‌اند که تعیین زمان آن امکان‌پذیر نیست».

اکنون ببینیم دانشمندان ممتاز هندوئیسم و محققان صاحب نظر هندوستان درباره این کتاب‌ها چه می‌گویند، در این خصوص به دو اقتباس زیر توجه کنید:

۱- «سریش چندر چکرورتی» استاد دانشگاه کلکته در کتابش [Philosophy of the

Upanishads] می‌نویسد:

«در این خصوص دو نظریه ارائه شده است، که طرفدار نظریه اول «بال گنگادهرتلک» و طرفدار نظریه دوم [Maxullar] می‌باشد «بال گنگادهرتلک» معتقد است که مناجات ویدها ۴۵۰۰ سال قبل از مسیح به وجود آمده است اما نظر «مکس ملر» این است که قدمت وید از ۲۲۰۰ سال بیشتر نیست در عین حال او معتقد است که «رگ وید» قدیمی‌ترین مدرک از اندیشه‌های آریایی می‌باشد. به هر حال بدون اینکه درباره عمر «رگ وید» به طور دقیق بتوانیم چیزی بگوییم آنچه واقعیت دارد این است که مجموعه

مناجات‌های «رگ وید» در زمان واحد به رشتهٔ تحریر در نیامده است، و باید بپذیریم که مناجات‌های «رگ وید» در ظرف چند قرن تألیف شده است.<sup>۱</sup>

۲- دانشمند معروف هندی دکتر رادها کرشنن (رئیس جمهور سابق هند) درباره اندیشه اساسی ویدها در کتاب خود «فلسفه هندسی» [Indian Philosophy] چنین می‌نویسد:

«روی هم‌رفته ایدئولوژی ویدها نه مشخص است و نه روشن، به همین دلیل مکتب‌های گوناگونی در این زمینه وجود دارند، علاوه بر این ویدها به قدری دارای وسعت می‌باشند که نویسندگان با کمال آزادی می‌توانند برای اعتقادات خود از آن بهره بگیرند».<sup>۲</sup>

### اوستا

اما دربارهٔ حقیقت «اوستا» صحیفه مقدس ایرانیان قدیم به تحقیق دانشمند معروف غرب بسنده می‌کنیم.

«رابرت ایچ پفایفر» [Robert H Pfeiffer] رئیس سابق دانشکده ادبیات دانشگاه هاروارد در کتاب «دائرةالمعارف دینی» [An Encyclopedia of Religion] می‌نویسد:

«اوستا (به لحاظ روایت) مجموعه علوم بود، اسکندر قسمت بیشتر آن را از بین برد سپس کتابی دیگر مشتمل بر قسمت‌های باقی مانده در قرن سوم تدوین گردید. اما در واقع یک بخش یا «نسک» [Nosk] از آن به نام ویندیداد [Vendidad] محفوظ مانده است در قرن نهم میلادی فقط بخشی که متعلق به عبادات بوده به هندوستان برده شد. که

۱- چاپ کلکته ۱۹۳۵ م، ص ۲۴-۲۶.

۲- چاپ لندن ۱۹۲۷ م، ص ۳۱-۳۲.

اکنون در پنج حصه یافته می‌شود که عبارتند از «یاسنا» [Yasna]، «گاتها» [Gatha]، «ویسپرد» [Vespered]، «ویندید» [Vendid] و «خورد اوستا» [Khorda Avesta].

اما قرآن مجید که آخرین کتاب منزل خداوند و عهده‌دار هدایت بشر و ارتباط خالق با مخلوق، و دعوت الی‌الله تا قیامت می‌باشد، دارای وصف متفاوتی از سایر کتب می‌باشد. خداوند متعال خودش عهده‌دار حفاظت آن از هر گونه تحریف و تغییر است. چنانکه می‌فرماید:

﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿۴۱﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ۖ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿۴۲﴾﴾ [فصلت: ۴۱-۴۲].

«این کتابی است عالی‌مقام، دروغ به آن راه ندارد نه از جلو و نه از پشت، فروفروستاده دانای ستوده است.»

خداوند متعال حفظ و صیانت قرآن مجید را از دستبرد هر حادثه‌ای تضمین کرده است چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾﴾ [الحجر: ۹].

«همانا ما قرآن مجید را نازل کردیم و خودمان آن را حفاظت خواهیم کرد.»

همانا این وعده الهی متضمن حفظ و بقای قرآن مجید، نشر و گسترش کلمات آن و مفهوم شدن معانی‌اش در هر زمان می‌باشد، و به عبارت دیگر این وعده الهی ناقابل فهم بودن، ناقابل عمل بودن و فراموش شدن قرآن مجید را کاملاً نفی می‌نماید زیرا کلمه حفظ در زبان عربی دارای معانی گسترده و عمیقی می‌باشد.





## چگونگی تضمین حفظ و بقای آن

وقتی الله جل علا شأنه این کتاب عظیم را با تمام لوازمش تضمین نمود. عوامل و اسباب آن را نیز در خارج فراهم کرد. و دل‌ها را برای این منظور آماده نمود. بنابر همین بود که هرگاه آیات قرآن از زبان آن حضرت صلی الله علیه و آله شنیده می‌شد مسلمانان فوراً آن را به خاطر می‌سپردند و بر دل‌ها نقش می‌کردند و برای این منظور حتی به رقابت می‌پرداختند، یکی از عوامل این رقابت همان محبت فطری بود که در دل‌هایشان نسبت به قرآن ودیعه شده بود. و عامل دیگر تحصیل ثواب و فضیلت‌هایی بود که در قرآن بیان شده است، بلاغت و اعجاز قرآن و حلاوت کلمات آن نیز در این خصوص نقش داشت. افزون بر این، مسلمانان در امور عبادت و احکام و معاملات، تمدن و اجتماع، و ابعاد گوناگون زندگی به قرآن مراجعت می‌نمودند از این طریق ارتباط و علاقه‌شان به قرآن مجید روزبروز افزایش می‌یافت، آنها سرانجام شیفته قرآن گردیدند و به کثرت قرآن مجید را حفظ می‌کردند، آمار حافظان چنان بالا رفت که فقط در حادثه «بئرمعونه» هفتاد حافظ و قاری قرآن به شهادت رسیدند و از آن روز به بعد تعداد حافظان قرآن روزبروز افزایش یافت و فرهنگ حفظ همچنان رواج‌پذیر می‌باشد و در هر گوشه جهان ادامه دارد. فرزندان مسلمین در زمینه حفظ و قرائت و خوب خواندن قرآن مرتباً به رقابت می‌پردازند عموم مسلمین چنان به تلاوت قرآن عشق و علاقه دارند که شاید برای خیلی از غیر مسلمین قابل باور نباشد. و امروزه تعداد حفاظ به صدها هزار نفر می‌رسد.

### خدمات ابوبکر و عمر رضی الله عنهما

پس از جنگ یمامه و به شهادت رسیدن تعداد کثیری از حافظان قرآن مجید خداوند متعال نایبان راستین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مسئولین امر مسلمین را به این واقعیت متوجه کرد چنانچه در زمینه نگهداری قرآن مجید به حافظه‌ها تکیه شود مبادا با شهید

شدن حفاظ بقای قرآن مجید به خطر افتد، نخستین کسی که این خیال به ذهنش خطور کرد حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه بود. او کسی بود که در تشخیص مصلحت و ضرورت مسلمین در میان صحابه کرام ممتاز بود. خواسته‌های قلبی او اغلب با اهداف شریعت هماهنگ می‌شد. حضرت عمر رضی الله عنه به خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیشنهاد کرد که به جمع‌آوری و تدوین قرآن مجید که بر روی سنگ‌ها و پوست‌ها و چوب‌های خرما نوشته شده بود یا در سینه‌ها محفوظ بود اقدام نمایند!

خداوند متعال قلب حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را برای این منظور مطمئن کرد. او برای این منظور حضرت زید بن ثابت رضی الله عنه را انتخاب کرد و این مسئولیت سنگین را بر دوش او سپرد. حضرت زید با جدیت کامل و اهتمام بلیغ این مأموریت را انجام داد، و قرآن را از روی نوشته‌های پراکنده و سینه‌ها جمع‌آوری نمود. بدین طریق، قرآن به شکل صحیفه‌ها به وجود آمد.

### در زمان حضرت عثمان رضی الله عنه

در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه به دلیل کثرت فتوحات اسلامی حافظان و قاریان به نقاط مختلف جهان اسلام منتشر شدند. مردم هر منطقه‌ای روش قرائت فردی را که به آن منطقه اعزام شده بود قبول کردند. بدین طریق روش‌های گوناگون قرائت به وجود آمدند از طرفی با مسلمان شدن مردم عجم لهجه‌های خواندن متفاوت گردید. اینجا بود که صحابه کرام رضی الله عنهم ترسیدند. مبدا تبدیل و تحریفی در قرآن صورت بگیرد این مشکل را نزد حضرت عثمان رضی الله عنه مطرح کردند حضرت عثمان رضی الله عنه دستور داد مصحف واحدی از روی صحیفه‌های مختلف با قرائت متواتره نوشته شود. نسخه‌های متعددی از این

---

۱- در عربی کلمه لخاف آمده که جمع لخفه است و به معنی سنگ سفید می‌آید و کلمه دیگر عسب است که جمع عسیب می‌باشد که به شاخه خرما که برگ نداشته باشد گفته می‌شود.

مصحف به هر منطقه‌ای فرستاده شد. و یک نسخه در مدینه منوره به نام «الإمام» نگهداری شد.

مسلمانان در شرق و غرب نسخه‌های جدید را قبول کردند و به نسل‌های بعدی منتقل نمودند. از آن روز به بعد مردم در سراسر جهان به مصحف عثمانی اعتماد نموده‌اند و طبق آن حفظ و تلاوت می‌نمایند.

این واقعه مربوط به سال ۲۵ هجری می‌باشد. از آن تاریخ تاکنون هیچ کسی در جوامع اسلامی درباره مصحف عثمانی نه اختلافی از خود بروز داده و نه نسخه متفاوتی از کتابخانه و موزه‌ای پیدا شده است!

بعد از اینکه کار جمع و تدوین به مرحله تکمیل رسید از آن وقت اکنون مسلمانان بر قرآن مجید اجماع دارند و از نظر اسباب ظاهری به سبب کثرت علما و حفاظ و کثرت چاپ و نشر قرآن مجید از هر گونه تحریف و دستبرد کاملاً مصون و محفوظ مانده است.

---

۱- مستر ای منگانا استاد اسبق دانشگاه منچستر می‌نویسد: در کتابخانه‌های اروپا نسخه‌های متعددی از قرآن مجید وجود دارد که قدیمی‌ترین آنها مربوط به قرن دوم هجری می‌باشد. اما هیچ تفاوتی میان آنها وجود ندارد البته در طرز نوشتن و رسم الخط مقداری تفاوت دیده می‌شود. «نولدیک» [Noeldeke] در مقاله دائره‌المعارف ادیان نیز به همین واقعیت اعتراف نموده است.



## اعترافات دانشمندان غربی

در دائرةالمعارف بریتانیکا به این واقعیت اعتراف شده است که: «قرآن مجید در روی زمین تنها کتابی است که بیش از همه خواننده دارد»<sup>۱</sup>.

مستشرقان و محققان اروپایی گرچه قرآن مجید را به عنوان یک کتاب منزل من الله قبول ندارند اما آنها نیز واقعیت بالا را پذیرفته‌اند. اینک ما گفتارهایی از محققان مسیحی در این خصوص برای خوانندگان نقل می‌کنیم.

سرولیم میور، کسی است که به تعصب علیه اسلام و پیامبر ﷺ به قدری معروف است که حتی مشعل‌دار تحصیل جدید سر سید احمدخان مؤسس دانشگاه علی‌گره در رد کتاب او خطبات احمدیه خودش را تألیف نموده است، سرولیم میور در کتاب مزبور چنین می‌نویسد:

«هنوز ربع قرن از رحلت حضرت محمد ﷺ نگذشته بود که اختلافات و تفرقه‌هایی پدید آمد که بر اثر آن حضرت عثمان به شهادت رسید. و این اختلافات هنوز نیز وجود دارند. اما همه فرقه‌ها اعتقاد براینند که قرآن مجید یکی است. در واقع اتفاق نظر فرقه‌های گوناگون بر قرآن مجید، دلیل انکارناپذیری بر این امر است که صحیفه‌ای که پیش روی ما قرار دارد عین همان صحیفه‌ای است که به دستور خلیفه بدشانس<sup>۲</sup> تدوین شده بود. شاید در تمام جهان هیچ کتاب دیگری وجود ندارد که بعد از گذشت دوازده قرن عبارت آن بدون تغییر محفوظ شده باشد. در قرآن اختلاف قرائت نیز تا حد حیرت‌انگیزی اندک می‌باشد، و آن هم به خاطر اعراب و حرکتهایی است که خیلی بعد زده شده است.

---

۱- دائرةالمعارف بریتانیکا عنوان محمد.

۲- به خاطر امانت عین تعبیر نقل شده است. و گرنه به عقیده اهل سنت و جماعت حضرت عثمان خلیفه راشد است و مظلومانه به شهادت رسیده است و چه شانس بالتر از شهادت وجود دارد.

وهیری [Wherry] در تفسیر قرآن مجید می‌نویسد:

«از میان تمام صحیفه‌ها قرآن مجید از همه آنها خالص‌تر [Purest] و غیر مخلوط می‌باشد».

مترجم معروف قرآن مجید به زبان انگلیسی آقای پالمِر [Palemer] می‌گوید:

«صحیفه‌ای که توسط حضرت عثمان ترتیب داده شده از آن زمان تاکنون مورد تأیید و متفق علیه است».

لین پول [Lanepoole] می‌گوید:

«بزرگترین خوبی قرآن این است که در اصالت آن هیچ‌گونه شک و تردیدی وجود ندارد هر حرفی که امروز از آن می‌خوانیم با اعتماد کامل و می‌توانیم بگوییم که از هزار و سیصد سال قبل همین گونه بوده است»<sup>۱</sup>.

آری، با توجه به همین واقعیت است که اسلام به نبوت جدیدی نیاز ندارد که شکوک و شبهات را از بین ببرد حق و باطل را مشخص نماید و نقاب از چهره دروغگویان بردارد و نه نیاز به کتاب جدید وجود دارد که جایگاه کتب نسخ شده را بگیرد که مورد تحریف واقع شده‌اند.<sup>۲</sup>

۱- به نقل از تفسیر «مولانا عبدالماجد دریابادی» به زبان انگلیسی.

۲- مأخوذ از النبوة والأنبياء فی ضوء القرآن، ۲۲۷.

## شرایط و موانع استفاده از قرآن مجید

قرآن مجید تمام بنی نوع بشر را مورد خطاب قرار می‌دهد اما همانطور که قطعه‌های مختلف زمین به اعتبار صلاحیت و نیازمندی‌شان به آب و استفاده از آن متفاوت می‌باشند یا همانطور که تأثیر بهترین غذا در معده‌های مختلف متفاوت است قرآن مجید نیز گرچه بطور یکسان بشر را خطاب می‌کند اما صلاحیت پذیرش و استفاده و بهره‌گیری از آن در افراد متفاوت است.

آری، چیز یکی است ولی ظروف انسانی و استعدادهای بشری با یکدیگر متفاوتند. الله تعالی خودش در قرآن مجید تفاوت این اثر و نتایج را بیان کرده و درباره‌ی دو نتیجه متضاد قرآن مجید بر دل‌ها چنین فرموده است:

﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ [الإسراء: ۸۲].

«و ما قرآنی را نازل می‌کنیم که برای مؤمنان سراسر شفا و رحمت است و به ستمگران چیزی به جز خسارتشان نمی‌افزاید.»

﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًّٓ أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾ [فصلت: ۴۴].

«بگو: آن برای مؤمنان، هدایت و شفا است. و برای بی‌ایمان‌هایی که گوش‌هایشان سنگینی دارد سبب کوری و گمراهی است. آنان از دور صدا زده می‌شوند.»

﴿وَإِذَا مَا أَنزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هِدًىٰ هَذِهِٗٓ إِيْمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١٢٤﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٢٥﴾﴾ [التوبة: ۱۲۴-۱۲۵].

«وقتی که سوره‌ای نازل می‌شود برخی از آنها می‌گویند: آیه نازل شده به ایمان چه کسی افزود؟ ایمان مؤمنان زیاد می‌شود و آنها خرسندند. اما کسانی که دل‌هایشان بیمار است به خبثات و پلیدیشان اضافه می‌شود و آنان در حالی که کافر هستند خواهند مرد».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهِذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ [البقرة: ۲۶].

«بدون تردید الله از آوردن مثال پشه یا چیزی کمتر از آن شرمند نمی‌شود کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که حق از جانب پروردگارشان همین است. و کافران می‌گویند: منظور خدا از آوردن این مثال چیست؟ به وسیله آن بسیاری از گمراه و بسیاری را هدایت می‌کند. البته کسی غیر از نافرمان‌ها را گمراه نمی‌کند».

در بعضی آیات اثر متفاوت قرآن را بر مؤمنان و کفار جداگانه بیان کرده است. مثلاً درباره مؤمنان می‌فرماید:

﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ۝ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۝﴾ [البقرة: ۱-۲].

«قرآن برای پرهیزگاران هدایت است. همان کسانی که به غیب باور دارند و به نماز پایبندی می‌کنند و مقداری از رزق داده ما را خرج می‌کنند».

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝﴾ [الأنفال: ۲].

«بعضی از ویژگی‌های مؤمنان این است که هنگامی که در حضورشان یادی از الله می‌شود روزه به دل‌هایشان می‌افتد و وقتی که آیات الهی بر آنها خوانده می‌شود به ایمانشان افزوده می‌شود و همان‌ها هستند که اعتماد کامل بر پروردگارشان دارند».



﴿اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضِلِلْ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ ﴿۲۳﴾﴾ [الزمر: ۲۳].

«الله بهترین کلامی را که آیه‌هایش مشابه همدیگرند و بارها تکرار می‌شوند نازل کرده است. موی پوست کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند از آن، راست می‌شود. آنگاه جسم و جانشان نرم و به یاد الله راغب می‌شوند. این هدایت خداوندی است هر که را بخواهد با آن هدایت می‌دهد و هر که را خدا گمراه کند راهنمایی نخواهد داشت.»

درباره کفار می‌فرماید:

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا﴾ [الحج: ۷۲].

«و هنگامی که آیات روشن ما بر آنان خوانده می‌شود در چهره‌های کافران بنگرید خشم و غضب اندرونی‌شان را خواهی دید. آنها می‌خواهند بر کسانی که آیات مان را می‌خوانند حمله کنند.»

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ [الزمر: ۴۵].

«و هنگامی که تنها از الله سخن به میان می‌آید دل کسانی که آخرت را باور ندارند می‌گیرد.»

﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً تَنْظُرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَيْنَاكَ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ أَنْصَرُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۲۷﴾﴾ [التوبة: ۱۲۷].

«و وقتی که سوره‌ای فر فرستاده می‌شود برخی از آنان به برخی دیگر نگاه می‌کنند و می‌پرسند: آیا کسی شما را دارد می‌بیند؟ آنگاه برمی‌گردند، الله دل‌هایشان را برگردانیده است. زیرا که آنان ملتی نادان هستند.»

اما قرآن مجید بر این اکتفا نکرده که فقط اثرپذیری و بهره‌گیری مؤمنان و عدم اثرپذیری و گمراهی کافران را بیان کند بلکه در کنار آن، از اعتقادات و اخلاق و رفتار و

کردار هر دو گروه سخن گفته و یادآور شده است که چگونه این اوصاف متقابل در بروز نتایج دخالت دارند.

ما می‌توانیم در پرتو این اوصاف، شرایط استفاده از قرآن مجید و موانعی آن را مشخص نماییم، و بفهمیم که چه نوع اخلاق و صفات و چه نوع طرز تفکر و تربیت با قرآن مجید مناسبت دارند و در بهره‌گیری و استفاده از مؤثراند، و چه نوع آنها برای استفاده از قرآن مجید حجاب و مانع می‌باشند و با آن منافات دارند. و باعث می‌گردند تا انسان از تأثیرات اصلاحی و انقلابی قرآن محروم و بی‌بهره گردد، ما در صفحات آینده در همین زمینه به بحث می‌پردازیم.

### موانع استفاده از قرآن مجید

قرآن مجید در آنجا که از محرومیت کفار بحث می‌کند، درباره هدایت و استفاده از قرآن مجید نیز عواملی را بیان می‌نماید. بدون تردید این عوامل در راه ایجاد انقلاب ایمانی و تحول معنوی و اصلاح اعتقادی موانع سختی به حساب می‌آیند. گذشته از کفار اگر این عوامل در خود مسلمانان نیز یافته شوند باعث نوعی محرومیت می‌گردند.

### ۱- تکبر

بزرگترین سبب محرومی از برکات تعالیم انبیای کرام و پیروی آنان تکبر و عزت نفس کاذبانه و احساسات جاهلی می‌باشد. گاهی اینگونه تکبر مستقیماً مانع پذیرش حق می‌گردد زیرا انسان چنین می‌پندارد که در صورت پذیرش حق باید از مقام و قدرت دست بکشد، از موقعیت اجتماعی‌اش صرف نظر نماید و رسوم و عادات جاهلی را ترک کند. و از خیلی مزایا محروم شود به جای زندگی خودسرانه و آزاد باید یک زندگی قانونمند اختیار نماید. آری، بر بسیاری از مردمان تحمل چنین تحولی سخت و دشوار معلوم می‌شود. از این رو تکبرشان آنها را به انکار قرآن مجید وادار می‌کند.

آیات ذیل در همین خصوص بحث می‌کند.

﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٤٦﴾﴾ [الأعراف: ١٤٦].

«کسانی را که به ناحق در زمین تکبر می‌ورزند از آیاتم برخوردارند. اگر اینها هر نشانه‌ای را ببینند باز هم ایمان نمی‌آورند و اگر راه راستی را ببینند به عنوان راه برای خود بر نمی‌گزینند و اگر راه گمراهی را ببینند به عنوان راه برمی‌گزینند. برای اینکه آنها آیه‌های ما را تکذیب کردند و از آنها غفلت ورزیدند».

﴿وَيَلِّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٧﴾ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٨﴾﴾ [الجنائیه: ٧-٨].

«افسوس بر هر دروغگوی گنهکاری! آیه‌های الهی را که بر او خوانده می‌شود می‌شنود و اما بر ضد و غرورش اصرار می‌ورزد گویا که نشنیده است. به چنین شخصی مژده مبتلا شدن به عذابی دردناک را بده».

﴿ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ ﴿٢٤﴾ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾﴾ [المدثر: ٢٣-٢٥].

«سپس به پشت رفت مغرور شد. پس گفت: (قرآن) چیزی جز سحر و جادوی روایت شده از قدیمیان نیست. این کلام خدا نیست، کلام بشر است».

گاهی این طور می‌شود که عده‌ای از کفار بنا بر وضعیت ظاهری پیامبران و فقر آنان خود را بالاتر از این تصور می‌کنند که از آنان پیروی نمایند لذا در مقابل تعلیمات و پیام‌های آنان راه انکار و استکبار را پیش گیرند مانند فرعون که می‌گفت:

﴿أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ﴿٥٢﴾ فَلَوْلَا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ أَسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلٰٓئِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ﴿٥٣﴾﴾ [الزخرف: ٥٢-٥٣].

«من از کسی که عزت و قدرت بیانی ندارد به مراتب بهترم؛ پس چرا انگوهای طلائی به دستش نیست یا فرشتگان دسته‌جمعی همراهش نیامده‌اند؟».

و کفار قریش می گفتند:

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿۳۱﴾﴾ [الزخرف: ۳۱].

«و گفتند. چرا این قرآن بر مردی بزرگ از اهالی دو شهر مکه و طائف فرودستاده نشده

است؟».

گاهی صرفاً بشر بودن پیامبران را برای خود عذر قرار می دادند.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَّهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا  
وَاسْتَعْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۶﴾﴾ [التغابن: ۶].

«پیغمبران نشانه‌های روشنی را نزد آنان می آوردند. آنها می گفتند: آیا بشری به ما راه می نماید؟

آنها کفر ورزیدند و روی برگردانیدند و خدا بی نیاز شد و خداوند بی نیاز ستوده است.».

﴿وَقَالُوا مَالٌ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ  
مَعَهُ وَنَذِيرًا ﴿۷﴾﴾ [الفرقان: ۷].

«و می گویند: این، چگونه پیغمبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته‌ای

همراه او نازل نشده است تا وظیفه پیغمبری را انجام دهد؟».

گاهی وضعیت اقتصادی و اجتماعی و نسبی پیروان پیامبر را برای خود عذر قرار

می دادند.

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا  
الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ﴿۲۷﴾﴾ [هود: ۲۷].

«سرداران کافر قومش گفتند: به نظر ما تو بشری مانند ما هستی و پیروانت را در نگاه اول

می بینیم که از طبقات پایین جامعه هستند. و به نظر ما شما هیچ برتری بر ما ندارید بلکه شما از

نظر ما دروغگو هستید.».

گاهی صرفاً به این دلیل از پذیرش حق امتناع می‌کردند که درباره خودشان بر این باور بودند آنها چون از طبقات بالای جامعه هستند پس باید چیز خوب نخست به سراغ آنها برود، پس هر چیزی که نخست به آنها نرسد در آن خیر و خوبی وجود ندارد.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ ۗ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ﴾ [الأحقاف: ۱۱].

«کافران به مؤمنان می‌گویند: اگر دین، خیر و خوبی می‌داشت اینان پیشتر از ما به آن روی نمی‌آوردند. و وقتی که به آن رهیافت نشوند خواهند گفت: این همان دروغ قدیمی است.»  
آری، همین عوامل سبب شد که گروه مرفه آبادی‌ها و در تکذیب انبیا و مخالفت با آنان از دیگران سبقت می‌گرفت:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ ۗ كَافِرُونَ﴾ [سبأ: ۳۴].

«هرگاه ترساننده‌ای به منطقه‌ای فرستادیم خوشگذران‌هایش گفتند: ما به چیزی که شما با آن فرستاده شده‌اید معتقد نیستیم.»

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا جُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا﴾ [الأنعام: ۱۲۳].

«و اینگونه ما در هر منطقه‌ای مجرم‌های بزرگی قرار دادیم تا در آنجا به مکر و فریب مشغول شوند.»

به هر حال تکبر به هر دلیلی که باشد و به هر مشکلی که ظهور کند مانع استفاده کامل از قرآن می‌گردد. بنابراین، شرط اساسی برای پذیرش تعالیم قرآن و اجرای احکام قرآن در زندگی و قبول کردن رهنمودهای پیامبر ﷺ تواضع و فروتنی و تسلیم شدن در برابر حق می‌باشد.

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

«قسم به پروردگارت! تا وقتی که مردم در منازعات خود شما را حکم و داور قرار ندهند و رأی صادره شما را بی هیچ آزردهی خاطر بلکه با خوشی نپذیرند مؤمن بشمار نخواهند آمد».

## ۲- مجادله

بحث و جدال کردن بدون دلیل درباره قرآن مجید، و رایزنی و حجت بازی در مقابل آن انسان را از هدایت قرآنی محروم می‌سازد و نشانگر نوعی تکبر پنهان در درون سینه‌ها است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٥٦﴾﴾ [المؤمن: ۵۶].

«کسانی که بی آنکه دلیلی داشته باشند در آیه‌های خدا به بحث و جدل می‌پردازند در دل‌هایشان کبر وجود دارد. آنان هرگز به هدف خود نخواهند رسید. به خداوند پناه ببر. همانا او شنوا و بیناست».

﴿وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزِ أَلِيمٍ ﴿٥٧﴾﴾ [سبأ: ۵].

«برای کسانی که برای شکست ما در آیه‌هایمان می‌کوشند عذاب دردناکی به عنوان سزا داده خواهد شد».

﴿الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ كَبْرٌ مَّقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿٣٥﴾﴾ [المؤمن: ۳۵].

«بحث و جدل کسانی که بی هیچ دلیلی در آیه‌های الهی مجادله می‌کنند از نظر خدا و مؤمنان بسیار ناپسند است و اینگونه خدا بر قلب هر متکبر سرکش مهر می‌زند».

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَٰيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ﴿١١٢﴾﴾ [الأنعام: ۱۱۲].

«و همچنین انسان‌ها و جن‌های شیطان صفتی را رو در روی هر پیغمبری قرار دادیم. آنها جهت فریب همدیگر سخنان فریبنده‌ای به گوش یکدیگر می‌خوانند».

### ۳- دنیاپرستی و انکار آخرت

از میان عقاید کفریه عقیده انکار آخرت طوری است که انسان را از تأثیر قرآن مجید محروم می‌سازد. دلیلش این است که اساس پندهای قرآن و ترغیب و ترهیب آن بر اعتقاد به آخرت استوار است. قرآن مجید از عواقب اخروی می‌ترساند، به ثواب و نعمت‌های آخرت امیدوار می‌سازد، معلومات لازم را در زمینه سفر به آخرت مهیا می‌نماید و درباره منازل آخرت، اطلاعات دقیق و راهنمایی‌های لازم در اختیار انسان قرار می‌دهد به همین دلیل امیدواران آخرت در هیچ حالی نمی‌توانند از آن بی‌نیاز بشوند.

چنانکه می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ [الأنعام: ۹۲].

«و کسانی که به آخرت ایمان دارند به این کتاب نیز ایمان دارند و آنها بر نمازهایشان مداومت می‌کنند».

«اما آنان که منکر آخرت‌اند یا از نظر اعتقاد منکر نیستند ولی عملاً مادیگری و دنیاپرستی بر آنان غلبه کرده است تأثیر قرآن بر چنین کسانی یا هیچ یا خیلی اندک است».

﴿وَإِذَا قُرَأَتِ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا ﴿۴۹﴾  
وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۚ وَإِذَا ذُكِرَتِ رَبِّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ  
وَلَوْ عَلَىٰ أَذْبُرِهِمْ نُفُورًا ﴿۵۰﴾﴾ [الإسراء: ۴۵-۴۶].

«هنگامی که قرآن می‌خوانی بین تو و بین کسانی که به آخرت ایمان ندارند حجابی را حایل می‌گردانیم و برای اینکه نتوانند بفهمند پرده‌ای بر دل‌هایشان می‌نهمیم و گوش‌هایشان را سنگین می‌کنیم و وقتی که در قرآن، فقط پروردگارت را یاد می‌کنی پشت می‌کنند و می‌گریزند».

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۰۴﴾﴾ [النحل: ۱۰۴].

«به درستی که خداوند کسانی را که به نشانی‌هایش ایمان ندارند هدایتشان نمی‌دهد و عذابی دردناک برایشان در نظر گرفته شده است».

﴿فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ﴾ [النحل: ۲۲].

«دل کسانی که آخرت را باور ندارند انکارکننده است و آنان تکبر می‌ورزند».

﴿فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ۗ ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ ۗ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَن أَهْتَدَىٰ﴾ [النجم: ۲۹-۳۰].

«از کسی که از یاد ما روی برگرداند و هدفش چیزی جز زندگی دنیا نباشد روی برگردان. علم و دانش آنها به همین منتهی می‌شود. همانا پروردگارت به حال کسی که از راه منحرف شده است و کسی که از هدایت یافته است بسیار داناست».

آری، غلبه مادیت بر عده‌ای چنین آنها را کودن و کوتاه‌اندیش می‌کند که عقل و فکرشان درباره امور غیر مادی اصلاً کار نمی‌کند. لذا دست به انکار می‌زنند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ ءَايَاتِنَا غَافِلُونَ﴾ [یونس: ۷].

«همانا کسانی به دیدار ما علاقمند و مشتاق نیستند و راضی و مطمئن به زندگی دنیا هستند و بر آن بسنده می‌کنند و از نشانه‌های ما غفلت می‌ورزند».

﴿بَلِ أَدْرَاكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلِ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا بَلِ هُمْ مِّنْهَا عَمُونَ﴾ [النمل: ۶۶].

«بلکه فکر و اندیشه‌شان درباره آخرت از کار افتاده است بلکه در شک و تردید به سر می‌برند بلکه کور از آخرت هستند».

یک وصف دیگری که مخصوص کفار نیست، و باعث محرومیت عموم می‌گردد استدلال کردن از آیات متشابهات برای اغراض خویش می‌باشد. عده‌ای می‌خواهند با تحریف و تأویل مطلب خودخواه خود را از قرآن ثابت کنند و انسان‌های دیگر را نیز گمراه نمایند علت این امر همانا سوء نیت و زیغ قلب‌ها است.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ ءَايَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ﴾ [آل عمران: ۷].



«او همان کسی است که کتاب را بر تو نازل کرده است. برخی از آیات آن محکم هستند و اصل کتاب همان بخش است و برخی دیگر متشابهات هستند. کسانی که کج اندیش هستند برای به وجود آوردن فتنه و پی بردن به منظور اصلی به دنبال متشابهات می‌روند».

### صفاتى که به فهم قرآن و استفاده از آن کمک می‌کنند

#### ۱- طلب

نخستین شرط برای بهره‌گیری از قرآن مجید این است که در درون انسان طلب وجود داشته باشد. کسی که طلب ندارد قرآن چگونه بر او اثر می‌گذارد. سنت الهی این است که بر اساس طلب عطا می‌فرماید. طلب نزد الله خیلی ارزش دارد. عدم رضایت بر وضعیت کنونی و عدم قناعت و تلاش برای اصلاح حال و جستجوی راه بهتر نخستین قدم به سوی سعادت است، پس اول انابت است و بعد از آن تغییر حال:

﴿وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ﴾ [الرعد: ۲۷].

﴿وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ [الشوری: ۱۳].

«خدا کسی را که به سوی او رجوع داشته هدایت می‌نماید».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ۱۱].

«همانا خداوند حالت هیچ قومی را تا وقتی که خودشان تغییر ندهند تغییر نمی‌دهد».

﴿فَكْفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَأَسْتَغْنَىٰ اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ [التغابن: ۶].

«آنان نپذیرفتند و روی برگردانیدند و خدا استغنا ورزید. و همانا خدا مستغنی و شایسته

ستایش است».

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵].

«ای مردم، شما محتاج خدا هستید و خدا مستغنی و سزاوار حمد است».

آنهایی که طلب دین ندارند و در ندای دین جاذبه‌ای احساس نمی‌کنند قرآن مجید

درباره آنان می‌فرماید:

﴿أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ﴾ [یونس: ۴۲].

«آیا تو می‌توانی به کران بشنوانی گرچه نفهمند؟!»

﴿أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ﴾ [یونس: ۴۳].

«آیا تو می‌توانی به نابینایان راه بنمایی ولو اینکه نبینند؟!»

﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿۸۰﴾ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْىَ عَن ضَلَالَتِهِمْ ۚ إِن تَسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۸۱﴾﴾ [النمل: ۸۰-۸۱].

«بدون تردید تو نمی‌توانی دعوت را به مرده‌دلان و کران بشنوانی در حالی که به حق پشت کرده می‌گریزند. و تو نمی‌توانی کوردلان را از انحرافشان بازداشته و به راه بیاوری. تو فقط به کسانی می‌توانی بشنوانی که به نشانه‌های ما ایمان داشته باشند همین‌ها فرمانبرداران واقعی هستند.»

## ۲- استماع و اتباع

قرآن مجید در هر حال صحیفه و کتاب هدایت است نخستین وسیله برای استفاده از آن این است که انسان آن را به دقت گوش کند. بدیهی است کسی که از ابتدا حاضر به شنیدن آن نیست چگونه می‌تواند مراحل بعدی را طی نماید؟

﴿...فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿۱۷﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿۱۸﴾﴾ [الزمر: ۱۷-۱۸].

«به بندگانی که به سخنان گوش فرامی‌دهند و آنگاه از بهترینش پیروی می‌کنند مژده بده.»

هدایت‌یافتگان از جانب خدا و صاحبان عقل و خرد همین‌ها هستند.»

البته باید بدانیم که تنها گوش کردن با دقت کافی نیست بلکه آنچه مربوط به عمل است باید به آن عمل کرد. علم بدون عمل نوعی سرگرمی فکری است به همین دلیل از استماع، به اتباع تأکید شده است.

### ۳- خوف خدا

اساس تعلیمات قرآن بر یاد خدا و خشیت از وی استوار است. هر کسی که دلش کاملاً از خوف خدا خالی است و گرفتن نام الله برایش جاذبه‌ای ندارد. چنین شخصی در واقع از حاسه دین محروم است. و مسلماً وقتی کسی دارای کمبود حاسه‌ای باشد محسوسات مربوط به آن را نیز نمی‌تواند درک نماید.

آری، قرآن مجید برای کسانی مفید و مؤثر است که بر دل‌هایشان نام الله اثر بگذارد و در خاکستر وجودشان اخگری فروزان نهفته باشد. اما کسانی که اجاق دل‌هایشان کاملاً دچار خمود و سردی گشته است آنها گرچه قرآن را گوش می‌کنند اما در وجودشان حرارتی به وجود نمی‌آید:

﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ﴾ [ق: ۴۵].

«به وسیله قرآن به کسی که از وعیدم می‌ترسد تذکر بده».

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ﴾ [یس: ۱۱].

«تو فقط کسی را می‌توانی بترسانی که از قرآن پیروی کند و نادیده از خدا بترسد».

﴿سَيَذَكَّرُ مَنِ يَخْشَى ۝۱۰﴾ [الأعلى: ۱۰].

«به زودی کسی که دلش مملو از خشیت الهی است نصیحت حاصل خواهد کرد».

﴿فَوَيْلٌ لِلْقَلْبِیَّةِ فُلُوهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [الزمر: ۲۲].

«هلاکت باد بر آن دل‌هایی که از عدم ذکر خدا سخت شده‌اند».

### ۴- ایمان به غیب

بخش بزرگ و مهمی از دین آن است که از محدود حواس پنجگانه و قلمرو عقل خارج می‌باشد. این بخش مشتمل بر حقایقی است که انسان نمی‌تواند آن را با حواس ظاهر ادراک نماید، زیرا این حقایق نه قابل رؤیت و لمس می‌باشند و نه بوییده و چشیده می‌شوند و نه در دایره عقل قرار دارند، چرا که کار عقل فقط این است که از طریق

محسوسات و معلومات و تجربیات به اشیای غیر محسوس و غیر معلوم برسد، مسلماً آنچه در قلمرو حواس و تجربیات نباشد، و امکان قیاس در آن موجود نباشد آنجا عقل نمی‌تواند کاری انجام دهد.<sup>۱</sup>

باید دانست که صفات الهی، وحی، فرشتگان، آخرت، جنت و دوزخ همه اینها اموری هستند که بر خلاف عقل نیستند البته ماوراء عقل هستند، در واقع همه اینها از امور غیب می‌باشند.<sup>۲</sup>

اعتماد کردن به انبیا درباره آنها و باور نمودن آنچه آنان می‌گویند لازم است و همین اعتماد کردن و باور نمودن ایمان بالغیب نام دارد. کسانی که بر یقین و اعتقاد خویش، پایبند مادیات و محسوسات هستند و آنچه مطابق عقل و قیاسشان نباشد آن را انکار می‌نمایند. در واقع از حقیقت دین بی‌خبر اند و ورودشان به حوزه دین خیلی مشکل است چنین افرادی نمی‌توانند از قرآن بهره‌مند گردند. و در هر قدم با مشکلات روبرو می‌شوند.

اما افرادی که حواس پرت نیستند و دایره ممکنات را خیلی گسترده می‌پندارند، همه چیز را در موجودات و محسوسات منحصر نمی‌دانند، اینگونه افراد در واقع به حقیقت دین پی برده‌اند سرچشمه علم صحیح و قطعی برای آنان فقط وحی الهی است.

آنان به خبرهای پیامبران و تعلیمشان کاملاً اعتماد دارند. و برایشان در این خصوص هیچ مشکلی وجود ندارد، دین برای آنها یک واقعیت روشن و قرآن سراسر هدایت است.

﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ [البقرة: ۲-۳].

«قرآن پرهیزگاران را که به غیب ایمان می‌آورند هدایت می‌نماید».

۱- مراجعه شود به کتاب مذهب و تمدن از مؤلف، ص ۱۴-۲۰.

۲- «الغیب ما غاب عن الحس والعقل غیبه کامله بحيث لا یدرک بواحد منه بطریق البداهه» (تفسیر أبوالسعود).

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ [البقرة: ۲۶].

«کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که قرآن حق است و از جانب پروردگارشان فرودآمده است، و اما کافران می‌گویند: منظور خدا از ذکر این مثال چیست؟ خدا به وسیله آن بسیاری را گمراه و بسیاری را هدایت می‌کند. البته فقط نافرمان‌ها را گمراه می‌گرداند.»

اشخاصی که تحت تأثیر مادی‌گرایی و حواس‌زدگی، قرار گرفته‌اند و باز هم می‌کوشند بدون ایمان بالغیب گره از اسرار طبیعت بگشایند مثالشان مانند کسی است که بدون نردبان (زینه) می‌خواهد به بالا برود یا بدون پر می‌خواهد در آسمان پرواز نماید چنین شخصی هر قدر تلاش کند به بالا صعود نماید، سنگینی و مادیتش او را به پایین سقوط می‌دهد.

قرآن مجید خیلی جالب حالت چنین فردی را به تصویر کشیده است:

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ ۖ لِلْإِسْلَامِ ۖ وَمَنْ يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ ۚ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الأنعام: ۱۲۵].

«خداوند هر کسی را بخواهد هدایتش دهد سینه‌اش را باز می‌کند و هر کس را بخواهد گمراه بکند سینه‌اش را تنگ می‌گرداند گویا به دشواری می‌خواهد به بالا برود. الله تعالی اینگونه کسانی را که نمی‌خواهند ایمان بیاورند به پلیدی سوق می‌دهد.»

## ۵- تدبیر

یکی از شرط‌های استفاده از قرآن مجید تدبیر است، و خود قرآن در جاهای متعددی به تدبیر فراخوانده است، و مؤمنانی را که قرآن را به تدبیر می‌خوانند و همچون کور و کر رد نمی‌شوند مورد ستایش قرار داده است:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخْرُوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا﴾ [الفرقان: ۷۳].

«و کسانی هستند که هنگامی که به وسیله نشانه‌ها و سخنان پروردگارشان تذکر داده می‌شوند کورکورانه تن در نمی‌دهند».

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴].

«آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا بر دل‌هایشان قفل زده شده است».

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾

[النساء: ۸۲].

«آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از طرف کسی غیر از خدا می‌بود به تفاوت‌های زیادی در آن

می‌بردند».

## ۶- مجاهده

برای فهم قرآن مجید و تدبیر در معانی آن مجاهده و مشقت لازم است قرآن مجید مانند کتاب‌های انسانی نیست که انسان بتواند فقط به کمک علم و تیزهوشی‌اش به هدف و منظور نویسنده‌اش پی ببرد.

انسان برای اینکه به منظور کلام الهی پی ببرد به کمک و رضای الهی نیازمند است هنگامی که انسان زحمت می‌کشد و به تطهیر اخلاق و تزکیه نفس می‌پردازد، رحمت الهی به سوی او متوجه می‌شود و خداوند متعال سینه‌اش را برای کتاب خود باز می‌کند و به او فهم عنایت می‌فرماید. از آنجایی که قرآن خیلی دارای لطافت است بنابراین انسان هر قدر از تراکم مادیت به دور باشد به همان نسبت ارتباط و مناسبتش با قرآن مجید افزایش می‌یابد و جمال و زیبای قرآن بدون پرده برایش هویدا می‌گردد.

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۹].

«و به کسانی که برای ما می‌کوشند راه‌های خود را نشان خواهیم داد و به درستی خداوند با

نیکوکاران است».

ثانیاً: اینکه هرگاه انسان برای یک هدف خوب متحمل زحمت می‌گردد و در راه آن رنج و سختی می‌بیند و قربانی می‌دهد بالاخره به هدف می‌رسد و به حلاوت‌ها و شیرینی‌ها دست می‌یابد.

ثالثاً: اینکه اغلب قرآن مجید به عمل تعلق دارد. و صرفاً با بحث و نظر فهمیده نمی‌شود البته علم الفاظ و معانی آن بدست می‌آید اما تحقیق واقعی مفاهیم آن و مشاهده ثمراتش بدون عمل و تجربه حاصل نمی‌گردد. در واقع امتیاز بزرگ صحابه کرام رضی الله عنهم در زمینه فهم قرآن مجید در همین زمینه بود.

### ۷- ادب و تعظیم

برای استفاده از قرآن مجید جهت تغذیه روح و قلب و تزکیه نفس این واقعیت همواره باید مدنظر باشد که قرآن مجید صرفاً دفتری از معلومات یا مجموعه‌ای از ضوابط و قوانین محض نیست که فقط به خواندن و یاد گرفتن آن اکتفا می‌شود. بلکه این کتاب در واقع کلام احکم الحاکمین و سلطان السلاطین می‌باشد، کلام پروردگاری است که با صفات جلال و جمال و عطا و نوال متصف می‌باشد.

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲۳﴾﴾ [الحشر: ۲۳].

«اوست خدایی که معبود [راستینی] جز او نیست. پادشاه پاک سالم [از هر عیب] ایمنی دهنده نگهبان پیروزمند جبار متکبر. خداوند از آنچه شرک می‌آورند پاک است.»

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۲۱﴾﴾ [الحشر: ۲۱].

«اگر ما این قرآن را بر کوهی فرودمی‌آوردیم تو می‌دیدى که چگونه کوه از ترس خدا می‌لرزید و شکاف برمی‌داشت و فرومی‌ریخت. ما این سخنان را به مردم بیان می‌کنیم باشد که به فکر فروروند.»

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿۱۳﴾ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿۱۴﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿۱۵﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿۱۶﴾﴾ [عبس: ۱۳-۱۶].

[۱۶].

«در ورقه‌هایی قابل احترام نوشته شده است؛ در جایی بلند گذاشته شده است؛ پاک است؛ به دست نویسندگانی است که بزرگوار و نیکوکار هستند».

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿۷۷﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿۷۸﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿۷۹﴾﴾ [الواقعة: ۷۷-۷۹].

«همانا این، قرآن کریم است در کتابی نوشته است. فقط پاکان می‌توانند به آن دست بزنند». نتیجه طبیعی مطالب بالا این است: آنان که با قرآن مجید مناسبت دارند، و به عظمت و بزرگی نازل‌کننده‌اش معتقد می‌باشند قرآن مجید قطعاً بر آنان تأثیر خواهد گذاشت چنانکه می‌فرماید:

﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۲﴾﴾ [الأنفال: ۲].

«و وقتی که آیاتش بر آنان خوانده می‌شود ایمانشان فزونی می‌یابد و بر پروردگارشان اعتماد دارند».

در جایی دیگر فرموده است:

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ ﴿۲۳﴾﴾ [الزمر: ۲۳].

«الله بهترین کلام را، کتابی را که اجزایش هم‌رنگ هستند و مضامین آن به دفعات تکرار شده‌اند فرود آورده است. از شنیدنش موی بدن کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند سیخ سیخ می‌شود و آنگاه جسم و جانشان نرم شده و به ذکر الله رغبت پیدا می‌کنند. این هدایت خداوندی است که به وسیله آن هر کس را بخواهد به راه می‌آورد و هر کس را خدا گمراه کند راهنمایی نخواهد داشت».

درباره چنین تلاوت‌کنندگانی می‌فرماید:



﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ ۗ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [البقرة: ۱۲۱].

«کسانی که ما به آنان کتاب دادیم کتاب را آنچنان که حقش است تلاوت می‌کنند. آنان از صمیم دل به آن باور دارند و هر کس بدان کفر ورزد از زمره زیانکاران خواهد بود».

یعنی: کلام الهی را با چنان تعظیم و بزرگداشت و عشق و علاقه‌ای می‌خوانند که معمولاً کلام یک پادشاه و یا یک دوست محبوب خوانده می‌شود. در این خصوص مطالعه دو چیز خیلی مفید است که باید به آن اهتمام ورزید.

اولاً: مطالعه احادیث صحیحی که درباره فضیلت قرآن مجید وارد شده است!<sup>۱</sup>

ثانیاً: مطالعه کتاب‌هایی که در آن شرح حال صحابه و تابعین و ائمه، مجتهدین و فقها و محدثین و علما و عارفان و اولیاء الله ذکر شده، و حکایات عشق و علاقه و ادب و تعظیم‌شان نسبت به قرآن مجید و کیفیت احساسات آنان هنگام تلاوت بیان گردیده است.

بدون شک مطالعه چنین مطالبی در وجود انسان شور و شوق ایجاد می‌نماید و دل‌ها را متأثر می‌نماید و دیدگان را بینا می‌سازد.

در صفحات آینده واقعات و حکایاتی از کتب مستند و به عنوان مشتی نمونه خرواری نقل می‌شود که در پرتو آن می‌توان به عشق و علاقه و ادب و تعظیم و اثرپذیری صحابه و تابعین و علمای ربانی در برابر قرآن پی برد.<sup>۲</sup>

۱- مطالعه فضایل قرآن، تألیف شیخ الحدیث مولانا محمد زکریا رحمته، در این خصوص خیلی مفید است.

۲- در کتاب‌های زیر مطالب و حکایات بسیار جالب و مؤثری وجود دارد.

(۱) کتاب قیام اللیل، محمد بن نصر المروزی.

(۲) صفة الصفوة، ابن الجوزی.

(۳) إحياء علوم الدين، امام غزالی.

(۴) حلیة الأولیاء، ابونعیم اصفهانی.



## بزرگان دین و نمونه‌هایی از تلاوت و تدبر در قرآن

تحت این عنوان حکایاتی از صحابه کرام و ائمه مجتهدین و علمای راسخ العلم و اهل دل و عارفان بزرگ ذکر می‌کنیم تا بدانیم که چگونه بزرگان دین به قرآن مجید عشق و علاقه داشتند و چقدر به ادب و تعظیم آن پایبند بودند و با چه لذت و حلاوتی آن را تلاوت می‌کردند. این سلسله را با خود رسول اکرم ﷺ آغاز می‌کنیم که قرآن بر وی نازل شده است:

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند: «روزی حضرت رسول اکرم ﷺ به من فرمود: برایم قرآن بخوان. عرض کردم: آیا برای شما بخوانم در صورتی که قرآن بر خود شما نازل شده است؟! فرمود: آری، می‌خواهم آن را از دیگران بشنوم» ابن مسعود می‌گوید: «من سوره نساء را تلاوت کردم؛ وقتی به این آیه رسیدم:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۴۱].

«چگونه خواهد بود زمانی که ما از هر امتی یک گواه بیاوریم و تو را بر اینان به طور گواه بیاوریم؟».

یکی از اهل مجلس مرا متوجه کرد، وقتی سرم را بلند کردم، دیدم که اشک از چشم‌های مبارک سرازیر است!.

ابوذر رضی الله عنه روایت می‌کند: شبی آن حضرت ﷺ تا صبح این آیه را مرتباً تلاوت می‌کرد:

﴿إِن تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ وَإِن تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المائدة: ۱۱۸].

«اگر تو ایشان را عذاب دهی بندگان هستند و اگر ببامرزیشان تو غالب با حکمت هستی».

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می فرماید: «حضرت ابوبکر صدیق بسیار رقیق القلب بود هرگاه قرآن می خواند، نمی توانست اشک هایش را نگهدارد، بدون اختیار گریه می کرد».

ابورافع می گوید: «حضرت عمر رضی الله عنه در نماز فجر سوره های کهف، مریم، طه و مانند آنها را تلاوت می کرد. روزی در آخرین صف مردان نماز می خواندم که بعد از آن صف های زنان شروع می شد حضرت عمر داشت سوره یوسف را تلاوت می کرد معمولاً با صدای بلند می خواند وقتی به آیه رسید:

﴿إِنَّمَا أَشْكُوا بِنِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾ [یوسف: ۸۶].

«(یعقوب رضی الله عنه گفت): من رنج و غم خویش را فقط به الله شکایت می کنم».

چنان گریه اش گرفت که قرائتش قطع شد. و من از دور صدای گریه اش را شنیدم». ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: «روزی حضرت عمر رضی الله عنه در نماز صبح چنان گریه کرد که صدای ناله اش را از فاصله سه صف شنیدم».

حضرت حسن بصری می گوید: «حضرت عمر رضی الله عنه گاهی در ورد شبانه اش به یک آیه می رسید چنان گریه می کرد که بر اثر آن بر زمین می افتاد، سپس در خانه اش می ماند و مورد عیادت و احوالپرسی قرار می گرفت».

محمد بن سیرین می گوید: «حضرت عثمان رضی الله عنه تمام شب در یک رکعت قرآن را می خواند».

امام بیهقی نقل کرده است: «که حضرت عثمان رضی الله عنه می گفت: اگر دل های ما پاک باشد هرگز از کلام پروردگار سیر نخواهد شد. دوست ندارم حتی یک روز از عمر من بگذرد که در آن قرآن مجید را از رو نخوانده باشم. وقتی حضرت عثمان رضی الله عنه به شهادت رسید دیدند مصحفی که از روی آن خوانده بود به دلیل کثرت تلاوت پاره شده بود!».

۱- حیاة الصحابة، ج ۴، ص ۲۳-۲۴.

إزالة الخلفاء، ج ۲، ص ۲۸۸.

ابن عمیر رحمه‌الله می‌گوید: «من سوره یوسف را از قرائت حضرت عثمان یاد گرفتم زیرا او در نماز فجر به کثرت این سوره را تلاوت می‌کرد».

حضرت علی رضی الله عنه بعد از رحلت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنان با قرآن مشغول شد که تا چندین روز از خانه‌اش بیرون نرفت.

درباره عبدالله بن زبیر، عمرو بن العاص، عبدالله به عمر، عبدالله بن رواحه، عبدالله بن عباس، عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه از صحابه کرام و درباره سعید بن جبیر، مالک بن انس، منصور بن المعتمر از تابعین روایات و حکایات مشابهی در کتاب‌ها وارد شده است!

درباره زراره ابن اوفی گفته می‌شود که او روزی در مسجد جامع با مردم نماز می‌خواند، وقتی به این آیه سوره مدثر رسید:

﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ﴿٨﴾ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾﴾

[المدثر: ۸-۱۰].

«روزی که در صور دمیده خواهد شد روزی دشوار نه آسان بر کافران خواهد گذشت».  
با خواندن آیه روحش پرواز کرد و به زمین افتاد. «بهزاین حکیم» می‌گوید: «من از کسانی بودم که پیکرش را به خانه‌اش حمل کردیم».

«خلید» مشغول نماز بود، وقتی آیه:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ [آل عمران: ۱۸۵].

«هر نفس چشنده مرگ است».

را تلاوت کرد، آن را مکرر خواند، از گوشه خانه صدایی شنید: چقدر این آیه را تلاوت می‌کنید، تا حال ۴ نفر از جن‌ها با شنیدن این آیه فوت کرده‌اند.  
یکی از بزرگان این آیه را شنید:

﴿ثُمَّ رُدُّوْا۟ اِلَى اللّٰهِ مَوْلٰٓئِهِمُ الْحَقِّ﴾ [الأنعام: ۶۲].

«آنگاه به سوی مالک حقیقی خویش برگردانده خواهند شد».

فریاد برآورد و بی قرار شد تا اینکه جان به جان آفرین تسلیم کرد.

حمزه که خادم حضرت اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنها بوده، می گوید: «روزی حضرت اسماء

مرا به بازار فرستاد. آن هنگام او مشغول تلاوت سوره طور بود و به این آیه رسیده بود:

﴿وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ﴾ [الطور: ۲۷].

«پروردگارت ما را از عذاب سوزان نجات داد».

من به بازار رفتم و برگشتم دیدم هنوز همان آیه را می خواند».

حضرت تمیم داری رضی الله عنه به مقام ابراهیم علیه السلام آمد و به خواندن سوره جاثیه پرداخت

وقتی به آیه ذیل رسید:

﴿اَمْ حَسِبَ الَّذِيْنَ اٰجْرَحُوْا السَّيِّاٰتِ اَنْ نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَوَآءَ

مَحْيٰٓاهُمْ وَمَمَاتِهِمْ سَآءَ مَا يَحْكُمُوْنَ ﴿۲۱﴾ [الجاثية: ۲۱].

«آیا کسانی که مرتکب کارهای زشت می شوند گمان می کنند که ما با آنها مثل کسانی ایمان

آورده‌اند رفتار خواهیم کرد؟ مرگ و زندگیشان را یکسان خواهیم کرد؟ بسیار بد داوری

می کنند».

آن را مرتباً تکرار کرد و گریه می کرد تا اینکه صبح شد.

حضرت سعید بن جبیر در ماه مبارک رمضان امامت می کرد وقتی به این آیات رسید:

﴿...فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ﴿۷۰﴾ اِذِ الْاَغْلٰلُ فِیْ اَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلٰسِلُ يُسْحَبُوْنَ ﴿۷۱﴾ فِی الْحَمِيْمِ ثُمَّ فِی

النَّارِ يُسْجَرُوْنَ ﴿۷۲﴾﴾ [المؤمن: ۷۰-۷۲].

«به زودی خواهند دانست. هنگامی که طوق و زنجیر به گردن شان به زمین کشیده می شوند

و در آب داغ انداخته می شوند. آنگاه در آتش سوزانده می شوند».

﴿وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ﴾ [البقرة: ۲۸۱].

«و از آن روزی که همگی تان نزد خدا بازگردانده خواهید شد بترسید».

آنها را بیش از بیست بار خواند و آنقدر گریه کرد که بر چشم‌هایش اثر گذاشت. مسروق؛ (که از شاگردان حضرت ابن عباس رضی الله عنه بود) بعضی شب‌ها از نماز عشا تا هنگام نماز فجر مرتباً سورهٔ رعد را می‌خواند. هارون بن ایاب اسدی گاهی اوقات در نماز تهجد فقط این آیه را تکرار می‌کرد و می‌گریست:

﴿يَلَيَّتْنَا نُرْدُ وَلَا نُكَدِّبُ بِآيَاتِ رَبَّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنعام: ۲۷].

«خواهند گفت: ای کاش، دوباره برگردانده شویم تا ما نشانی‌های پروردگاران را تکذیب نکنیم و از گروه مؤمنین بگردیم».

حضرت حسن بصری یک شب فقط آیه:

﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾ [ابراهیم: ۲۴].

«و اگر [بخواهید] که نعمت خداوند را بشمارید، نمی‌توانید [همه] آن را بشمارید».

را تکرار کرد تا اینکه صبح شد مردم از وی سبب را پرسیدند. حضرت حسن بصری فرمود: «در این آیه خیلی پند و عبرت وجود دارد هر وقت که نگاه می‌اندازیم، نزول یک نعمت را مشاهده می‌کنیم، البته نعمت‌هایی که آنها را نمی‌شناسیم خیلی بیشتراند».

امام ابوحنیفه؛ یکبار در نماز تهجد آیه زیر را تا صبح مکرراً تلاوت می‌کرد:

﴿بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَأَمْرٌ ﴿٤٦﴾﴾ [القمر: ۴۶].

«میعادشان روز قیامت است و قیامت بسیار سخت و ناگوار است».

این سلسلهٔ اثرپذیری و ارتباط عمیق با قرآن، نسل اندر نسل در میان امت جاری بوده است.

آری، امت اسلامی همواره به کلام الهی محبت و عشق ورزیده و از فیض و تأثیرش بهره برده و هیچ زمانی این سلسله منقطع نشده است.

در کتاب‌های تاریخ و سیره حکایات و واقعاتی از علمای راسخین، مجددان و مصلحان بزرگ و عارفان برجسته هر عصر نقل کرده‌اند که نشانگر عشق و علاقه و

ارتباط عمیق آنان با قرآن مجید می‌باشد انسان از حکایات آنان به خوبی پی می‌برد که چقدر این بزرگان در تلاوت قرآن مستغرق می‌شدند و از حلاوت و لذت آن حظ می‌بردند. ذیلاً حکایاتی چند از علما بزرگ و صالحان امت نقل می‌کنیم:

نویسنده بزرگ و محدث جلیل‌القدر و مورخ برجسته علامه ابن جوزی هر هفته یک بار قرآن را ختم می‌کرد.<sup>۱</sup>

سلطان صلاح‌الدین ایوبی فاتح بیت‌المقدس به گوش کردن قرآن خیلی علاقه داشت گاهی اوقات در برج خود از نگهبانان دو الی چهار جز از قرآن مجید را گوش می‌کرد خیلی خاشع و خاضع و رقیق‌القلب بود. هرگاه قرآن را می‌شنید دیدگانش اشکبار می‌گردید.<sup>۲</sup>

شیخ الاسلام حافظ ابن تیمیه در هفتم شعبان سال ۷۲۶ هجری بازداشت شد. و تاریخ ۲۲ ذی‌القعدة ۷۲۸ در بازداشتگاه جان سپرد بزرگترین مشغله و ورد او در این دوران تلاوت قرآن بود. او در این مدت دو سال و چهار ماه همراه برادرش شیخ زین‌الدین ابن تیمیه هشتاد بار قرآن را ختم کرد، و بعد از آن وقتی دور جدیدی را آغاز کرد و به این آیه رسید:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿۵۴﴾ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿۵۵﴾﴾ [القمر: ۵۴-۵۵]

[۵۵].

«همانا پرهیزگاران در باغ‌ها و نهرها در جایگاهی بلند و نزد پادشاه مقتدر بسر خواهند برد».  
 آنگاه با عبدالله ابن محب و عبدالله دورش را ادامه داد. این دو بزرگوار خیلی نیک و با هم برادر بودند ابن تیمیه؛ قرائت شان را خیلی دوست می‌داشت هنوز این دور ختم نشده بود که روزهای زندگیش به پایان رسید.<sup>۳</sup>

۱- روایت ابوالمظفر.

۲- تاریخ دعوت و اصلاح.

۳- تاریخ دعوت و اصلاح.



علاوه از این، علما بزرگ که زبانشان عربی بود و شب و روز در خدمت علوم اسلامی بسر می‌بردند و در بحر معانی آن غواصی می‌نمودند، علما و مشایخ عجم نیز در این زمینه عقب نبودند. آنان با آنکه زبانشان عربی نبود ولی عشق و علاقه‌شان نسبت به قرآن مجید و اهتمامشان به حفظ و استغراقشان در تلاوت بسیار شگفت‌انگیز و پندآموز است از میان صدها حکایت به نقل چند تا از آن اکتفا می‌کنیم شایان ذکر است که هنوز هم در میان معاصران افرادی مانند گذشتگان وجود دارند:

شیخ نظام‌الدین بدایونی دهلوی (۷۲۵ هـ) دارای ذوق و علاقه خاصی نسبت به قرآن مجید بود، به حفظ آن خیلی تأکید می‌ورزید و به کثرت تلاوت تشویق می‌کرد.

وقتی شیخ حسن سنجری با او مرتبط شد و به دستش بیعت کرد. خیلی مسن بود و از شاعران برجسته به شمار می‌آمد که عمری را در خدمت شعر سپری کرده بود. شیخ نظام‌الدین به او توصیه کرد که ذوق قرآنی‌اش را بر ذوق شعری‌اش غالب سازد شیخ حسن سنجری در «فوائد الفؤاد» می‌نویسد:

«بارها از شیخ نظام‌الدین شنیدم که می‌فرمود: باید تلاوت قرآن کریم بر شعرگویی افزون‌تر شود و غالب آید».

شیخ محمد بن بدرالدین اسحق، حافظ و قاری خوبی بود قرآن را با یک لهجه دلنشین تلاوت می‌کرد. شیخ نظام‌الدین او را برای امامت نماز تعیین کرده بود و از خواندنش متأثر می‌شد و لذت می‌برد و گریه بر او غلبه می‌کرد.

شیخ شرف‌الدین یحیی منیری (۷۸۶ هـ) در تلاوت قرآن مجید و استماع آن دارای ذوق خاصی بود، شیخ زین بدر عربی که یکی از شاگردان مخلص او می‌شد در شرح حال وفاتش می‌گوید:

«امیر شهاب‌الدین برادر ملک حسام‌الدین با فرزندش در مجلس شیخ منیری حاضر شد. شیخ منیری نگاهی به فرزندش انداخت و گفت: آیا می‌شود پنج آیه از قرآن مجید را تلاوت کنید. یکی از حضار در مجلس گفت: او کوچکتر از این است که چنین کاری

انجام دهد فرزند سید ظهیرالدین نیز حاضر بود. وقتی شیخ هلال دید که شیخ منیری دوست دارد در این موقع به قرآن مجید گوش دهد به آن فرزند گفت که پنج آیه بخواند سید ظهیرالدین وقتی احساس کرد که شیخ خواهان این امر است به فرزندش دستور داد پنج آیه بخواند، فرزندش با ادب نشست و آیات آخر سوره فتح را از:

﴿حُمِّدَ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ...﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد ﷺ پیغامبر خدا است و آنانکه همراه اویند...».

تلاوت کرد شیخ بر بالش تکیه زده بود. فوراً به هیأت نماز نشست و به گوش دادن قرآن مجید مشغول گردید.

درباره شرح حال امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد بن عبدالاحد سرهندی آمده است که هنگام تلاوت قرآن کریم از رنگ چهره‌اش احساس می‌شد که حقایق قرآن بر وی منکشف می‌شود و برکات و فیوض آن ریزش می‌نماید. حضرت مجدد هرگاه آیات عذاب را می‌خواند یا آیاتی را که در آن تعجب و استفهام وجود دارد تلاوت می‌کرد طبق مقتضای آیه متأثر می‌شد. در ماه مبارک رمضان حداقل سه مرتبه قرآن مجید را ختم می‌کرد. او حافظ قرآن مجید بود و در طول سال به تلاوت آن می‌پرداخت و در مجلس‌هایش با اهتمام به آن گوش می‌کرد.<sup>۱</sup>

شیخ فضل الرحمن گنج مرادآبادی (۱۳۱۳ هـ) روزی مشغول تلاوت قرآن مجید بود که در همان حال حالت وجد بر وی غلبه کرد. به سید تجمل حسین گفت: همانا لذتی که ما در قرآن مجید احساس می‌کنیم اگر شما یک ذره آن را احساس می‌کردید. نمی‌توانستید مانند ما بنشینید و حتماً به صحراها می‌رفتید و لباس‌هایتان را پاره می‌کردید سپس آهی کشید و داخل حجره‌اش رفت و چندین روز بیمار شد.<sup>۲</sup>

علامه سید محمد علی مونگیری (مؤسس دارالعلوم ندوہ العلماء) می‌گوید:

۱- زندگانی مجدد الف ثانی.

۲- تذکره فضل الرحمن گنج مرادآبادی از مؤلف.

«من هنگامی که اولین بار با شیخ فضل الرحمن گنج مرادآبادی ارتباط برقرار کردم خدمت وی عرض نمودم: چرا لذتی را که در شعر احساس می‌کنم آن را در قرآن احساس نمی‌کنم؟! شیخ فرمود: هنوز خیلی دور هستید، هرگاه به مرتبه قرب ترقی رسیدید آنگاه چنان لذتی در قرآن احساس خواهید کرد که در هیچ چیز دیگری نخواهید یافت، روزی فرمود: ارتباط حقیقی با قرآن مجید منتهی‌الیه و هدف نهایی سلوک و احسان است»<sup>۱</sup>.

مرشد بزرگ علامه عبدالقادر رای‌پوری که از مشایخ معروف زمان خود می‌باشد در شرح حال مرشد و مربی خود شیخ عبدالرحیم رای‌پوری (۱۹۱۹-۱۳۳۷ هـ) می‌گوید:

شیخ عبدالرحیم رای‌پوری در نماز شب قرائت را خیلی طولانی می‌کرد گاهی گریه می‌کرد و هرگاه ذکر عذاب به میان می‌آمد می‌گریست و استغفار می‌کرد و چنان حالت تضرع به وی دست می‌داد گویی مجرمی است که برای عفو جرمش زاری و التماس می‌نماید. و هرگاه به آیه‌ای که در آن ذکر رحمت الهی است می‌رسید گاهی خوشحال می‌شد و گاهی آرامش پیدا می‌کرد و سکوت می‌نمود.

هنگامی که حضرت مولانا عبدالقادر سالم و تندرست بودند در ماه مبارک رمضان، بعد از عصر، دور از چشم مردم در تنهایی قرآن کریم را تلاوت می‌کرد. یکی از ساکنان همان محله می‌گوید: وقتی از آنجا می‌گذشتم، روش تلاوت ایشان بسیار عالی و جذاب بود، توجهم را جلب کرد، بی‌خواسته از صمیم قلب دعا کردم که: «خدایا، به ما نیز توفیق عنایت کن تا اینگونه تلاوت کنیم» غالباً پس از پایان ماه رمضان، حضرت مولانا آن شخص را فراخواند و خطاب به او فرمود: «بیا تا به شما بیاموزم که چگونه قرآن را تلاوت کنی، در قرآن آمده است که خداوند با حضرت موسی علیه السلام مکالمه می‌نمود و کلام الهی را از ناحیه یک درخت می‌شنید، شما نیز خود را به جای همان درخت تصور کنید، بدینگونه که الفاظی را که خود تلفظ می‌کنی چنین بیندار که اینک خدای پاک با

شما سخن می‌گویید، و با گوش‌های خود چنین احساس کن که کلام الله را با صدای خودش می‌شنوی» پس از این فرموده، همان کیفیت را بر خود طاری کرده (و در عمل به من نشان داد) و بر اثر فرموده ایشان، حالتی مشابه همان کیفیت بر قلبم فرود آمد».

## یک تجربه، یک پیشنهاد

در زمینه ارتباط مستحکم با قرآن مجید و استفاده هر چه بیشتر از منبع وحی و حصول پیشرفت و تقرب با خدا به وسیله قرآن، تجربه و پیشنهاد بنده این است که تا جایی که ممکن است به طور مستقیم و بدون واسطه باید به قرآن اشتغال داشت و هر چه بیشتر به تلاوت متن قرآن پرداخت و از آن لذت برد و در معانی و مفاهیم آن تدبر نمود، اگر تلاوت کننده به قدر ضرورت، استعداد و صلاحیت فهم زبان عربی را دارد، به طور مستقیم والا از طریق ترجمه و پانوشتهای مختصر، تا حد امکان بکوشد، بدون اتکا به تفسیر و تشریح انسانی و بدون مراجعه مکرر به تفاسیر، قرآن را تلاوت کند و معنی آن را دریابد، و از این طریق لذت ببرد و تا مدتی به همین شیوه اکتفا نماید و با توفیق خداوند و یاری الهی هر چه در این زمینه برایش میسر شد، سپاس خدا را به جای آورد که:

«آن چه ساقی ما ریخت عین الطاف است.»

در این رابطه (به استثنای موارد اضطراری که به تحقیق یک کلمه یا رفع یک اشکال و اطلاع بر سبب نزول آیات نیاز شدید احساس شود) از بحثهای مفصل و گسترده کتابهای تفاسیر و نکات علمی دقیق، پرهیز کند زیرا بسا اوقات، علوم اندیشههای انسانی بر سرچشمه زلال و شفاف قرآن مجید سایه می افکند همان گونه که درختان انبوهی که اطراف یک چشمه زلال قرار دارند بر آن سایه می گسترانند، آنگاه روح اصیل کلام الهی که عبارت از اصالت و لطافت و لذت و حلاوت است باقی نخواهد ماند، بلکه به تجربه رسیده است که خواننده از تفسیر و تعبیر انسانهای مستعد و تیزهوش (به ویژه اشخاصی که قبلاً از آنان متأثر شده و مورد اعتماد او هستند) بیش از کلام اصیل الهی تحت تأثیر قرار می گیرد و به نحوی دچار سوء تفاهم می شود و می پندارد که اگر این تفسیر نبود، عظمت و شکوه و زیبایی و جمال این کلام به ظهور نمی پیوست یا حداقل به

طور حتم عادت خواهد کرد که کلام الهی را با عینک یک مفسر و شارح یا مترجم مخصوص بنگرد.

این مضمون آنچنان باریک و دقیق بود که متردد ماندم آن را در کتاب بیاورم یا نیاورم. می‌ترسیدم خوانندگان دچار سوء تفاهم شوند. از قضا روزی نگاهم به مضمون مولانا عبدالباری (استاد سابق تفسیر و فلسفه جدید جامعه عثمانیه حیدرآباد) تحت عنوان «میری محسن کتابین» (کتاب‌های مؤثر در زندگی من) افتاد، مولانا فهم و ذوق خاصی برای مطالعه قرآن داشت. نویسنده فرصت‌های استفاده از وی در این خصوص را داشته است. او مضمون فوق را با اسلوب خاص خود و بسیار به خوبی بیان کرده است. پس از مطالعه آن، تردیدم رفع و دلم مطمئن شد. کتاب را با اقتباسی از نوشته وی به پایان می‌رسانم:

«گفتمی نیست اما می‌خواهم به شما بگویم: پس از فهم معانی (به اعتبار لغت و زبان) و واقعه (اگر فهم آیه بستگی به آیه داشته باشد) هر جا به اندازه‌ای که کلام الناس را به صورت تفسیر و غیره با کلام الله یکی کردم (اکثراً نه همیشه) همانقدر تاریکی بر روشنایی حاصل شده (از خود قرآن) غلبه یافته است ...

شاید علم «هوائی» (منسوب به طرف هوی) مانع از فیضان علم وحی خالص می‌گردد. به همین خاطر، از نظر بنده مطالعه کتاب تفسیر بدون شناخت و آگاهی از علم و تقوای مطالعه‌کننده او را (از منحرف شدن) به خوبی محافظت کند. به ویژه در زمان ما که مفسرین زیاد شده‌اند و هر روزنامه و مجله‌ای برای چاپ و نشر تفاسیرشان آماده می‌باشد.

مطلب دیگری به ذهنم می‌آید و آن اینکه؛ مردم در پی فهمیدن و فهمانیدن کل قرآن هستند. درست است که قرآن برای هدایت تمام انسانیت می‌باشد اما نه کل قرآن برای هر فرد انسان؛ مثل آنکه رزق تمام کره زمین برای تمام انسانیت است نه برای هر فرد انسان. اگر هر فرد انسان با استدلال:

﴿خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۲۹].

«اوست که همه آنچه را در زمین است برای شما آفرید.»

از روی هوس سهم فقط چند نفر را نه همه را بخورد منجر به سوء هاضمه و احیاناً مرگ خواهد شد.

قسمت حق است روزی خواه نی

هر یکی را سوی دیگر راه نی.

چنانکه لازم نیست هر غذای جسمانی موافق هر انسانی با هر طبعی و از هر محیطی باشد غذای روحانی نیز همینطور است بلکه الوان و اقتضائات ارواح نسبت به اجسام هم بیشتر و هم متفاوت می باشد. چگونه یک شخص می تواند به سهم شخص دیگر دسترسی پیدا کند؟!

پایان